

ولی برای ایران روس و انگلیس يك حکم دارد. یعنی چنانچه باید از روس بهره‌برند از انگلیس هم باید بهره‌برند. اگرچه امروزه با ما اظهار خیر خواهی مینماید و سخنان خوش آیند میگوید که از شنیدش مسرور میشوم و راضی مینماید که دلما خوش میگردد. ولی همان زهر پاشی و نتیجه و عاقبتی که روسها برای ما داشتند اینها نیز دارا می‌باشند. هر يك فرطان قتل در دست دارند نهایت آن يك بشمشیر قصد داشت این يك بهینه. چون رسوخ و نفوذ ایشان نیز بدرجه آنان رسد و بر اسب خویش سوار گردند همان روش که آنها با ما داشتند اینها اختیار خواهند کرد.

شک نیست که روسیان نیز ازین و بعد از ضرورت و نجات اولیه فرود آمده. با مسلکی رؤفانه و مشربی متعده اختیار و بحسب اقتضای وقت و مقتضی پلتيك با ما راه خواهند رفت. ولی ما راست هسته به يقين بدانیم. اگر همسایگان شهیدمان بخشد بزره آمیخته. و هرگاه مدحمان کنند بهجو پیراسته.

دولت عالیة ایران راست که این فرصت خطا داد و موقع اهم را از دست نهد. و بيك جنبش غیورانه نام بلند دیرینه خود را بلند کند و دست اجانب را از هر جهت از محاکم خود قطع نماید. بيك قانون اساسی محدوده مشوره که برای ترقی ندای آسمانی است ما را با خود متحد سازد. تا ملت بترقیات ملك و قوت دولت می کند و دولت حفظ حقوق ملیه را اعظم وظائف خود شمارد.

اگرچه سیاسیون اروپا هموماً و جراثیم روس و انگلیس خاصه. مسافرت اعالی حضرت شاهنشاهی را طوری از لباس سیاست دانسته. تفریح و گشت و سپر و تماشای گل گفت اروپا جلوه داده و می نویسند که این مسافرت نیز نسخه بدلیست از مسافرتهای پنجگانه دوشاهنشاهان ایران. و روزنامه روسی ایران علت این مسافرت را استحمام آبهای معدنی نوشته. ولی چون ما با کمال غور و فکر توغل و تأمل مینماییم. و ملاحظه اهمیت موقع و سختی وقت و شدت انقلابات عوامی سیاست را در کره ارض میکنیم. هرگز مسافرت ملوکانه را خالی از اهمیت و مقاصد عمده سیاسی تصور ننماییم. گرد. خاصه در حلیک شاهزاده صدر اعظم که خنجر خطر

شرق الشرق رنگ دیگر اختیار کرده. و جیب دول اروپا را مایوس و مرعوب از دست اندازی نموده. بالطبع مسئله وسط آسیا با منتهای سرعت و شدت موضوع بحث واقع خواهد گردید. قدم انگلیسان درین میدان نیز طبیعی است. چه جز روس و انگلیس دول سائره را رسوخ و نفوذنامه در وسط آسیا نمیباشد. بعبارت صاف و ساده ایران موضوع رقابت انگلیس و روس با کمال شدت واقع شده است. بدوا روسها میدان را برده و قیب خود را فرسنگها عقب انداخته بودند. ولی امروزه چند نکته روسیان را خیلی عقب کرده است اول. فساد خیالات و ابراز مفاسد امتیازاتیک بدست یاری امین السلطان که بد طولاً و زبان گویای آن بود و پس از هزل بروز نمود.

دوم. زیادتی و تمکات غیر جائزه نایندگان روس و ارباب امتیازات روسیه ملت و دولت ایران را متفر ساخت. و این قدرت ایرانیان که از عدم مال اندیشی رجال بی دانش روس بروز نموده سی سال خیالات پلتيکی روسرا عقب انداخت.

سوم. پلان جنرال (کروباتکن) در حمله روس بر وسط آسیا مقاصد قلبیه روسیانرا درباره ایران آشکارا ساخت چهارم. جنگ اقصای شرق واضمحلال روس تا درجه ایرانیان را جهوش آورد. و رعب و هبیت و عظمت دولت مشارالیه را از نظر ما اهم از خاص و عام مرتفع داشت. با اینکه تصور حال حال نیست. ایرانیان تصور شکست باین جنبی روس را محال میکنند. و بین روس و شکست بعدالشرقین فرض میکرد پنجم. اغتشاشات اندرونی و خون ریزیهای وحشیانه و تعدیات دولتیان بر طایفه خود پیش از همه ایرانیانرا از قوانین بحریه روس متفر ساخته. دانستند که این دولت نظام و مستبد است. ورئه تا این درجه رطایا و هم مذہباتش بستوه نیامده از وی قدرت نمی نمودند این مراتب توجهات دولت انگلیس را بایران پیش از پیشی معلوف داشته. چهار اسبه میبازد که جنگ سیاست خود را بر رقیب دیرینه سبقت بخشد. و از قراین نیز چنان مستفاد میشود که تا درجه مقضی للرام گردیده. یعنی شرفی حق را نسبت به دولت روس در قلوب ملک و دولت ایران جای داده است.

تواند شد اگر چه جنگ اقصای شرق خانه می پذیرد و میتوان گفت فیصله پذیرفته - ولی در روسیه تری باقی گذارد سکه به سالهای دراز زائل نتواند شد -

مکان نبرود سکه حساره اختراعات داخله از ضرر قسوحات واپون برای روس کفر باشد - چه این اثر تا سالهای دراز در ملت روسیه باقی خواهد ماند و باید نیست که مایه منجر بلوک طوائف گردد - مشکل این است که اندک اندک بادارات دولتی و رجال و بستگان سلطنتی نیز این خیالات سرایت کرده و مقنون است که مما قریب به قسوحات اثر بخشد - همینکه این بلوی قسوحات سرایت کرد رشته جمیع امور از هم خواهد گسیخت

مکتوب از بوشهر

علی اکبر خان پسر نصرالله سلطان مأمور ذمیره بوشهر از چند سال بموجب احکام کتبی یا تلگرافی چون حسابی در کارها نبود حیره و مواجب باوری دریالت میکرد - دو سال است که اسباب زحمت در ایصال حقوق معارایه پیدا شده یعنی حساب دو کار آمده است سال گذشته بواسطه نرسیدن مواجب در زیر بیدق دولت انگلیس پناه برده امسال هم برای وصول حقوق خود قریب بیست روز است در زیر بیدق انگلیس که بلوی قونسول خانه دولت مشارالیه است پناه برده به چند روز قبل از طرف قونسول خانه گذشته دیدم فرشی گسترده مگان بردم درویش برای طلب آنها را نشیمن قرار داده چرا که اغلب اوقات در اویش آنها را منزل قرار میدهند - سؤال کرده از تفصیل مطلع شدم - مشارالیه حاضر نبود حاضر شد از خودش تحقیق کرده عرض حال کرد - در حقیقت اینگونه نوکرها را شایسته نیست دولت قبول کند - نوکری که از وجه مواجب میخواهد معاش خود را بگذراند مواجب او را ثبت دفتر باید کرد (سابق بر این هیچ يك از کارها حساب نداشت حال که بمداقه دارد) تا بوقت معین باو برسانند و باینکه او را جواب گویند که برود مشغول بقالی بزازی صرف خوری قاریبازی دزدی که حالا دارد بشود و همساله اسباب بدنامی دولت و بی اعتباری سلطنت فراهم نیارود

چون حال التجاره از کمرك بر داشته نمیدد و اداره کمرك هم ماهی چند هزار تومان برای مخارج و مواجب اجزاء وجه لازم دارد از قرارى سکه شنیده شد رئیس کمركات مبلغ بیست و پنج هزار تومان خواست از بانک شاهنشاهی قرض کند و بانکه ضامن طلب نمود

و دانش و مجسمه سیاست و ترقی و خیرخواهی ملت و دولت میباشد همراه است - این سفر را ابدان نمیتوان باسفار سابقه نسبت داد - چه آن رجال دربار که پیشتر توجه ملوکانه را بجناب اعیان غیر مفیده مبذول میداشتند این سفر در رکاب نیستند - این مسافرت را اگر به مسافرت لولیه شاه شهید که به محرمک حاجی میرزا حسن خان معبرالسلطنه صدر اعظم رحمت الله علیه بوقوع پیوست نسبت دهیم بگنای سخن نوانده ایم - چه پس از آنکه آن مرحوم دربار را بحر بازار و خیالات خود را بی قدر و وقار دید - خواست وضع تمدن و اساس ترقی را به شخص پادشاه معاینه دهد این بود که محرمک آن مسافرت شد و شاه شهید چون مراجعت بایران نمود سکه خیالاتش تغییر یافته - مصمم جمیع اصلاحات بود - افسوس که جهالت رجال آن دوره جمیع آن خیالات مایه را طالبها ساقط نمود

آشکار است که درین سیاحت نکات دقیقه و امور مفیده ملک و ملت و دولت را که در اسفار سابقه احدی متوجه نبوده شاهزاده صدارت عظمی در خاطر ملوکانه جای داده و بمجرد ورود بایران اجرا خواهند فرمود - و نیز از کار خیرات مفیده مثل کاغذ سازی و سفید پارچه بافی و جبهازات جنگی و امثال اینها را برای ایرانیان ارمغان خواهند آورد تا ملت را نیکو سرمشتی شود آنچه محقق و از طرق موقه ما رسیده پس از عودت موکب هاپونی قانون اساسی در ملک و ملت جاری - و مدارس عمومی و تعلیم تا درجه نوشتن و خواندن اجباری خواهد شد - آنچه ما را از گوشه و کنار رسیده در خصوص کشیدن راهای آهن ایران هم تدبیری عظیم شده عنقریب در نامه مقدس این بعثت فوق العاده ملاحظه خواهد شد - همین قدر از روی اطمینان خاطر میتوانیم گفت که انشاء الله تعالی این مسافرت ملوکانه جبران جمیع قصاصات اسفار خسته سابقه را خواهد نمود

اختراعات داخله روس بصورت موهلی نمودار شده خصوصاً در (وارسا) و (ادیسه) و (لاز) که زیاده بر آنچه منصور بود کسب اهمیت نمود - انهدام ارکان قوای بحری روس - بلکه انهدام وی زیاده بر اینها خواهد بخشید - مگان نبرود که دولت روس ازین وسع قادر بر نگاهداری صوبه (بولند) شود - بسیاری از سیاسیونرا عقیده این است سکه بلوای روسیه مایه منجر خواهد شد بموضوع گردیدن چند صوبه بزرگ ازین دولت عظیم - قسوحات واپون نه چنان صدمه بر روس بزند که بقرن تلانی

میباشند امر به بستن نوزده صرة امانت برای بندر عباس می دهد ایشان صره ها را بسته و بجهاز فرستاده پول ها که به بندر عباس میرسد باز کرده معلوم شد هر کیسه که یانصد و پنجاه تومان قلمداد مسکروه یانصد تومان بوده است - هر قدر از یهودی ها استفسار شد جواب دادند یانصد و پنجاه تومان تمام بوده چون چند مسکروه از آن پول ها را برای تحقیق در بندر عباس سر بهر گذارده بودند شاول مذکور برای کشف حقیقت به بندر عباس رفته پدرش لاله زار در بوشهر بود - حاجی میرزا غلام حسین مطلب را بکار گذار عرض مسکروه فرستاد لاله زار را آورده محبوس داشت - بعد از دو سه روز حبس اقرار کرد که نهصد و پنجاه تومان را برده در وجه بدهات خود داده اند و بدهات آنها تمام از ضرر پروات عینی و اندن بوده - که همه وقت برای مخفی بودن خرابی کار های خود شان پروات را به ضرر می فروخته اند و حال مبالغ های کلی مدیون سایر تجار هستند

سه روز قبل يك نفر بلجیکی با هفت نفر ایرانی برای اداره کمرکات بنادر از طهران وارد بوشهر شدند امورات حکومتی از هر جهت در کمال انتظام است مدت یکسال بود بکلی از سرقت برخلاف سابق خبری نبود - چرا که در کلانتری سنوات ماضیه اموال یحاران خلیل بسرقت رفت و خلیل از مردم محتاج بتان شب شدند دو سال گذشته قریب سیصد تومان قاش از دکان عبدالرسول بزاز بودند موقرالسوله مایب الحکومه دزد و بدست آور معلوم شد هر چه از هر جا برده بجای میرا در دوانی فروخته اند چونکه دزدها هم دوانی بودند کلانتر هم دوانی با کمال اطمینان بجای میر احمد می فروختند - ولی بعد از آنکه کلانتری بدیگری واگذار شد چند نفره دزدی شد - دزدها با اشیاء مسروقه بدست آمده سرقت موقوف گردید تا سه شب قبل بجزه انبار حاجی محمد و حاجی رجب را خراب کرده جیب او را بردند بحکومت شاک شده اظهار مسکروه میبانی از آنها بسرقت رفته عبدالرسول کلانتر اقامت لازمه نمود دزد را مسکه ابوالقاسم دوانی و از جمله اوپاشی و قار بازهای دوانی است بدست آورده عناً

بعلاوه اغلب بنادر جزء در وقتی که تعطیل در کارگزار نباشد نصف مخارج اجزاء خود دخل ندارند - و همه وقت مواجب از بوشهر برای اینگونه بنادر فرستاده میشود - و این فقرات دلالت بر صحت خواستن قرض از بانک شاهنشاهی میباشد - صندوق مالیات هم در این روزها باید مبانی مواجب پارباب حقوقی بردارد در این صورت با وجود اینکه خود بنده از این قرض اطلاع ندوم و از تجار این مطلب را شنیده ام گن می کنم صحت داشته باشد - البته حاله رفع اشکالات شده قرض هم موقوف گردیده و لازم ندارند

عدم حمل و نقل مال التجاره اسباب ترقی بعضی اجناس و مایلزم معیشت عامه شده و سکه انگلیس نزل کرده مثلاً برنج و آرد عدس سبب زمین نمود و سایر اجناس در شیراز و کازرون بهترش بعمل می آید - از وقتی که بدبختی روی باهالی این صفحات نموده اجناس هندوستانرا قوت خود قرار داده فراموش کرده اند که از شیراز هم ممکن است این اجناس را وارد کرد - تا کار باین درجه رسیده که ذغال برازجان که دوازده ساعت راه تا بوشهر است یکم نیم قران شد - چرا که ذغال مسکراحی درشت تر و برای وانور کیندن بهتر است کسی نمی خورد - ذغال برازجان فقط برای آنهاست که وانور نمی کنند - و ساور ندارند - تا این اوقات که ذغال مسکراحی کیاب و یکم بکتران نیم و دو قران می فروشتند - بکلی ذغال برازجان هم وجود ندارد - خداوند ترحم فرموده که بوشهر گرمسیر و فصلی ذغال هم در این روزها که اول تابستان و موا بعدت گرم است شده و الا ذغال مسکمن چهار قران می شد

یهودیهای بوشهر قبل از احداث بانک شاهنشاهی در بوشهر همه متمول و صاحب خانه و زندگی و دارای مکنه بودند - از وقتی که بانک ایجاد شده عمل صرافی آنها هم روی بخرابی گذارده رفته رفته اغلب بی چیز شدند - فقط چند تجارت خانه است که هنوز به یهودی ها معتقد هستند - از آن جمله حاجی میرزا خلاحین کازرونی که وکیل ارباب جمید است - موقر یهودی صرافی خود را (که لاله زار) و (شاول) پسرش

جبهه مسروقه را از او گرفته باز کردند معلوم شد می تومان لبرا و رویه و قدوی نوشتجات بوده در هرصه پنج شش ساعت دزد را پیدا کردن و مال را از او گرفتن در ایران ازخارق عادات محسوب میشود فعلاً دزد محبوس است

مکتوب یکی از غیرتندان

اگرچه همواره از خواندن روزنامه مقدس که نام و خاص را از خواب غفلت بیدار نموده و بصیرت بیدار عبرت بایام گذشته نگاه نموده و نهایت تأسف را در تضایم اوقات ماضی میباید مستفیض میشود - و اوامر جدیدالاشترع را می بیند ولی از کثرت ضعف سلف قوت و استطاعت حلیه باقی نیست - افسوس که بچاره ایرانیان از حمل نان آسوده و قارغیال نیستند که لامحالہ درصدد کارهای دنیوی که باعث ترقی وطن است برآیند

و برخی از اعضای دولت نیز انصاف و سرفروزی در دل ندارد که از بعضی لبر و لبها دست برداشته بحال بیچارگان دادرسی فرمایند - چه گویم که ناگفتم بهتر است - حالا چند روز است روزها بجات روسی تلکرافات چند مندرج و منتشر میدارند که تحطی ننان در تبریز شده صاحبان غله خون جگر بچاره قنرا را باجاو جمع کرده شبها بیدار کسان گرسنه میخوانند و نان من تبریز چهار دران اسم ولی وجود ندارد - روسها و فرنگها بحال آن بیچارگان دل سوخته است خداوند با نیز نوع برسی و انصاف عنایت نماید

این درد را کجا توان برد که شعبة بانک استقراضی روس در تبریز از روسیه آورد خریدند تبریز حل و ارسال میدارد که باطفال ما بیچارگان دهد که شبها آه و ناله ایشان باسنان بتند نشود در مقابل این اسامیت خارجه علای ما جنابان فلان و فلان و سائر متمولین مملکت هرچه غله دارند نگاه داشته صراحتاً میفرمایند مال خود را داد و ستد میکنم (الناس بسلطون علی اموالهم و انفسهم) هرکس فلان قیمت خریدار شود خواهیم نروخت و الا فلا بعضی اشخاص عوام به نیاز جاعت اینگونه علای انبار دار نیز میروند - (آه اگر از پس امروز بود فردا)

جناب حاج میرزا محمد باقر آقا قلی آف را برخی ملامت میکنند که چرا بطایفه علماء احترام نمیکند بعضی طرف مائل دانستند که اینحرکات را از برخی اشخاص که بنام علماء موسومند بپند البته آنگونه عالم نمایان را خلاف خطاب خواهد حکرد - دولت علیه چرا از وظایف خود واقف نباشد اینقدر رطایب ایران چرا به خارجه میروند و چرا رطایب روسیه و سایر بلاد به ایران نمی آیند بیشتر از ظلم همین عالم سورتان است خارجه میشوند در بلاد ایران مهیاخانه نیست

گوشه کاروانسرا و طویله منزل اقامت است - در ایران اسباب آسایش نیست میروند - اما ایرانیان ما یکمرتبه تمام بیرون نهاده مهیاخانه ها و باشا حانها و سایر جایها را دبده بعد از مراجعت در ولایت خود آسایش نیافته شب و روز در فکر فرار بخارجه اند و دراین خیال نیستند که میانفی خرج در خاک اجنبی میباید حالا باید در اصلاح وطن خودمان کوشیده وجه

خارجه را ولایت خود جلب و برادران دینی خود را از اینگونه اوامر غیرنافع منع نمایم و قدم از خاک خارجه کھیده بوطن روگردان شویم درین حل هم که ایرانیان در خارجه با نهایت زحمت نخوای جمع کرده این قونسولهای ما دو روز یکدفعه منزل و نصب شده هر یک بهانه جلو ایشان در آمده وجهی گرفته خون جگر ایشان را صرف آمایش خود میفرمایند - خاصه این اوقات - سابقها قونسول و اجزاء قونسگری کلاه برای بسر گذاشته و شپرو خورشیدی هم بدو نصب میکردند - که خارجه به بپند در اینجا دولت ایران مأمور دارد حالا قونسولهای ایران که نمایند دولت بشمارند با اجزایمان شبها بسر گذاشته که در بعضی جاهای که تشریف میبرد با سودگی روزگار را بسر برند اگر اساسی آنها را عرض نمایم حسی ندارد امیدوارم بدون تم ترک این عمل ناشایسته را به نمایند - خدا و رسول شاهد اینقال است که جمله این مطالب را بیفرضانه مینویسم چونکه دولت از حال آنها خبر نیست و قاعده و قانون درکار نمیباشد که محرمانه مفتش فرستد در بلاد خارجه این مراتب را بدیده خود دیده باشد غیر از آفراتکا پوشیدن مأمورین دولت چیزی دیگر را برای خودشان اقتضای میباید

کتابخانه است که مأموران دولت ما پیش مأمورین سایر
دولت اختیاری ندارند و هر چه بگویند مسموع نمیشود
نام و نامی آسیا سر از خواب غفلت برداشته برای
خودشان خوشبختی خواسته و مانع از حرکات غیر
صلاح مأمورین خود میشوند - اما مأمورین ما پیش و
عسرت مقنون و شبها که صدای الجوع برادرانشان بآسمان
بلد میشود نمیشوند استعفا میروند این مکتوب
غیر خواهانه را درج نامه مقدس فرمائید بلکه خاص
و عام از خاک غفلت سر بردارند
(وطن دوست ب ق)

مکتوب یکی از ارباب غیرت
(از شماره ۲۸)
(تحریکات انگلیس)

الحبار مذکور می نویسد - (لارڈ ڪرزڻ) چون
بطور پاکیزه و دلخواه تسلط ضعف روسیه را درك
نمود با تمامی قوه و شدت توانائی خود باقتساح مستلزم
ایران يك دل شد - و روسیه هم همینکه سرای شاهی
و دوائر حکومت را در تحت تاثیر نفوذ خود محاط و
محدود دید بتصور آورد که يك موفقیت فوق العاده را
ملک شدت است - مع التأسف جهات معکوسی این ظن بیعتر
مقارن تحت میباشند - معلوم است در جهات جنوبیه ایران
چندین گروه هستند که پیوسته آقا نازفته و فساد مینمایند
يك حزب از آنان گروه بابیه (۱) میباشد
و علاوه بر اینها چندی که طایفه نوالاحترام را
که در سال (۱۹۰۳) مسیحی از ایران طرد و تبعید و
اینک در (کالدستان) یعنی سرزمین گلدانی که عتبات
طالبات است سکنی دارند جمع کثیری پیرو و مطیع
اینهاست که میتوانند بیک مختصر اشاره تمام متقدمین و
پیروان خود را بفوروش در آورند -

علاوه بر اینها میلیون میلیون مخلوق مست مضطرب
بچارگان ما دام العمر مانند اسیر بسر برده و جبهه برنی
مخترین و متمواین سکوشش و کار مینمایند و باینک
احترت بسیار مختصری اولاد و عیال خود را اطاشه
مینمایند - خصوصاً متوطنین ایالات بیده که بلا
استثناء هیچیک از اداره و پولتیک از شاه بقدر ذمه
خوشنودی ندارند - پس بنابر احوال مسروده و معلومه
امید و خواہیسا های روسیه که از ایران گذشت و در
ساحل دریای هند مغربی بدست تواند آورد بسیار
وامی است - پس دولت روس جبهه دست روسی بدین
آرزو تاچراست از تدارك وسوق يك اردوی قوی و
ابتدار بقنوجات - و باید بداند تنها عبور از حرب با
حکمدار مستبد و هیت پوتیکه او نیست - بلکه عبور
است که با کافه متوطنین خطه ایران محاربه نماید مگر
همین روش که پیش آمده راه تجارت را بروی اهالی
خطه ایران مسدود و بازار امته ابرار را کاسد و با
دستیاری شرکتها مانند بانگ استقراری و غیره ثروت
اهالی را محو و ضرورت و فقر هیئت اجنبیه ابرار را
تزیید و آنان را در زیر بار گران محرومیت زبون و
ذلیل سازد تا موفق به آرزوهای خود گردد - و ناقل
بانتحصال مرام آید - که این شیوه و روش بنگاره
عین همان روش و وقتی است که ما فرانسویان در
مقابل دولت مراکو انقاد و بکار بردیم

لنا و طبقه حکومت هندوستانست که جبهه جلوگیری
تصورات روس دولت ابرار را بطرف تیره و زبردستان
خود مایل و آنانرا بیکدیگر ملحق نماید - یعنی در میان آنان
بمصول يك اتفاق و اتحاد حقیقی بردازد - تا بدینوسیله به
پوتیک روس که جلب محرومیت و فقر و فاقه و ضرورت
ملک ابرار است خاتمه تواند داد - که با حصول این

(۱) گروه گمراه بابیه که پیروان مزدك و سروج همان آئین اند چون در ایران مقنض و رسوا و عقاید
فاسده شان بروز و بازارشان کاسد گردیده اینک به ارباب مر دین و مذهب که میروند عنوانان اینست (ما چون
طریقه شارا پشهاد نموده ایم لذا مطرود ابرائیان میباشد) تا شاید بتوانند در خارج گروهها بفریند دشمنان
دین و دولت ایران هم بخیال آنکه اشکرونها در ایران موافق بسیاری جبهه مخالفت با ابرائیان در اندیشه
آن میباشد که آنان را - آلت خلیات فاسده خود نموده اسباب تورش داخله را بدستیاری آنان فراهم نمایند -
حال آنکه دو جمیع ایران عده اینگروه به ده هزار میروند و چون مفاسد شان بر همه عواید گفته متبور و
منظور و خاص و قاصد - روزنامه نگار فدائیان گروه پسر و با را جزه جمع بحساب آورده در نخستین درجه
مجلسه روسیه است که از روسیه و تحریک انگلیس و تحریک فرانسه و تحریک آلمان و تحریک ژاپن و تحریک آمریکا و تحریک روسیه

مینامند موجودست که از سالیان دوازدهم پیش از
روس است - و منتهای آرزویک دارد بدست آوردن
این غرضهاست (بانی دارد)

مکتوب از رشت

پس از آنکه تکرار حرکت موکب هاپونی از
راه گیلان بحضرت والا شاهنشاهزاده اعظم عضدالسلطان
فرمانروای مملکت گیلان رسید - فوراً تمام رجال و
کبار گیلان را مژده داده از صبح قلب و از درون
دل مشغول به توبه و تدارکات لازمه استقبال پرداخته
در مدت قبل بدرجه کارها منظم و مرتب گردید
حکمه قلم از تحریر آن قاصر است - تمام اطاقها و
سحن و سرا و باغ و باغچه دارالحکومه تعمیر کامل
یافت و تعمیرات کلیه باغات و محوطه دارالعماره را
از کیسه قوت خود نموده رنگ روغن زدند و اول
جراغ برقی تمام دارالعماره و سحن و سرا را با نور
الکتریک نمود و روشن ساخت و با تمام طبقات مردم
منتهای رأفت و مهربانی مینمود افتاد - همه بازار و
دکاکین با رنگ و روغن مزین گردید و در چندین
نقاط طاقهای نصرت ساخته و پرداخته آمد که رشک
ارم گردید - خداوند وجود مقدس این ولینسبت
زاده ایران را از جمیع بلیات مصون و محفوظ فرماید
ضمناً عمل بازار بدست نا اهل افتاده و تعدیت فاحش
برکسبه و تجار میشود - هرچند جزئی است ولی چون
دوره دوره عدالت است باید بسمع مبارک حضرت
اشرف والا بذریعہ جراید رسانید که دفع گردد و مسلماً
شاهنشاه زاده اعظم اطلاع ندارد و گرنه با این عدالت
و انصاف چگونه راضی می شود که این گونه تعدی
بی جهت و سبب اتفاق افتد

(در میان من و معشوقه حجابست حمام)

(دارم امید حکمه آن هم زمین بر خیزد)

انشاءالله تفصیل و رود موکب مقدس هاپونی و
برشت با زحمات فوق العاده حضرت اشرف والا پس
از حرکت از رشت مروض خواهم شد

جناب سالار افخم نیز با نهایت قوت قلب و
شدت شوق و شغف تدارکات کامله دیدم نیز
منجیل تا چهل فرسخ آن طرف اترک در خدمت
مقامی چاکرانه ولی نعمت بی منه اسلامیان پناه

پس اتفاق و اتحاد حقیقی برایتک روس که در خصوص
عرومیت و قدر و ضرورت ایرانیان بکار می رود بکلی
باطل و مسامی او بلا اثر خواهد ماند

باکمال شدت سی و غیوت - آرزوی (لاردرکوزن)
اعاده ثروت و سامان و تزیین طرف جنوبی ایراست
تا بدان سبب هم اهالی آنجا معنا بمحکومت هند
مربوطیت پیدا نمایند - و هم راههای آهن سوق الحیش
را که بنام و منافع حکومت انگلیس خادم است از
مواقع لازم و مناسب گذرانده و با تعدید راههای آهن
مزبور در جلو جهات تقرب روسیه بسمت خلیج فارس
یک سد و حائل توقف دائمی تواند کشید - و این نقشه
و بیان بسیار صحیح و درستی است و اگر مخترع او موفق
به تطبیق تواند شد میتوان گفت در مخالف تاریخ عصر
حاضر مظفرینی سابقه ششدم تر از مطهریتهای سابقه که
در بحر محیط بد آنها نائل شده قید وثبت خواهد گردید -
پس حق اوست که بمدح و تهنای خود به پردازد -
جهت آفاق بدینکار ایجاب مینماید که حکومت هندوستان
خط راه آهن بلوچستان را تا سیستان امتداد بدهد و
در اینخصوص که دولت ایران و امارت افغان معارض
بودند اینک هر دوروی موافقت مینمایند - و بدین سبب
سیستان نیز در شاربیک از اطرات ممتازه هند در
آمده این حال بر غم طرح دیزی روس بوقوع پیوست -
این خط راه آهن که ذکر شد علی السجاله تا (نصیر
آباد) کشیده شده و در آنی از آنجا اعتباراً آروبه پیش
رفته بندر کویت را بقاهره مصر وصل خواهد نمود -
این خط کبیر راه آهن ایران خواهد بود پس از آنکه
این نتیجه را حاصل کرد بطور مدقسانه یک مظفریت
فکریه را در خلق بیدار نموده و با کمال سهولت و
آسانی مستقلاً حکومتمیرا در قوای مادی و معنوی
اعالی ملک و جهات جنوبیه ایران را استملاک می
نماید - این اراضی وسیع که استملاک خواهد کرد
غیر از بندر عباس گرفته تا کرمان و شمالاً از کرمان
تا نصیر آباد است - پس از آنکه این راه آهن تعدید
یابد اراضیکه در وسط این راه واقع شود عبارت از یک
قطعه جسیبه عربی خواهد بود و در جهات جنوبی
اراضی مذکوره که تحریر شد یعنی در سواحل دریای
محسکران چند بندر و پناه گاه ها که اسکله و پلکان

شماره ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

حاضر و هر هیچ يك از مخارج و مصارف حكا
منتهای افتخار خود دانسته مضایقه نمود و عمل
ورود صدر بلند قدر که خداوند سابه اش را از سر
هموم ایرانیان کم فرماید منزل سالار افخم تعیین گردید
این مرد سلطان پرست يك گونه درین امر وجد و
شغف داشت - و تا اندازة از بذل مال و صرف منال
بشاعت نمود - خداوند ایران را از وجود امثال
اینگونه رجال که پایه سربلندی دولت و ملت است
خالی فرماید

شب ششم شهر حال پرنس رومانی باقابل خود
بجزم سیاحت ایران وارد رشت گردید - درقولسگری
روس منزل نموده مهانی بسیار با شکوهی از طرف
سالار از ایشان شد که میتوان درمقابل خارجه افتخار
کرد بعد از ورود به سالون (سالار افخم) اطلاق فرمای
داد آقا میرزا ابوالقاسم خان مترجم مخصوصان ترجمه
بژان فرانسه نموده مورد تحسین و اسباب حیرت
مدعوین گردید

جناب سالار احمد کین فرزند آقای حمیدالسلطنه
امیر تومن با یکصد و پنجاه سوارپلوانتی بجزم استقبال
و کب هابونی وارد رشت گردید - یوم بعد از ورود که
نیم شهر حال است در رکاب حضرت اشرف والاعظم
منجیل گردید و آقای سالار افخم نیز با تدارکات زیاد
عصر روز مذکور حرکت کرد

مکتوب

اداره روزنامه مقدس جبلالتین را عرض واستدعا
مینماید - که آنچه در این ورته مرقوم آمده و مزاحم
لوقات گردیده محض رضای خداوند درج فرمایند
حقیر مدتی در قلیس با هزار مشقت خون جگر
خورده قدری سرمایه ترکی بدست آورده بملاحظه
حدیث شریف حب الوطن من الایمان به (سلاسی) آمدم که
لا محاله بقیه هر خود را در ملک بلك اسلام دوزخ خویش و
اقوام بسر برده تا بعد از لیک اجابت گفتن بدای حق
کم و پیش تروتیک دارم بسرفت نمود - ورهه ام در آخر
هر الجوع الجوع نکند - ولی بعضی اشخاص از طیفه
نچار (سلاسی) که ابا عن جد اعلی سلاستند حاله هر يك
نذکره متوفی از گنج و غیره بدست آورده از عدم
ترجمه امضای دولت ایدمدت قاهره بدون تصدیق اظهار

بسگی بدولت روس نموده بقرا و ضفا ظلم و تعدی
مینماید - از آن جهت یکی از آنها نیز در حق دعا گو
شای عداوت و شرارت را گذاشته لاداً مباتی متضرر
شده و از مطالبات خود دست کشیدم - بملاحظه اینکه
ارومیه شهر بزرگ و سواد اعظم است ظلم و تعدی آنجا
نمی شود خانه و املاک خود را فروخته عیال را برداشته
بارومیه هجرت کردم - بعد از مدتی هو قرا از اهل
سلاسی به تحریک همان مسلمانان بارومیه آمده چندی
دد حجرة حقیر مهان مانده وقت رفتن مبلانی بعنوان
قرض از حقیر گرفتند بعد از سؤال و جواب بسیار
در تأدیه آن تامل و طفره زده لابد برای وصول طلب
خودم بحکومت خوی و سلاسی تلگرافاً و مکتوباً شکایت
نمودم - قبض رسید عریضه از دستخانه مبارکه رسید
ولی در رسیدگی به مرض طارض ممانعه شد - بعد از
مذرولی بحکومت حجه عدم تعیین حکمران بجناب
امیر نظام حکمران کل آذربایجان عریضه عرض و
اظهار افظم نمود قبض رسید پسته با مهر و امضای
جناب صدیق الملائک پیش کار رسید - ولی جواب شافی
کافی صادر و مرحمت نشد - ناچار بجهت اداره جلیله
دولت طارض شد مرحمت و توجیبی ندیدم قبض رسید
کاغذات سفارش را داده جواب و رفع ظلم و علاج دره
شد - بعد از تشریف آوردن شاهزاده مقتدر السلطنه
به حکمرانی خوی و سلاسی هوقره عریضه عرض و
اظهار تظلم نمود مرحمت و التفات فرموده تعیین وکیل
خواستند حقیر شاد شده فوراً تعیین وکیل نموده دوباره
عریضه نوشته اظهار تضرر نمودم همان هفته شصت تومان
مدعیان مهلتاه داده رها شدند - و جواب شافی کافی
مرحمت نشد - منتظر جواب بود که روزی دو نفر
مأمور حکمران ارومیه آمده حقیر را بدارالحکومت
احضار فرمودند - معلوم شد همان مفروضین غنی بارومیه
آمده همان شصت تومان مهلتاه را تذکره نموده و از
شده طلبکار شده اند - پس از احضار بنده همینکه مدعیان
مرا دیده فرار نموده بسلاسی مراجعت کردند - مأمورین
استدعای خدمتگاه کلی حکم کردند در آن خصوص به
جناب مدبر الملائک امیر بجهت پیش تلگرافی خانه مبارکه
ارومیه حکه وجودشان برای قرا قیصه است
متوسل شده دادرسی نموده و به مأمورین جواب

شخصیه را متروک داشته بدون ضدیت و تضاق هم خودشان را مصروف پیشرفت امورات دولتی دارند. و چنانچه هر یک از آنها با یکدیگر ضدیت و مخالفت مکرر کرده بسوء سلوک و عدم وقتی رفتار نمایند جداً در پیشگاه هاین مورد مواخذه و مسئولیت خواهند بود

(۵)

اداره نظام در هر محل و هر موقع اسباب نظم و مسئولی نظامی و شرارت است. و در این نکته شخص سردار مسئولیت تامه خواهد داشت. و چنانچه خود سرباز و نوکر مرتکب شرارت مستوجب تنبیه شود. باید حکومت محل بساحبه منصب اطلاع دهد. و صاحب منصب متصرف را در دیونخانه حکومتی حاضر نموده بعد از تحقیقات چنانچه قصیر او ثابت شد حضوراً بقاعده نظامی تنبیه و سیاست شود. همینطور در صورتی که حبس و توقیف سرباز لازم شود باید متصرف را بحسب نظامی فرستاده در آنجا توقیف نمایند و خارج از اداره نظام در هیچ نقطه حق حبس و توقیف سرباز را نخواهند داشت

(۶)

مطابق ترتیبی که مقرر فرموده ایم از این تاریخ به بعد حقوق نوکر مطلقاً از مواجب محلی و حقوق ایام مأموریت مرتب و بدون دیناری کسر و نکت باطلاح سردار مرخص می شود. و در این صورت چنانچه سرباز دولت بی با و فراری باشد یا در موقع خدمت و مأموریت حاضر نشود. صاحب منصب و سر کرده آن دسته طرف مسئولیت سردار و خود سردار نیز طرف مواخذه و مسئولیت تامه ما خواهد بود

(۷)

هر یک از افراد نظام حق دارند حقوق ایام خدمت و محلی خودشان را تمام و کمال از صاحب منصب و سر کرده خودشان مطالبه کنند. و همین طور اگر صاحب منصب دیناری از حقوق آنها را کم و کسر کند حق دارند مستقیماً عرض حال خودشان را بحضور هاین تقدیم نمایند. بعد از تحقیق و رسیدگی چنانچه معلوم شود در رسانیدن حقوق آنها مساعده

دادند بالأخره لاعلاج مانده بنسب بدرگاه معذات دستگاه بندگان حضرت اقدس ولیعهد مسکبوان مرد برعه اظهار نظم و عریضه عاجزانه به آستان مبارک عرض نمودم. قبض رسید پستخانه مبارکه را با مهر جناب اسمدالملک یاقم. درین گیرودار حضرت اقدس بدارالحفاظه تشریف فرمائید طفاوند این سفر خطیرت اثر را بر آن وجود مبارک مبارک فرماید چون جناب عالی خیرخواه دولت و ملت و در هر نمره از این گونه احوالات را محض توجه رجال دولت درج میفرمائید بنده نیز شرح حال خود را عرض نمودم شاید اسباب توجه اولیای دولت گردد

اصلاحات وزارت جنگ

(از شماره ۲۸)

(۲)

از این تاریخ بعد که هر یک از ادارات نظامی بکفایت دوازده نفر سردار محول میشود هیچ یک از سردار ها با داشتن ابوالجلی بحکومت نمی توانند مأمور شوند. مگر اینکه از ابوالجلی دائمی خود استعفا کرده بعد قبول حکومت نمایند. فقط سرداری که با داشتن اداره حکومتی مرجع ابوالجلی نظامی هم می تواند باشد حکومت استرآباد است که از این قرار داد مستثنی و نظر با اهمیت انتظام استرآباد همیشه باید یک عده قهون در اداره خود داشته در نظم محل و جلوگیری اشرار مستعد و مراقب باشد

(۳)

هر یک از سهام دوازده گانه که بریاست مستقله سردار ها مقرر است سر کرده و صاحب منصب آندسته عموماً در تمسکین و اطاعت آن سردار بدوجه محکومند که اگر از اوامر و نواهی سردار بوجهی نخطی و نافرمانی کنند مطابق این قرار داد نظامی حقوق و امتیازات دولتی آنها هم از اینکه صاحب منصب یا غیر آن باشد ضیط دولت و خود آنها هم با اجازه دولت از کار و شغل نظامی خارج و محروم خواهند شد

(۴)

حکام و رؤساء قهون ولایات که هر دو نبانده محترم دولتند باید در مقام خدمت انفرادی و خیصلات

ولایات داده میشود چنانچه دیناری از حقوق نوکر
لاوصول بماند و پس قشون آن ولایت مسئول شخص
سردار و شخص سردار نیز مسئول دولت خواهد بود

(۱۱)

در هر محلی که مالیات سرباز آنجا جمع حکومت است
و حقوقشانرا باید از حکومت محل دریافت دارند برای
زید آسایش نوکر باید حکام حقوق آنها را بمحل خودشان
حواله کرده از بابت بدی خودشان محسوب دارند -
و آنچه زاید بر مالیات بدی سرباز بر ذمه حکومت باقی
میماند حواله محل خواهند داد که خودشان مطابق
شرح فوق برات حکومتی را از محل وصول کنند

(۱۲)

چون ترتیباتی که در کار نظام داده میشود برای
نظام و بادای نوکر است و در صورتیکه باین ترتیب
حقوق آنها مرتباً باید شود باید همه وقت آرامت
و مسند - باشند پس هر یک از سردارها مسئول هستند
حکام اوجلی خودشان را همیشه در محل طوری
مراقب خدمت نگاهدارند که در موقع احضار و مأموریت
باعتبارت وقت و موسم و ملاحظه مهلت و فرجه که
برای جمع آوری آنها منظور میشود آنها را حاضر
و حرکت داده در تأخیر جمع آوری و حرکت آنها
جدا خود را مسئول دانند - همچنین باید سردارهای
قدون حکمر قری سرباز را در محل تحقیقاً معلوم
نموده صورت آنها برض برسانند بعد بموجب حکم
جدا گانه و بر حسب این قرار داد بر هده حکومت
است کسر قری افواج را مطابق آنچه از محل صحیح
سرباز جوان و با دار حکمر قری بصاحب منصب تسلیم
دارد که در موقع احضار و مأموریت هیچ یک از
افواج یک نفر کسر نداشته تسلیم و کمال و بدون کسر
در موقع سان حاضر باشند

(۱۳)

قشون ساخوی ولایات چون بری نظم محل و
بصرفت خدمت دولت مأمور میشوند - باید خودشان
را با حکومت منزله شخص واحد دانست او امر
حکومت را برای انجام خدمات دولتی امتثال و در هر
موقع که حکومت بر حسب اجزایه هموزن بأموریت
آنها را بمحل مقتضی دانست با کمال مجاهده و بیلا

شده علاوه بر اینکه حقوق مزبور از سردار مطالبه
و بتاین باید میشود سه قابل آنها از شخص سردار
بموان جریه دریافت خواهد شد

(۸)

در ضمن ایصال حقوق قشون آنچه دولت بموان
مرسومات نظامی مقرر فرموده است باید با آنهایکه
در کار خدمت داخل هستند داده شود - و اشخاصی
که خارج از خدمت و داخل در کار نیستند جزو
قشون نمی توانند حقوق بگیرند - و بعبارة اخری صاحب
منصب و امیر تومان و سرتیب و سرهنگ و غیره که
خارج از فوج و رتبه افتخاری دارند ما دام که داخل
خدمت نظامی نشده اند از ارباب حقوق قشونی مجزی
و مستثنی خواهند بود

(۹)

حقوق قشون آنچه ساخو و جزو اردوی قراول
مرکزی دارالخلافه است غیر از حقوق محل که هر یک
در محل خود شان دریافت میسازند در اطاق نظام
بمضور یک نفر مفتش صندوق نظامی و با حضور
وزارت لشکر و سرداران دست از صندوق نظام محویل
میشود - و در این مجلس مرتباً بعد از سان دیدن نفرات
سرباز و غیره حقوق آحاد و افراد نوکر را پرداخت
میکنند و کتابچه مهور آرا برض برسانند

(۱۰)

قشون که ساخوی ولایات است حقوق آنها جزو
داد و ستد حکومت منظور میشود - و باید ترتیب مقرر
ساخوی آن محل را رئیس قشون آنجا در حضور
حکومت سان داده با حضور لشکر نویس و صاحب
منصب حقوق آنها با آحاد و افراد خودشان باید و
کتابچه مهور آن را تقدیم نمایند - و اما آنچه را که
حکومت حسب ترتیب حواله محل میکند هیچ عذری
از اینکه محل لاوصول بوده مسموع نخواهد شد - برات
حقوقی را باید رئیس قشون بمحل فرستاده وصول
کند - و چنانچه مؤدین محل بدون ارائه قبض و سند
از حکومت حواله مزبوره را نگول و از پرداخت آن
امتناع کنند رئیس قشون قادر است که بای محوکان ولو
فرستادن قوه قهریه هم باشد حواله حکومت را وصول
و بآنها عاید دارد - و باین قدری که بر ذمه قشون

را منظم تر و آراسته تر نگاه دارند بیشتر مورد مرخص
و توجه ملوکانه خواهند بود

(۱۸)

سردارهای مسئول همواره مکلفند که هر هفته از
امورات مهمه خودشان بخاکبای مبارک راپرت بدهند
و هر يك از آنها هم که مأمور ولایت باشند باید بتویب
مقرر هر هفته راپرت کارهای خودشان را بتوسط
پست برسانند

(سواد دستخط آفتاب قطه هایونی)

جناب اشرف صدر اعظم . این کتابچه که عین
فرمایشات ما است بتمام سردارها ابلاغ داید و هر
يك يك نسخه از این کتابچه بدهید که تکالیف خودشان
را بدانند و از همین قرار رفتار نمایند

(شهر ذی الحجه لوی نیل (۱۳۲۷))

جغرافیای ایران

(از شماره ۴۸)

لامیجان

این شهر در شرق جنوبی (ولتای) که متعلق است
در جایکه سفید رود از دو شعبه مصب بدو می شود
واقع شده و قدری دور تر از ساحل سمت راست
رودخانه هزبور در دشت همواری واقع چون در
ساحل دریا نیست و جاده های رشت و طزندران
از آن شهر میگذرد و با خارج مناسبات تجاریه ندارد
جبهه طرح محصولات خود رشت را مرجع دانسته و
برشت حمل مینمایند

در این شهر مانی و مسکن مختلفه بطرز قدیم و
جدید و مساجد و جوامع متعدده موجود و از برای
تجار و مسافرن کاروانسراها و يك چارسو و چند
حمام آماده است. وقل امبارهای گرم بیله بعد و حصر
موجودست

اراضی اطراف شهر را نهرهاییکه از سفید رود
بردهاند لروا و اسقا مینمایند و چون اراضی آنجا
آبدار و منبت است نوتستان فراوان آماده نموده اند
و انواع برنج و توتون در اراضی آنجا ذرع میشود
بزرگ ترین دائره تجارت آنجا را قوزه و برنج و
توتون تشکیل مینماید و خوس این شهر تقریباً دولتم
هزار می شود -

تاخیر هم خود را صرف خدمت دولت و تحصیل رضای
حکومت نمایند و در این صورت چنانچه هیئت نظام
هر يك از ولایات از این قرار داد تخلف کنند جداً
مورد مؤاخذه و مسئولیت خواهند بود

(۱۴)

از ارباب مناسب و سرکرده های نظامی هر يك
جالت خطبه و تصیری از کار خدمت اخراج شود
عوض آن باید صاحب منصب مجرب و عالم با اجازه و
امضای دولت معین نمایند . همچنین اشخاصی که متوفی
میشوند اگر پدر قابل و عالم از آنها باقی باشد بعد
از مرض و استیذان بجای پدر بر قرار خواهد بود
والا بانخاب و تصدیق سردار و با اجازه هایونی دیگری
را بارت استحقاق بجای او معین و منصوب خواهد نمود

(۱۵)

چون در ضمن ترتیبات جدید قشون برای تربیت
و تعلیم شاگرد های نظامی مدرسه مخصوص تشکیل
فرموده ایم . و ناچار ارباب مناسب نظامی باید بتعلیقات
حربی نیز عالم و مأنوس باشند . برای اینکه هم صاحب
منصبان حالیه امیدوار باشند و هم بعد از چندی
تمام رؤسا و ارباب مناسب لشگری این شرط مهم را
دارا شوند باید تمام افراد صلاح منصفان پسرهای خود
شانرا بدارالتعلیم عسکریه دواق فرستاده اصول و
قواعد نظامی را تحصیل و تکمیل نمایند بعد از فراغت
از تحصیل مادام که پدرشان حیات دارد معاون پدر
هستند و بعد هم بجای پدر دارای همان شغل و منصب و
قابل نیل بمقامات عالی تر از آن تر خواهند بود و
بنیر این ترتیب رتبه و امتیاز و مرجعیت نظامی بلا
استحقاق هیچیک از آنها داده نخواهد شد

(۱۶)

در قشون ساحلوی دارالخلافه صاحب منصبهاییکه
درجه سالشان پزده و کتر از آن است باید در ایام
هفته بمدرسه نظامی رفته بتعلیقات عسکریه مشغول و
بسیار شاگردان تحصیل خود شان را بموقع امتحان
برسانند

(۱۷)

بواژه نفر سرداری حاکم حنب للقرن مسئول
تعلیقات قشون هستند هر يك اداره ابوابی خودشان

لنگرود

دارای بجهزار نفوس و در زمین مسطح منبت برآیکه در جنوب لامیجان و در سواحل یسار (رودسر) میباشد واقع و بنا شده است. مزروعات و محصولات و تجارتش عبارت از (ریسمان کتان) و شاه دانه و برنج و توتون و قهوه ابریشم است. این شهر چند کیلومتر در داخل میان جاده منجیل و کاظم آباد است. در روزگار پیش کنار دریا و بندرگاه بوده است رفته رفته از سفید رود و رودخانه های دیگر هنگام بارندگی های سخت سیلابها از کوه و دشت ربك ولای را بسوی دریا سرازیر نموده دریا را پر کرده و این شهر را از دریا کناری کنار نموده و بدین سبب لنگرود از بندریت محروم مانده. و از دریا دور افتاده اینك که حفريات واقع میشود آنكره های كشتی از زیر خاك بیرون می آید. پس بیداست که در روزگار پیش بندر بوده و كم کم لای و ربك که از کوه و دشت با سیلابها بسمت دریا هجوم آورده این شهر را از دریا دور انداخته است

رستم آباد

در میان رشت و رودبار و در روی راه طهران واقع و دارای در هزار و پانصد نفوس و با باغ و باغچه های فراوان که در ساحل بچین سفید رودست محاط و چون محل و منزلگاه کاروانست قریه دایر آباد است

رودبار

در ساحل یسار سفید رود و در میان جاده طهران و رشت واقع و دارای ده هزار نفوس است چرسو و دکاکنش منظم. و دارای جوامع و مساجد و حمام بسیار و روغنکخانه و سایر بزخانه های متعدد را داراست. اطراف شهر بطور صومیت زیتون زارست و همه ساله از محصول دوختان زیت زیتون برورده درست نموده و روغن زیتون میگیرند که قسم کلی روغن زیتون را صابون نموده و قسم دیگرش را بخارج تکل میدهند

در ممالک وسیع دولت علیه ایران تنها در این شهر و دهات هم جوار او واقعه در دشت رودبار که طولاً و عرضاً پنج شش کیلومتر وسعت اوست زیتون زار یافت و در سایر جهاتش ندرتاً تصادف

بلاغ زیتون میشود

منجیل

این قصبه دارای شش هزار نفوس و در وادی که بنام خودش تسمیه و در مدخل و گذرگاهی که فیابین کوههای گیلان و مازندران واقع است در ماتقای رودخانه خزل اوزن و شاهرود که از تابع های سفید رود میباشد تشکیل یافته

قصبه مذکور در روی جاده طهران و رشت و نزدیک محدود ایاتهای عراق فارس است و در داخل این قصبه چارسوییک حاوی از کاکین متعدد جبهه اصناف مختلفه است موجود. و دارای چندین کاروان سرای تجار لشین و کاروانسرای منزلگاه مسافرن میباشد. و در روی سفید رود جبهه عبور و مرور يك بل جسم سنگی نیز موجودست. گذشته از آنکه این بل جبهه عبور و مرور ساخته شده در دو سر بل را بطول نه چشمه امتداد داده اند. یعنی علاوه از چشمه هاییک از آنها آب جاری است در هر طرف بل نه چشمه دیگر در روی زمین بی آب ساخته شده بملاحظه آنکه در هنگام سیل و طغیان آب راه عبور و مرور مردم محدود نبوده و در سایر اوقات هم محل اقامت کاروانیان و مسافرن و محافظه آنان از برف و باران و آفتاب و گرمای تابستان بوده باشد حتماً جبرانی فوق خیر است. و اینك کاروانیکه نخواسته باشند در میان قصبه فرود آیند در زیر چشمه های بل مذکور فرود می آیند و از باد و باران گرما و آفتاب محفوظند

کوههای مازندران و گیلان در جلو بادهاییک از طرف شمال و دریای مازندران میوزد هر چند يك سد و حایل است. لکن بادهای شمالی در گذرگاه منجیل تراکم و شدت هر چه تمامتر رو بطرف وادیهای ایران طوری میوزد که بپیر انسان و حیوانی تصادف نماید میغلطاند. و بلکه قدری هم در روی زمین کشته میدهد. و این باد بیشتر اوقات ده و یازده شب یعنی نزدیک صبح آغاز بوزیدن مینماید و در آن هنگام از واحة آنکه مبادا باد آنان را رپوده و از روی بل برود منجیل پندازد هیچکس را زهره آن که قدم بروی بل بگذارد و همه آیندگان و روندگان تاجر بنده بزیر چشمه های بی آب بل آورده و در پس بله های

بیل خود را نگاهداری میبایند تا آنکه باره ایستد

(اقی دارد)

حجج هوالذی ارسل فی الامین رسولاً

﴿ مريم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ﴾

(و به امامهم الكتاب والحكمة)

آریزنده مخلوقات و موجد کائنات همه انسان را مدنی
 مانظم آورده - و خلقتش را قابل مروج بهارج عالیه کمال
 گردانیده - و درظرت و سرشتش ملکات فاضله و اوصاف
 مکرمه بودیت نهاده - نظر بکمال حکمت ماله و رأفت
 قابل و اظهار اسرار مودوعه در طبیعت جنس بشر که لایق
 و قابل انواع فصایل است بر آنان مت نهاده برستاندن
 بینبران پاک نهاد که از جانب خداوند علمم تحقیق علم و
 حکمت اند تا خلق را تلاوت آیات بینات نمایند - و نفوسشان
 را مکه بواسطه توکل در ظلمت جهالت و وحشت رده
 ضمیمه گردیده تزکیه نمایند - رزائل را با آب بند و نصیحت
 از لوحه ضمیر بنی آدم شست و شر کنند - و باوصاف حمیده
 و اخلاق پسندیده و عادات کریمه تربیت نمایند - و حکمت که
 هبلوت است از اتخاذ وسائل مانه در معاش و معاد آنرا
 تسلیم کنند - و لوازم ضروریه به حیات دوجیهانی را بدانها فرا
 دهند و تقنین نمایند - پس هر فرستاده که از جانب یزدان که
 حکیم مطلق و قیوم علی الاخلاق است بسوی خلق گسیل
 گشته و بتأییدات آسمانی مؤید بوده همه تن در انجام وظیفه
 مأموریت خود که رهنمائی بندگارانست بطرق مستقیمه سی
 و کوشش فرموده - و بر حسب مقتضیات وقت و زمان قوانین
 چند که کفایت امور زندگی و حیات این جهانرا مینمود
 مقرر داشته - و خلائق را در اجراء قواعد و احکام خود
 معبود ساخته - و عهد و وعید و ائذاع بشیر فرموده - تا از
 احکام مقررده منحنی نمویند و راه خلاف نیویند - و تاریخ جهان
 قوم و ملت درست بنا نشان میدهد که آن قوم : زمانیکه
 بیور و متابعت احکام شریعت که موافق باطوس طبیعت است
 کرده و از فرمان خداوند پای بیرون ننهاده همواره عیش
 رفید و کامرانی و سعادت را در آغوش داشته - ساز رتبه
 سیادت و عزت و رفعت گردیده اند - و آیات و اخبار نیز
 این مطلب را تأیید مینمایند - که چون نور راه صلاح پیش
 گویند - و تقوی که اجتناب از مناهات عقلیه و قیاح اخلاق
 است پیش خود سازند - و طریق خود سری و مخالفت نیارند -
 ابواب رحمت الهی برویشان باز شود - و در های نعمت و
 پاکت شوه گردد - و تأییدات طبیعی در هر امر ایشان
 را امانت کند - و رشد و صلاح آنان را ملام شود - چنانکه
 خدا فرماید ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفضلا علیهم
 انوار برکات من السماء والارض) بنام آیه شریفه آنست
 که چون سگ اطمینان احکام الهیه را کردن نهند و از اوامر
 و تنوی عقل که رسول باطن و حامی بحسن و قبح اعمال و
 افعال است سر باز نزنند - و روش باعجاب پیش نگیند - و
 هر فایح پرهیز کنند - هر آینه درهای برکت و سعادت را
 از آسمان و زمین بر چهره آسمان و امانی ایشان بر گشایند -

و انوار فیوضات را بر آنها پر و انگیم - و کنوز جواهر
 علوم که اسلحه عقلیه اند بدانها سپاریم - قوت قلب و انصراف
 صدر و وسعت افکار کرامت کنیم - تا بر کشف اسرار طبیعت
 قادر و حقایق اسرار کونیه را واقف شوند - تا اوکان تمدن
 را که قوام وجود اجتماعی است استوار نمایند - پس روزگار
 بر آنان خوش استقبال کند - و نیام سر آنگروه را مساعد
 شود - درهای بسته برویشان گشوده گردد - اجزاء کائنات
 فرمانبردارشان شوند - دوره عز و علا شروع گردد - سعادت
 خوشبختی سابه گسترده - باوان رحمت ساحت وجود شان را
 سراسر سازد - خورشید اقبال انوار مجد را بطرفشان روانه
 سازد - و هرگز این قوم بنکت وادبار مبتلا نشوند - و ذلت
 و عبودیت پیرامون آنها نگردهد - فنا و اضحلال روی نیلود -
 غضب خداوند ایشان فرا نگیرد - شمت و سرح و حسر را
 مصادف نشوند - هلاک و دمار این طایفه امکان نیابد - که

(ما کان ربک لیهک القرى بظلم و اهلها مصلحون)

و بالعکس چون کتاب خدا را در پشت اندازند - و مواد قانونی
 او را در مقام اجراء نیاورند - و در تندیب اخلاق سعی نمایند -
 و باطاعت الهی مس خبیث طلعت زیبار عقل را مکبر و غبار
 آلود سازند - و فسق و فجور و ملاحه را که عجز دهنم هر ان
 است موالات کنند - و کلمات تامات را که قلم حکمت الهی
 بر صفحه قلوب و نفوس ثبت نموده پانال سازند - و از مواضع
 خود منحرف دهند - و از نور عقول استناره نمایند - و نصایح
 انبیاء معظم را هیچ شمارند - و از شایع امانت و دیانت
 قدم بیکسوینند - هر آینه سعادت روی بگرداند - و شقاوت
 حره تا میمون خویش ظاهر سازد - شملها متشتت - و جهالت
 متفرق گردند - هلاکت ابدی مریح و مأوی این گروه هود -
 و اعداء و نسیق منزکگاه دائمی آن قوم گردد - آسمان و زمین
 نعمت را ال آنها دریغ داوند - حسرت و نکبت را ایسی و
 ضمیمه گردند - چه این فرقه نعمت الهی را که در نفوسشان
 امانت است تغییر داده - و رحمت خداوندی را پشت یا زده
 اند - و در حق این گروه انکسار وارد شده (و اذا اردنا
 ان نهبک قرية امرنا مرفیها ففسقوا فحق علیهم العذاب) و
 نیز در مقام دیگر فرماید (ان اذاع لایبیر ما قوم حق ینبیروا
 ما باخسوم - ذلک لان الله لم یک منقراً ذمها علی قوم حق
 ینبیروا ما بانفسهم) که صریح معنی این آیه : ینه آنست - آنچه
 را خداوند بطایفه از عزت و ثروت و سیادت و نعمت و
 برکت مرحمت فرموده همواره در میان آنگروه برقرار داود - و
 لب فرماید مادامیکه آنان از فرمان رسول باطنی که در
 نفوس عباد است خارج نشوند - و از مقیاسیک نفس مقرر
 داشته در افعال و اعمال حسنه و صدقات حمیده و اخلاق
 فاضله کاره نکنند - و امر و نهی آسمانی که بیغیران ابلاغ
 مکرده گردن نمند - و این را مصدر ملاحه و مسخره
 الیاذ بقه - و آلت اجراء مقاصد فاسده قرار ندهند

انک که این مقدمه معلوم شد روی سخن را بجهانب
 مسلمانان که معتقد به حق آیات بینات اند و نهات خود را
 در پیروی از احکام شریعت حق دانند کرده ندای بلند می گویم
 ای مسلمانان پاک نهاد و متابعت کننده احکام فرمان - ای
 آخندس بذیل هرده الوجبی دین حلیف اسلام - این آیات بینات
 کتاب حکیم که هادی بحق و رهنمای بصراط المستقیم است و
 در او شبهه نکند جز هر گراه سست اعتقاد - و شک نیارود
 مگر قوم ضالین ضالونه در کاتب حکم خود مستمال را

و عده ها داده - آیا خالق جهان و یزدان مهربان از وعد و وعید خود تخلف میفرماید؟ نه چنین است - اوست راستگو ترین گویندگان و وعده دهندگان - آیا با پیغمبران خود دروغ میگوید؟ آیا انبیاء و رسل را پیموده فرستاده؟ آیا بندگانشان خود را فریب داده و کراه خواسته و در وادی ضلالت انداخته؟ آیا قرآن را که کتاب بزرگ آسمانی است بلفو و عبث نازل فرموده؟ یا آنکه پیغمبران بر او افتراء بسته و اهلک و افاضیب بدو نسبت داده؟ آیا با بندگانش بر سر و کتاب تکلم فرموده؟ و در طریقی سخن توریه داشته؟ یا با اشاره که ادراک نمایند مخاطب فرموده؟ آیا بزبانیک نقل نمیکند حکایت نموده؟ ناسمجری یافته - و نودبانه - بناء میجویم بخدا او این اعتقادات در حق حکیم مطلق - بلکه از همه اوسال رسل - و ازال کتب - هدایت مخلوق را خواسته و هر آنچه آغازا بکار آید در قرآن مجید بیان فرموده - هر چه نازل کرده صحت است - و آنچه فرموده عین واقع و حقیقت - و نیست تبدیلی و تغییری در احکام فرآئش و باطل از هیچ طرف بدو روی نیاورد - چنانچه فرموده (لا یأتی الباطل من بین یدیه و لا من خلفه)

مکرر خالق سبحان در قرآن ما را وعده ها داده - و نوبد ها بخشیده - مرده ها داده - که مبارک عزت و نصرت او با ما همسان نماید - فتح و ظفر را درین فرماید - دین و شریعت حق اسلام را رحمت و اعتلاء کرامت فرماید - معتقدین بدان کلمه طیبیه را در جهان سربلند و منصور گرداند - و مؤمنین را بکمکهای غیبی امداد و اعانت نماید - چنانکه صریح میفرماید (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض لیه یزنا عبادی الصالحون) و نیز وارد است و (له العزّة و لرسوله و لادمین و کان حقاً علینا نصر المؤمنین - لیظن علی الدین کاه ولو کره الماکرون کذباً لایغلبن انا و رسلنا) و چندان ازین قبیل آیات که در تحت حصر نیاید

آیا این محکّمات قابل تاویل اند - و کسی در آنها دست تاویل تواند کشود؟ مگر آنکه از راه حق بودی ضلالت افتد - و کلمات را از مواضع خود تخریف دهد - مگر نه خداوند در این آیات وعده قطع و نصرت داده - و مات و امت مرحومه را بمعادت و عزت ابدی امید داد ساخته - و کلمه اسلام را تا یوم قیام دائم فرموده - و خود تصریح نموده (ان ینتلف اقله وعده) مجد و شرف را با آنان منحصر ساخته - و سیادت و بزرگی شان را موقت و تا وقتی معلوم محدود فرموده - و از بدو تشکیل این فرقه و ظهور اسلام نیز آثار و شواهد صدق آن ظاهر گردیده - زیرا که این امت را یزدان با قلت جماعت برگزید - و شان را بندوة کرامت و علو ارتقاء داد - و بجنود سماوی تأیید کرد - تا آنکه اتمام خود را در جبال شامه ثابت نمودند - و منزلت ساختند از هیبت و عظمت خویش طلال راسیه - و جبال عالیه را - و از شوکت و شهامت قلوب عالمیان را خوف ناک کردند - و دنیا را از مهابت و بسالت و شجاعت گداختند - ظهور حالشان هر نفسی را بخصیص انداختند - و تمام عقول خردمندان مالم را در سبب این حرکت سریع متعجب و متعجب ساختند - بهر طرف که هجوم آوردند بلاد و عباد را مسخر فرمان کردند - و بهر قسم عظیمی همت کار داشتند غالب آمدند - دنیا از دلاوری شان لرزد - و کوه از قوتشان بر خود طیبند - تا آنکه در گه حایلی کویه نظری عمیق دارند حکم کردند

که این جمله را سببی نبود - مگر آنکه این ملت با خداوند بودند خدای نیز با آنها بود (قوم کانوا معرقة فکان الله معهم) بیاری خدا و ترویج احکام خدا برخواستند - و به ست الهی ملصک شدند - خداوند نیز بیاری خودش آنان را امداد کرد - مگر نه این فرقه بودند که در ابتداء امر و بدو شت با عده قلیل ظالم از هرگونه لوازم و طاری از هر قبیل اسلحه و آذوقه بدون نظام و ترتیب صگری بروج کلمه دین قیام کردند؟ صفوف ام را او هم شکافتند و دیار و بلاد شانرا تصرف کردند - هیچ قوه و استعدادی آنان را مقاومت نکرد - و هیچ قشون جرار رزم آزموده با آنها مقابلی نتوانست - نه برجهای مجوس جلوه شان غالب آورد - و نه قلاع رومانیان سد هجماشان را نمود - و نه خندقهای صبیق با آن سبل برابری کرد - راههای سخت و مسالک صعب همتشانرا سخت ساخت - و دره های وحشت ناک مانع اجراء مقاصد شان نگردید - نه ثروت دیگران در مزاجشان اثری بخشید - و نه عظمت و جلالت ملوک روم و ایران و همه در آنها توایید کرد - صنایع متنوعه و لوازم حربیه و قشون منظمه و قشون متکثره عناصر شانرا کاهل و کسل نگردانید - رسوم دینی و قوانین سیاسی و ترتیبات صگریه ملل انقلابی در احوال شان ظاهر ساخت - چون بملکتی رهسپار شدند - و بجای قدم نهادند - با کمال تسلط دلم اسلام را بلند نمودند - در حالیکه در ابتداء هرگز بمخاطر کسی خطور نمیکرد صکه این سر ذمه قلیل را کاری از دست برآید - و ارکان آن ملک را متزعزع سازد - و نام شان را از صفحه هستی محو و نابود کند - و زبان شان را یکباره از میال بردارد - ادیان و عقاید شانرا بایمال کرده - در عرض زبان عربی را متداول سازند - و اهالی را بقید خضوع و خشوع آورند - و در نفوس شریعت اسلام را منکمن سازند - و در هیچ سینه خلجان نمیکرد که این جمعیت صغیره بدون هرگونه لوازم و وسائل نام و نشان خویشرا بلند - و از سایرین را پست بلکه معدوم گردانند - آثاری بزرگ از خود تا دامان قیامت بیادگار نهند - و سلسله های ملوک چندین هزار ساله را چنان بگسند که به صدها سال پیوند نتوان کرد

لکن بزودی از پس برده غیب خلاف این جمله عقاید ظاهر گشت - قوت و نفوذ همان بیوایگان فروماه شرق و غرب عالم را فرا گرفت - و مذهب حنیف تمامت مذاهب را سرنگون ساخت - قدرت اسلامیان از قیروان تا قیروان امتداد یافت - قرآن کتاب مقدس انظار دنیا گردید - و این امت مرحومه با وجود ضعف و قات مقابلهای ناپی شدند که تا کنون احدی از ملل روی زمین را وصول بآله مرتبه رفیع میسر نگشته - بلی (قوم صدقوا ما طهده و لفته فوظفم اجورهم) آنچه را در خلقت با خالق معاهده کرده وفا کردند و براسی و صداقت قدم نهادند - آنچه را در انفس شان دست قدرت اولیه نهاده تغییر ندادند - پس خالق مهربان نیز در مقام اجر و مکافات این همه ابواب سعادت را بر چهره شان پرکشاد - و در دنیا بجد و شرف و در هفتی بسعادت و راحت فایز نمود

اما امروز چون بر احوال ملت اسلام نظر عبرت افکنیم و حالت کنونی شانرا با ایلم ظهور عقابسه و موازنه کنیم مصداق این پند دامن نازلان که گشته

(کانت ربو مک لظباء اوا نسا)

(ما بالها لتوافر الآرام)

مشاهده - واهم کرد چه این قوم را امروز عدّه نفوس کم از سیصد میلیون یا قریب هشتصد کرو است - و اوضاع آنها از محیط اتریش تا مرکز بلاد چین امتداد یافته - زمین های خصبه و اراضی پاکیزه و تربت طیبه با خوبی آب و هوا و حسن اعتدال و وفور نعمت - با اینهمه اموالشان منسوب است و ثروتشان مسلوب و بلاد شان منسوب - اجانب بر شعوب آنها تسلط یافته و مساکینشان را قطعه قطعه تقسیم و تجزیه کرده - با این قدرت عدت و عدت در زبردست و پای بیگانگان یا مجال اند - ندرتشان بضعف و عزتشان بذلت و ثروتشان فقر و فلاکت و شوکتشان بسبودیت مبدل گشته - نه آتارا کفّه مسومه و نه قول مطاع و نه رأی متبع است - تسبیح از ممالکش را روس گرفته - و ناحیه و انگلیس بلعبده - و حصه و فرانسه مالک گردیده در انظار یگانه و بیگانه بست و ذلیل خوار و خفیف گشته - شواهد فنا و نیستی در ناصیه احوالشان ظاهر شده از مقام مجد و شرف و حریت و سلطه بدو کات ذل و هوان و بردگی تنزل نموده - از نام نصرانیت بلرزد - و در درد هر خارجی تواضع و تذلل نماید - و از هر جانب بر آنها بنازند و خونشان بریزد - حتی آنکه شبیه سلاطین و ملوکشان هر روز گرفتار بیه و دو چار مصیبت شوند و روز را در کربت و شدت تمام نمایند - اوقاتشان تنگ تر از شدت و سیه و امیدشان کوتاه تر از خوف شدید گشته - همان ملتی که ملوک جهان و طوائف و ملل هر سرزمین بجهت بقاء حیات خود جزیه و خراج بدانها میدادند - و در حضور شان گردن عبودیت و مسکنت خم کرده خاضع و متصاف می شدند - امروز پادشاهانشان مدهانه و تملق از ملوک و دول لائوس شان میکند - مع هذا هیچ دوزی نیست که قطعه از ممالکشان ملک دیگران نگردد و هیچ شی نیست که ملل فرنگ یکی از حقوق شانرا غصب نکنند - راه چاره بر آنان سدود و باب منه مفلوح است -

این مملکت مراکتی است که یکی از ممالک مملکت اسلام محسوب و قریباً است در طرف مغرب سلطنت شان مستقر گردیده - اکنون از ملوک فرانسه به آلمان بنامد و بدوگاه او ملحق گردد -

هر که سرک - بلاطی عظام اسلامی بوده در تحت فشار انگلیسان چنان اعضاء وجودش فرود گشته که در سکر است -

افغانستان تاب تحاف از فرمان بریطانی نیارد - و ایران از خوف رو محاصره شمال و جنوب قریب دهشت و حیرت است - بستان آمال جللی را دودی خزان رخ نموده و چهرة وجودشان بر ضعف و کمالت دائمی گواهی داده - اگرچه بظاهر زنده ولی بر حرکت قادر نیستند -

بالنصیه - و بالترغیب - مصیبت که دلها را بخراشد و جانها را بگدازد داهیه دهیاء و مصیبت عظمی و خطی بزرگ و دودی سترک - آیا این چه بلا است که بر اسلامیان نازل گشته و چه وزه است که آتارا دوچار گردیده ؟ هبوط تا این دره را علت چیست ؟ و انحطاط باین مرتبه را سبب کدام است : اگر گوئیم از جانب خداوند متعال است چنانکه که عدّه خود را تحلف نماید و از نصرت و پاری سکه وعده فرموده ابا نماید - و دین اسلام را سکه خود بلند خواسته

سرنگون سازد [لا مبدل لحکمہ ولا مطب بقضائہ ولا تبدیل لسننہ] لکن باید در احوال و احوال خود نظر عبرتی نمائیم - و خوبستن را علامت کلیم و بر سلب نعمتهای خداوندی شمانت نمائیم چه خداوند او برای سیر ایم و مال در ترقی و تنزل و وجود و عدم سنی مقبیه مقرر فرموده - و قانونی وضع کرده که هرگز تخلف از آن ملتی را ممکن نیست - (لن نجد لسنة الله تبدیلاً) در آیات حکما ما ارشاد نموده بر آنکه هیچ قومی و ملتی از عرش عزت ساقط نگشته و نام و نشان از صلفه وجود محو نشده مگر بعد از انحراف از سنت الهیه که بر اساس حکمت تأسیس شده است - من جمله گوید (ان الله لا ینیر ما بقوم حتی ینیروا ما بانفسهم) یعنی هدای متعال تغییر ندهد آنچه در ملتی است از عزت و سلطنت و عیش و امنیت و رفاه و آزادی و شرف و مجد و راحت و سعادت و دروات و ثروت و مملکت و سیاحت و بزرگی و قومیت - تا آنکه تغییر دهند آنچه در نفوسشان است از استناد بنور عقل و صحت فکر و بصیرت و تدبیر در عوالم و تأمل در افعال و اعمال - و عمرضه داشتن امکار در محضر حضرت عقل - و عبرت گرفتن باضال و رفتار - خداوند با ملل ظالمه و امم گذشته و تسبیح در احوال آنان که او طریق خدائی خارج شدند - و از سندن عدل قدم بیکسو نهاند - و از راه بصیرت و حکمت بیرون شدند - و از استقامت رأی و صدق گفتار و سلامت نفس و کف از شهوات و غیرت بر حق دور نتانند - عدل و داد را مخدول و منکوب گردید - و بر نصرت و یاری حق قیام نوردند - و در اعلاء کفّه جمع همت نکردند - و اموال باطله و هوسهای فاسده را پیرو شدند - و بر شهوات دنیه قایمه اقبال نمودند - و منکرات و قبایح را بکار بردند - رحمت و صروت از قلوبشان سلب شد - مساوت و حقه و کینه آنها را جای کینه گشت - عزائم شان سست شد و همشان را قنود دست داد - از بذل جان و مال در حفظ سنن طایفه دریغ نمودند - و حیات مذات و عبودیت را بر سرک شرف و موت دیواری حق ترجیح دادند - پس فرورگرفت آنان را غضب الهی - و مبتلا شدند بذلت و اسادت و بجزاه گناهان رسیدند - و در پنجه اقتدار عزیز مقتدر گرفتار گشتند -

اینک بر ماست که بوجهان خود رجوع کنیم - و نفوس و مداوک حویضها در معرض امتحان نسیم - و اخلاق و اوصاف و عادات و اطوار خود ما را آزمایش نمائیم - رفتار و کردار ما را ملاحظه نمائیم - که هیچ بر سیرت گذشتگان و رفتار اسلاف و بزرگان اقتداء و تاسی کرده ایم ؟ و روش و رفتار صالح را که صاحب ایمان کامل بوده اند متابعت نموده ایم ؟ آیا آنچه در طبایع و اخص ما مودوع شده تغییر داده ایم ؟ یا آنکه خداوند بدون سبب و حجت ما را چنین کرده و سنت خود را تغییر داده و در حق ما ظلم و ستم روا داشته ؟ البیاض الله (تعالی) الله عما یقول الظالمون علواً کثیراً) که هر چه وعده کرده همی را وفا نموده ؟ و از مواجید تخلف نکرد ؟ و این امت مسیومه را ببالاترین مراتب انسانی نائل فرمود ؟ تا آنکه خودمان را صنی عارض گشت - و در امر تنازع نمودم - و امکانش را مخالفت و مصیبت کردیم - بر وظائف و تکالیف مقرر عمل نکردیم - در لهجه دروغ و بهتان را معناد شدیم - و در وضع تناف و هتاف و حقد و حسد را آنگهیم - سلامت نفس و بیشرارت مبدل ساختیم - آینه کلاه کریم را بهواجس تاویط و محریف روا داشتیم بر خدا و رسول بهتان زدیم حفظ مرتبه

شخصی را بر مقام قومی مقدم شمریم - از زبان و مال در راه
 دین و دولت مضایقه نمودیم - بهوا سخن رانیم - و از مسلك
 عدل و انصاف خارج شدیم - زبان ما با قلب مخالف گشت - و
 نیامان بر خلاف مصالح قومی و منافع اسلامی گردید - در هر
 عمل صرفه شخصی خواستیم - بمحارم بکدیگر نظر شهوانی
 روا داشتیم - دین را وسیله مدخول و دست آویز اغراض
 نفسانی ساختیم - حلال خدا را حرام و حرام را حلال نمودیم -
 هر چه طریقی تقدم و ترقی است بدعت و ضلالت گفتم - نصایح
 بزرگان که از قول یزدان بود نفو و یاوه انگاشتیم - پند و انداز
 را دشمنی و عناد تصور کردیم - زمام هر رشته بدست نا اهل
 سپردیم - غیرت و شهامت و حیا اسلامیت را بحرمش و شه
 و کسالت و شهوت و جمع مال از طرق غیر مشروع مبدل
 نمودیم - با غیر خواهان عداوت و لجابت پیشه کردیم - و در
 رأی و اندیشه احوال پیش گرفتیم - وجود قومی و تکون
 اجتماعی را فدای وجود خاص کردیم - ادب را حل و عقد
 مهم ملی و شرعی استبداد را متابعت کردند - سیاست و
 حکمت را فراموش نمودند - رشوه و طمع چشم ادراک آنان
 را پوشانید - و اغراض و امراض از ملاحظه صرفه قومی آنان
 را مانع گشت - تا آنکه یکباره عبود خداوندی را فراموش و
 کمال لم یکن انگاشتند - حالت اسلاف و پدران را يك مرتبه
 از خاطر ها - بردند - دیانت و امانت را از دست دادند - خیانت
 و خلاف را وسیله فوز و فلاح گفتمند - احکام کتاب آسمانی را
 برای و قیاس منسوخ و منقوض داشتند - در عیال از مسلك
 انصاف بدور شدند

خلاصه آنحالت خلوص و اخلاص که در مسلمانان دوره
 اول بود مبدوم - دوره نفاق و شقاق آشکار گشت - اسباب
 جینی و شیادی جای علم و ادب را گرفته - بدعت و ضلالت
 رائج و شایع گشت - شریعت محجوب شد - علماء حق در
 زوایلی حلول گوشه نشین گشته - و جهال اصحاب امر و
 نبی و ارباب رفق و رفق بر شارع مقدس حکه مقام پاگان
 است تکیه زدند - بر حسب دلخواه و هواجی شیطانی
 احکامی چند مخالف دستور عقل و نقل اختراع کرده -
 نسبت آنها را بصاحب دین مبین دانستند - منبر حضرت رسالت
 بنای نشیمن گاه اشرار و الواط گردید - عوام بیچاره را که
 چشم و گوش بطرف آنان گشوده بود چون گوسفندان بهر
 سو که تلفت خود را دیدند حرکت دادند - فاضل از اینکه این
 جمع اگر چه بلباس شبانانند - ولی گرگان خونخوار درند آمدند -
 چال و مال و ناموس عباد را محض غنی نجس بهر کس و
 ناکس تقوی و واگداور کردند - قرآن و احادیث را مصدر
 ملامت قرار دادند - کلام را ذلیل و خوار کردند و خدا
 و رسول را بنصب آوردند - نه از خالق جهانشان شرمی -
 و نه از پیغمبر و امام آوردی - با تاول و تفسیر برای واسع
 گشت - و مجال جل و اقتراء وسیع - با ابدیه خود را از امت
 بهترین فرستادگان خوانند - و بهشت برین را مرجع و مأب
 خویش دانند - خلق را بکلماتی چند که روح صاحب شرع را
 از آنها خبر نیست بواحه اندازند - تا صباحی چند کاسروا و
 شدکام شوند

پس ناچار اقبال و خوش بختی از چنین قومی روی
 بگرداند - و بهر روز و نکتت هجوم آورد - آسمان و زمین
 بر آنها خیزید - و حوش و طیور بر ذواتشان آمدند
 خانه - هاست و سامت سرچیر و ماوی آنها خود آثار

حوادث هولناک همدا کردد - و از مقام قدس خطاب رسد
 (ایها الکفره القتل الفجره) خوابه (اصیر الدین) طوسی رحمت الله
 علیه - در مکتوبی که از جانب (هلاکو خان) باعالی طب مینویسد -
 بسه از وعید و تهدید چند از عدت و عدت عیش ممول و
 تازار چنین صرف نمود داشته (و دعاتکم علينا لا یمتناب - لانکم
 نکتم الایمان و حنته الایمان و اوتکتبتم السوق و المصیان و اللقیم
 القرآن و راتکم ظهرا فالیوم نجزون عذاب الهون عما حکتم
 تکسبون)

(یعنی ای گروه مسلمانان اگر خیال سکید شما
 مسلمانید و اشکر منول کفار و خداوند آنا را بر شما نصرت
 نخواهد بخشید - و دعای شما را بر ضد آنان خواهد شید
 پس نه چنین است - هرگز خالق منال دعای آنا را مستجاب
 نخواهد فرمود - زیرا که از متابعت فرکان بدر رفتید - ایمان
 را نکت و نقض نمودید - و در عداد ناکین محسوب گشتید -
 و قسم را حنت نمودید - و در ضعی و کتاه و مخالفت فرمان
 الهی مجاهدت کردید - و قرآن که کتاب مقدس است و فرق
 حق و باطل و هادی بصراط مستقیم و تنزیل عزیز حکیم است
 دو پشت انداختید - اینک امروز بخشید عذاب درد ناک و
 در جزاء آنچه مرتکب شده اید - و چشم امید و رحمت از
 هر طرف ببوشید - و لباس مرگ در تن سکید این است
 طاقت گروه فاندان)

این گروه نه روزگار خلق را برهمن چند مرید در
 اذهان چنین جای داده اند - که جمله گناهان کبیره باندک
 چیزی که بآنها داده شود از قامة اعمال محو و نابود میشود -
 و منتقم خنقی حکه شدید الانقام است از جرا و مجازات
 میگردد - و این خیال نظام بقسمی اثر بخشیده که احکام شرع را
 آلات لهو و لعب شاموند - و واجبات و محرمات عظیمه و
 شرعیه را عملی نفو و یاوه تصور کنند - با اینکه در مقام
 کشف حقیقت امر و رأی فرموده (و من امرض عن ذکرى
 فان له همیشه حسکا و محقره يوم القيامة امری) و نیز فرموده
 (من يعمل مثقال ذرة خیرا یراه - و من يعمل مثقال ذرة شریرا یراه)
 اینک از آنجمله یکتائی را عرضه دارم - تا عموم قراء نامه
 مقدس را بحقیقت برند - و بسه ها فریب شیاطین انس را
 بخورند - و بدانند آنان حکه با مبارک دشمنند چگونه
 اشخاص و چه نمره سردمانند

حاجی ملا لطف الله ظم در بدو طفولیت بواسطه اندک
 صدائی حکه داشت مطبوع و منظور بضی اشغلس واقع
 شد - چون صوتش را قابل دیدند در محاسن و محافل
 رقص و سماع دعوتش میکردند - حریف مجلس زندان
 گردید - و مطرب حریشان - بدیسی است حکه این چنین
 کس با چه عادات انس گیرد - و بجه نوع تربیت خود - مدتی
 بدین منوال بود و ذخیره اندوخت خصوص در خلوت یا
 مضیع اخلاق ایرانیان و مغرب ملک و دولت باستان و سرکرده
 خاشاکین (قره کاذبه) بسبب ترجیح صوت قمری یافت -
 و در جنگه ارباب شقاق داخل گشت - چون مشاویله جوهر
 اورا ناک یافت - و مطابق مقامه فاسده خویش بد در عمرانی
 و معاندت کوشید - دیگران نیز به آن اسباب که دانی ظاهرتی
 فراموشند و بمنزل و منزلت بارش دادند - مطرب مجلس و خان
 چو در دنیا را هر بلال و لحظ دهه و انصار دید - بر صیانت
 و حیاتی افزود - با آن اعمال و اعمال بلباس ذاکران حضرت
 با عبدالله علیه السلام متلبس شد (یعنی قبول سر حرم میرانی

جلد سیم از کتاب دویم ماسخ التواریخ در وقایع اقالیم سب

بظواهر ان السباع ههنا العذوان على غيرهما ان انفسك اجزاء عمرك فلا تضيها الا في طاعة ربك ان الفخر
 مذهلة للتفتيش مذهلة للعقل جالب للمؤوم بلاى ضرر سخوس خفت ميار و نفس و بدستى امكده عسر و امكده
 كرويات راين عمرك مهنر سعادتك ان افقدته في طاعة ربك ان الله سبحانه يجرى الامور على ما يشاء ولا
 على ما ترضيه فذودا مورد الحكم حكمت و قضاي حال جارى يكند بر حسب آرزو و ضاى نوان عمرك عدد انفسك و عليها
 و قيب بخصيتها ان ذهاب الذاهبين لغيره للغوم المتخلفين هانا از رفتن كذا شكبان بايد عبرت كبر زمان كه بجاي مانده
 ان من العدل ان تنصف في الحكم و تجتنب الظلم ان من افضل العلم السكينة و الجمال ان الفتح في الظلم يبدو
 المحسن في العدل ان الزهد في الجهل يبدو الرغبه في العقل ان جيد الدنيا ههنا رديعها ذل و علوها
 يغل ان الزهد في ولايه الظالم يبدو الرغبه في ولايه العادل ان هذه الغلوب او عبه فخيرها او عاها
 لغير ان هذه الطبايع متباينه و خيبرها ابعدها من الشران و لي محمد من اطاع الله وان بعدت محنته ان
 عدو محمد من عصى الله وان قريب قرابته دوست و حزب و زم محمدى است كه خذرا اطاعت كذا كجا زبكان باره
 دشمن و سپك محمدى است كه خذرا عصيان كند اگر چه از خوشتا و ندان باشد ان يشر المؤمن في وجهه و رفوته في دينه
 و حرته في قلبه و من ذلك قولك عليه السلام عند من النبي صلى الله عليه و آله و سلم ان الصبر جميل
 ركعتك و ان الجزع لقيح الا عليك جميل و آية قبلك و بعدك بجل ان ماضى يومك مستيد و باقية
 منهم فاعظم وقتك بالعمل هانا روز كند شده در كندشت و بقاى تو در روز ايند معلوم نيست پس وقت را براي عبادت مستم
 شار ان العدل بهر ان الله الذي وضعه للخالق و نصبه لإقامة الحق فلا تخالفه في ميزانه و لا تمارضه في
 سلطانه ان مالك كما يدك في جنونك و لذاتك بعد و فانك ان الثغوى عصمة لك في جنونك و ولغته
 لك بعد فانك ان امر الا تعلم متى يفتاك يفتى ان تستعد له قبل ان يفتاك ان احسن نزي ما خلطك
 بالثايس و جعلك بهتهم و كفت عنك اليستاهم بكون رضيت است كه مخالفت كنى با مردم چنانكه بخوبى سر شوى و كسى بر شوى
 نورا بدندان لا تشيكم انما نانا فلا يبيعوها الا بالبحر ان من باع نفسه بغير الجهد فقد عطلت عليه الجنة
 ان يدوى العقول من الحاجة الى الادب كما ينل الى الزرع الى الطران كرم الله تعالى لا ينقض حكتة فلذلك
 لا تنفع الاجابة في كل دعوى هانا كرم خدى افض حكمت خدى نمشود از نچاست كه هر دعوى با جابت مفرون نيكرد و ان
 لا اله الا الله شر و طاوان و ذر تبنى لمن شر و طها ان الدنيا دار حبال و وبال و ذوال و انفعال الانا و
 لذاتنا نخصها و لا يفي صعودها يتو بهما و لا يقوم صعودها يبولها ان من فضل الرجال ان ينصف
 من لا ينصفه و ينجين الى من آساء اليه هانا از فضيلت مرد است كه انصاف بد كسى را كاور انصاف فيه بد و بكونى
 كسى را كه باو بد کرده است و تحزنى عليه السلام قوم ما يبيتن فقال لم ان هذا الامر ليس بكم بدأ و لا اليكم انتهى
 و قد كان صاحبكم هذا بافر فندوه في بعض سمران فان قدم عليكم و الا فديتم انم عليه ان مجاهدة
 النفس لتزمتها عن العامى و تسيبها عن الردى ان النفس ابعده عن متزنا و انما التزال تنزع الى تعصبه
 في قوى ان من باع حقة الناولى يما جله الدنيا ليس جده و خيرون صفقت كسى كه فروخت بهشت جاودانه
 بدباى فاني بلاك ساخت نخت خود را و بهره خود را و درين مبايعه غيب حاسر كشت ان هذه النفوس طلعة ان طلبها

وان المصائب في عطلتك

گولیت و سایر ارزاقی در میان آبدی اختیار بزرگان
 راند (خداوند رحمت کند مرحوم مختار السلطنه را)
 و فوراً آثار انقلاب باطن در سپایش ظاهر شود و
 برقدان آن وجود محترم از گوشه چشم اشک آتش
 سان جاری سازد - و رحمت آن یک مرد معظم را دلیل
 برگشتگی بخت و واژگونی طالع اهالی طهران شهاده -
 اگر چه قدر آن مرحمت آیات در حال حیانتش نیز
 بر همکنان معلوم و مبرهن بود - اما پس از وفاتش زیاده
 از پیش روشن گردید - چه بعد از گذشتن روزگاران
 حاجی مروت و اسانیت و افسرده و پژمرده گفتن
 آن گل نوشگفته و خشک سگشتن آن ناله برومند
 فیوت و حجت - اهالی دو چار تنگی و سختی گردیدند -
 مجلس نرخ ارزاق بساط خود را از پس مرگ او
 در رم بیچید میدان امین السلطان که مرکز و قاعدت و
 ظلم است دوباره داز گشت - کعبه بد انصاف اسب
 پیرحمی و قلب بجزولان آوردند - هیچ قوه را مقاومت با
 آنان میسر نگشت - روز بروز نرخ اجناس ترقی نمود - و
 وفورشان روی بکمی نهاد - اختیار قیمت اشیاء بدست
 بقال و نانو و نصاب فساد - حامها که بهمنش با کعبه
 و بملاز آبهای تازه و خالی از هر کثافت بود معدن
 چرک و لجن و منبع آبهای متعفن گردید - تغییرات و
 تشددات جناب اشرف صدر اعظم نسبت بر رؤساء
 احتساب تولید حرارت در هروقتشان نمود - خاطر
 والا زیاده از دیگران ازین مسائل مکرر و رفع علت
 را جز وجود مختار السلطنه چاره درکار نبود - چنانکه
 طووم مکرر اظهار ملالت از اوضاع ناگوار ارزاق
 و تأسف بر فوت آنحضرت ایاب را در مجلس صدارت
 بنای شایدم - وقتی فرمودند (از زمانیکه مختار السلطنه
 بر حمت الهی بیوست شبیه امیدم را سنگ ستم روزگار
 بسنگ جفا و پیرحمی در رم شکست) زمانی دیگر چنین
 فرمود (راضی بودم عزیزترین فرزندانم را زمانه امن
 بگیرد و مختار السلطنه را بمن واگذار نماید زیرا که بقیه
 میدانم که چنان معامدی از برای اجراء خیالات
 مکتوبه من بافت نخواهد شد - حیف از آن جوهر
 پیدایت و درستی و هزاران افسوس بر آن خیره
 ملت خوایی و خدمت گذاری - او بود دست قوی
 منیر جمع پنا و گوی شتوایم - از روزیکه مرده
 پنا و گوی شتوایم - از روزیکه مرده

قوای بدیم در نخیل است و بسیاری از مکتوباتم
 در عهد توپق (آری مردمان بزرگ نوکران صدیق
 با کفایت و هدایت را بفناسند - و قدر و قیمت بدانند -
 در این مقام متذکر شدم حکایتی عجیب را که از
 ذکرش ناگزیرم

در ایام وزارت جنت مکان حاجی میرزا علیخان
 امین الدوله لبه الله حلال الثور امور ارزاق مشکل
 گشته و اهالی قرین دهشت و انقلاب بودند - روزی
 نگارنده بمناسبتی در محضر امین الدوله بودم که
 اخبار متواتره و راپرتهای متعدده از اختشاس عملان
 و گوشت و وقوع سرقتهای بسیار در شهر خدمتش
 رسید - و صحبت را با حاضرین در میان نهاده علاج
 مسئله را پرسش فرمود - هر کس در جواب اظهار
 تحقیق کرده چاره نشان داد - درحالتیکه خود گوینده
 را اطمینان حاصل نبود - و سختی تنها بر زبان میراند
 برخی دیگر اشکالات عسیده پیش آورده ساختن راه
 آهن و شوسه را شرط اول تعدیل ارزاق میگفتند -
 و تکمیل قنون نلاحت و زراعت را لازم کار
 میدانستند - دیگری فروختن خانه جات دیوانی را
 سبب ترقی قیمت اشیاء میگفت - و هكذا

مرحوم امین الدوله ساعی دست بر پیشانی نهاده
 متفکر بود و در علاج این داهیه عظمی که بلبه طم
 المبلوی و شدید الاستلاء بود تدبیر میفرمود - حاضرین را
 معلوم شد که جمله آراء شان مقبول نیفتاده - و حضرتش
 در بی فکری بگر است همه تن منتظر بودند که امر بی
 خواهد شد - یکمرتبه سر را بلند کرده و خطاب کرد
 (بیاورید کرم آقای میرخیه ایروانی را) حضار راهت
 و حیرت فرا گرفت - چه صاحب این اسم در حقیقت
 گننام بود و هر کس هم که او را دیده یا شنیده بود
 شخصی عامی میگفت زیرا بکلی از خوندن و نوشدن
 و تمیز دادن الف را از باء بی نصیب بود - و یقین
 است در نظر وزراء و امیان و ادباء و امثالهم که
 حول حرم سلطنت و وزارت معتکف اند شخص
 عوام بیسواد را چه اعتبار باشد - از این انتخاب
 که بر حسب ظاهر ماری از هر مناسبت بنظر میآید
 سخت بنسب افتادند - و طبعه خیره از هر سو
 میگریستند - طولی نکشید کرم آقای مزبور وارد درسم

شما میدانید که همه معیشت کب و لرو و مایگان گوشت
گوسپند است. که هزاران قناعت بمقدار جزئی قناعت
میکنند. و چون گوشت یافت بعود چه بر آنها میگذرد
بهر حال گوسفند که جای خود دارد گوشت کا و چارکی
در قران یافت نمیشد. اهالی برداختند بسیار ماکولات
از قبیل برنج و روغن و تخم مرغ و غیره. فوراً همان
از گوشت نیز با آنها سرایت کرد. تخم مرغ اگر پیدا شد
دانه صد دینار بود. روغن چارکی چهار هزار و دهمشاهی
نان نیز بی‌التفاتی نکرده بر عزت خود افزود و یکبایسی
قیمت و قدر خود را بالا برد. وزیر احتساب هر چه
کوشش کرد شاید عاجز بجاید. نتوانست از عهد
برون آید. خلق را نیز حیرت و دهشت فرو گرفت
هر کس بخر اذخار و حفظ آتیه برآمد

ناگاه مژده فتح و گشایش رسید. و قلوب ریش را
مرحی از مراحم و رعیت پروری و عدالت گذری
حسرت اقدس ارفع والا ولیعهد ابدان شوکت و ابد
حیث و اعوانه نهاده شد. اولاً مقرر فرمودند قیمت
نان نباید دیناری زیاد شود و حتی باید یکبایسی کسر
شود. احکام آئیده نیز در خصوص فراوانی نان و
گوشت فرموده تہیدات و تخریضات شدید از عدم
انتظام نموده سطوت و صولت آن مقام منیع متقلبان
را بر سر جای خود منمکن گردانید اینک بمصداق
نان در نهایت وفور و فراوانی موافق قیمت سابق
است و گوشت نیز در میزان هفت عباسی است ولو
تاکنون نحو اکل وفور ندارد ولی تفاوت کلی پدید
گشت. و هر کس را دسترس باو حاصل است امیدواریم.
ایرانیان در پناه این وجود اقدس که همه رأفت و
عدالت و هوش و درایت است مدارج رفی و تقدم
را طی نمایند و اقامت دولتمین

حقوق المرنه و حریت النسوة

(از شماره ۲۵)

هر ناقد بصیر و صاحب هوش خیر که با نظر
فلسفی در حقایق اوضاع کونیه تدبر نماید بیقین بداند
که کلیه طادات و اخلاق و اطوار معاشیه یک ملت در
زمانی اندک مبدل میگردد. حتی درجهی که بسبب متابعت
آئین عظام از لثیب مسکنند و مذلت برافزایند و
سیادت خروج نموده اند از ناموس شریع خارج نگردد

ادب بجا آورد مرحوم امین الدوله بدو چنین گفت
(تامت رجال مملکت را بمخاطر آورده از میانه آن
همه ترا بجهت وزارت نظمیہ و احتسابیہ انتخاب کردم
و از سبب و ظاهریت چنان محسوس میشود که بظلمت انتخاب
نکرده باشم. در همه حال خدا را فراموش مکن. طمع
را بر عقل غلبه مده. در مشکلات امور خود را منزلت
مگردان. و بقوه طرد باهر زحقی مقاومت کن. افراد
ملت را بیک چشم ملاحظه نما. نام نیک را بر اذخار
مال و منال مقدم دار. در جزئیات تسامح و تساهل
روا مدار. که تاوان در جزئیات موجب فساد کلیات
است. بر هیچکس اعتماد تام مکن و غور و روی و تحقیق را
زیاده منظور مدار. و بدان که آسایش ملت را جز
بتحمل زحمت بدست نتوان آورد. ۰۰۰۰)

خلاصه شطری انداز گفته روانه نمود. دوسه
روزی پیش نگذشت که همین شخص بر کار سوار شد.
حالی را از کفایت و کاردانی خود بجهت انداخت. و
آری بیادگار نهاده که دست تطاول ایام از خاطرها
محو سازد. تشکیک سواره ژاندرم و تنظیم اداره
نظمیہ و تشکیک مجلس نرخ ارزاق از آثار خیریه
لوست. و هالست سکه امروز در السنه و افواه
مشهور بمختار السلطنه است و معروف بنیکی و عهده

بهر حال در چندی قبل وزیر احتساب اعلان
منتشر نموده راجع بتعیین قیمت صکوک در فصول
اربعه سال. من جمله فصل بهار را که موسم حالیه است
چارکی هفت عباسی مقرر داشت. و (زیت) شرحی
تعمید و مفاد بر آن نکاشت اما انوس که (به نقد
پزشد) نتیجه انتشار این اعلان فقدان جنس لحم
در شهر الحلافه گردید. بجهتی که میتوان گفت در تامت
شهر روزانه سی گوسفند کشتار نمیشد. آنهم برهای
شیری که قائده بجهت قراء و ضغاه نداشت. و بزرگان
راه بمتوسطین ذکیف به مساکن نمیدادند. اهالی قرین
قلق و اضطراب و وحشت و انقلاب کردیدند. آن
جزئی نیز که پیدا میشد اختیار قیمت آن بدمت قصاب
با انصاف بود. ای بسا خالوا دهها که در عرض این دو
طه متالی از گوشت نخوردند و در عوض خون دل
و رنج بردند

و نه تنها مخصوص بی نوع انسان است بلکه نظام کلیه
 ظلم در انواع حیات حتی حیات نباتی بر این وجه است
 که اندک اندک راه چایند. و مرور زمانهای طولانی کمال
 خود را دریابند. چنانکه از ابتداء اتصال کره خاکی از
 خورشید جهانتاب هزارها قرن بر روی گذشت تا صورت
 نوحیه خود را بدست آورده. و شکل کره را حاصل
 کرده. و طبقات هفتگانه خود را روپوش چیده است. و
 برای ادامه حیات سکان سطح خود لوازم احتیاجات
 ادوار آتیه آنها را حاضر و مهیا. و سایر خوبترها
 مرتب و منظم نموده است. و بجهت پیدایش یک مخلوق
 ضعیف انعام از کمم عدم تا رشد و قوام سکه قابل
 ملاحظه گردد و محتاج بسرپرست و محافظ نباشد
 چندین سال لازم است

اینک اگر روزگاری متمادی این گفتگوها مطرح
 مذاکره و موقوف قبول نیاید. نباید یأس و حرمان را بخود
 راه داده. از حرکت بای کشید. چه بسا دیده شده
 که از عقب یأس و نومیدی دامنه روشن بسیار نورانی
 نمایان گشته. و ساحل نجات بعد از آنکه کشتی مشرف بر
 هر قلب فنا بوده هویدا گردیده. پس مرا از تحریر این نکات
 و مسوده این صفحات همان کافی است که افاضل دانشوران
 شرق عطف عنان خاطر بجانب این مسئله نمایند. شاید
 در میانه خردمندان یک دو تن را این سخنان پسند
 طبع لطیف افتد. و سرا بزبان رخامه مدد کنند و وفق
 رسد که این صنف بشر که درست نصف سکان ظلم ارضی
 اد صاحب حقوق محفوظ و حریت مشروعه کردند
 سالها بر مسلمانان گذشته که یکتا از آنان بیرامون
 این مسئله مهمه نگردیده. و در حوائی و اطراف آن
 احدی را عبور نیفتاده و از خاطر ها چنان ببرد و
 دور گردیده که حالت حالیه نسوان را از ضروریات
 طبیعت کلیه گمان کرده اند. و نفیوش را در عداد مقاومت
 با بجاری فلکجه گفتند. و راستی خود شنیدم از یکتا
 عقلاء قوم که خوبترها صاحب نظر عمیق و اندیشه
 متین میداست که گفت (اگر ممکن است باستعانت قوه
 مخصوص دلخیزی بسر نمود و حالت انوثیت را بر جویلت
 بدل ساخت هر آینه اوضاع و اطوار زندگانی ایشان
 را نیز منقلب نمودن ممکن خواهد شد. و بر آفرین
 مجال اشترک رجال و نسوان در حقوق و وظائف و
 آداب و تربیت در قوه متصوره صورت تصور و تصدیق
 پیدا خواهد نمود) گویا جهالت زنان و محروم بودن
 از کلیه خصائص و شئون انسانی را لازم ذاتی و
 ضروری فطرت و حیات آنها گمان میکردند و مخصوص
 استنتاج و توالد میگفتند. باطل از اسرار بیکر پدید
 آفریننده کل چهره حکمت در طایفه بشر بود و بیست نهاده

و استعداد سعود بیلا ترین ذروه علم و کمال و سعادت
 را کرامت فرموده. زنار آنها دوشکل و صورت و تکلم
 مشابه و مماثل انسان میدانستند و تمامت قوای عقلیه
 که وسائل خوشبختی و کلید سعادت دو جهانی است
 از همسران خود سلب میکردند. نفوسشان را ضعیفه و
 عقولشان را ناقصه میخواندند. و چون اعمال و افکار
 همراستاقول در طرق زندگانی از آنان بمنصبه شهود و
 ظهوری آمد نام آنرا مکر زنان و حیلّه نسوان مینهادند
 و وهم خبیث در کوششان نواید این اعتقاد قاسد کرده
 بود که در بطون نسوان و سرشت شان ماکه خیر و
 تربیت پسندیده خلقت نگشته. و هر آنچه از دانش و
 کمال بد آنها فرا دهند و در تربیت و تقسیم این حزب
 کوشش نمایند بعکس نمر دهد. و اولگون نتیجه بخشد
 و علم و عقل را در طرق ناروا بکار برند. و از سوء
 استعمال قوای عقلیه روزگار را بر خود و همسرانشان
 تپاه سازد. از نیرو سودمند ترین حالات را در گروه
 زنان جهالت و نادانی مینماشتند و از حیوانات دیگر
 که قابل تربیت و تعلم اند در جوار آنها را پستتر محسوب
 میداشتند. و از کافه انواع حریت و آزادی بر نصیب
 میکردند. مورد طار و وحوش بیابان که از نعمت سر
 و تفریح متنعم و بهره مند است بسی روز خوشتر از
 اشرف مخلوقات بود. که بایستی در تحت سلطه مستبدانه
 شوهران نادان بد اخلاق بانواع تحکیمات و فرمایشات
 اوقات بیست و چهار ساعت شبانه روزی در بیخوله
 ها و کنجهای منازل کثیف تاریک بسر برند. و با
 آن حالت نیز از ضرب دست ضحیمان دلاور مشت
 و جفا قوت و غذاء تناول کنند. و اگر زنان مسیبه
 را محسوس بود از شدت ایام دست از امور دنیوی
 بشویند و بگلیسا و معبد پناهنده شوند و از جفاه
 شوهران ستم پیشه متخلص گردند نسوان مسلمان این
 حفظ نیز بی بهره بوده جز اطاعت و اقیاد آن سفه
 پیشگان راهی نمی یافتند. ای بسا دختران پرورش که
 بیگانه دیوان زشت طوی قاده. و آرزوی نفس راحت
 و آسایش با خود بقر بردند و نجیبان ملک سبوت که از
 ابداء و جور عنایت آدمی روی جهره چون کلبرک
 طری را بناطن فلاکت خراشیدند و بهوس آسودگی
 بدست خود خویشتن را هلاک ساختند و شکایت بدرگاه منتقم
 حقیقی بردند. و چه بسیار پری پیکران طاه سیا که
 خورشید فلک از و جاهت دیدارشان قرین رشک و
 حسد بود بهسارت ابدیه دوجار و گرتار شدند. با اینکه
 آنها ضعیف القوی دالته. شرطا و عقلا از تکالیف
 شاه مخصوص سبزه و جهاد معانی میگفتند باز در هر
 حلیه دست قوت میکنند برخلاف شرع مبین نخست

جلد سیم از کتاب دویم ناسخ التواریخ و روایع اقبالیم سبعه

چیزی که کسب سود و منفعت میکند صدم است آن من شغل نفسه بالمفروض علیهم من المضمون له و در حق ائمه
علیه و له کان اکثر الناس سلامه فی عافیة و ربما فی عیطة و عیتمتی من سفره ان صله الارحام لیت
موجبان الإسلام و لیت الله سبحانه و تعالی امری اکر ایها و انی تعالی یصل من وصلها و یقطع من قطعها
و یکریم من اکرمتها ان من احب الیباد الی الله تعالی عبدا اعانه علی نفسه فاستشرا حزن و یحبب الحزن
و یهزم مضایح القذف قلبه و اعد الضری یوم التاریخ به ان امامک عقبة کودا الخیف فیها اخن حنا
من الثقل و المبطی علیها اقم امر من المبرج وان منبطلک بها الاحالة علی جنة او ما یما ان یسر رو
نوعیة سخن است و انکس که از آنجا بس که در بهرست از انکس که گران باشد و انکس که سختی و بطی سیر کند فیج تراست از انکه عبرت
بکند و ناچار از آنجا که فرود شوند در بهشت در آیند و اگر در روزی ان الله تعالی فوض علیکم قرائض فلا تضیعوها
و حدکم حدودا فلا تعثروا و ما و قفاکم عن اشياء فلا تنتهکوها و سکت عن اشياء و لو بدعیها لیسبنا
فلا تکلفوها ان الفرض نمر مر السحاب فانیهروها اذا امکنت فی ابواب الخیر قال اذ ادت مذما
ان الموت لم یغفر ذنوبکم و الذنبا تطوی من خلقکم ما امرک موی شبانی شمارا ما خورد داشت میگذارد و در بار اول
مدت شمار در می چیدان انجمل العفو به عفو به البقی ان اسوء المعاصی معصیة العقی ان للغلوب خواطر و
و العقول فوجز منها ان اولیاء الله تعالی کل مستغیر بامله تکذیب امله کثیر عمله فلیل زکله در شمار و
خدا کسی است که نزدیک میخواهد اجلس را و کذب میکند امر را و بسیار است عبادت او و اندک است لغزش و معصیت او این
امرنا صعب مستصعب حشین مخشوشین یشر منیتهم قطع لیسر لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل
او مؤمن منمن ان الله قلبه للایمان میفراید امر را الهیت صعب است و دشوار و سخت است و ما همور و رازی است
مسترد و پشید سر بر سر نمیتواند کرد از انکه افرشته مغرب یا پیغمبر مرسل و گرنه مؤمنی از مؤمن شده و خداوند دل و زبان مسمخ داشته
ان الکاس هم الذین للذین اتقوا و اعیتهم عن زهرها القضا و اولوهم عنها امترقوا و بالذوالنا فید
تولفوا ان الله سبحانه جعل الذکواله الغلوب بصر به بعد العسوف و تمنع به بعد الوفر و تضاد به
بعد العاتد و خداوند ذکر از برای دلهای کند و صیقل و جلا ساط ناپس از کوری پیا کرد و سپس از کوری شنوا شود و بعد از پیرا
اطاعت کند ان الکبیر من کان لیسه و یوما یوما و لیز و ید عند الحفیظ فایعالت فی الفرای و اخذ الله
و الدل الازیم و الما و الدائم و ان الفار غیر من ید فی غیره و لا مؤخر عن یومیه ان اعظم الناس حشره یوم
القیمة و جل اکتب ما لاین غیر طاعه الله قورته و جلا انفعه فی طاعة الله قد خل به اجمت و دخل
به الا اول الثاق بزرگتر حسرت در قیامت برای مردی است که بیرون طاعت خداوند عالمی اندوخته کند و از برای مردی میرا
کند و او در راه خدا اتفاق کند و در اصل بهشت شود و نخستین بیرونخ در افتد ان هذا الموت لطالب حشیت لا یهونه
المنهم و لا یجزوه من هرب ان فی الموت لواحدین کان عبدا شه و غیره و انهم انهم لانه کما طالت حوثة
کثرت سببانه و عظمت علی نفسه جنانا انه ان احسن الناس صفعة و انجیبهم سبها رجل اخلق بدنه
فی طلب اماله و لیت احد انا د یو علی راد به فخرج من الذنبا بحسرت به و قدیم علی الاخر و بیجا یوزان
کار ترس در مایه و محروم تر در مساعی خویش مردی است که فرسوده کند بدن را در طلب آموذهای خود و تضاد و قد مساعدت میکند

شماره ۳۸۹ - ۲ ربيع الثانی (۱۳۲۳) - ۳ جولائی (۱۱۰۵) صفحه (۲۳)

شده هدایا و تحف امپراطوری را به (دلای لامه) حکمران سابق (ببت) پیش نموده است

§ (بارن هیاشی) سفیر ژاپون با اعضای سفارت خود در (وندسبر) شاهزاده خاتم و شاهزاده ژاپون را ملاقی گردیدند (پریس آف ویلن) ولیمبد انگلستان و (دیوک آف کنات) برادر اعلیحضرت ادورد هفتم با اعزازات لشکری مهانان عزیز را پذیرائی نمودند - از آنجا یکسر بعمارت سلطنتی رفته نهار را با پادشاه انگلستان تناول و عقری که برای اقامت ایشان معین شده بود رونق افروز شدند از آن بعد بلا تأمل اعلیحضرت شاهانه به باز دید تشریف آوردند

(۲۳ ربيع الثانی - ۲۷ جون)

§ امروز چهار ساعت صکامل در مجلس شورای فرما فرما در حضور (لارد کرزن) و (لارد کنچر) بحث بود این مباحثه در ماده اختیارات جنگی میباشد - افواه است که اگر اصلاحات (لارد کرزن) درباره اداره جنگی منظور نشود از عهد فرما فرما منتهی استغنا خواهد داد - این اصلاح کدام و این اختلاف بر سر چه امر است کاملاً معلوم نشده - فرما فرمایند از (ماتورا) بعمارت حکومتی مراجعت نموده گویا تا جواب و فیصله این مسئله از لندن نرسد هاجما تشریف خواهند داشت

§ (روس) که یکی از اخبارات روس است بحکم امپراطوری معطل شده و مدت تعطیل او ظاهر نیست الزامی که بر او وارد آورده اند - این است که مکالمات امپراطوری را که با نایندگان فرقه (زمستوز - اصلاح حوامان) شده بود منتشر ساخته است

§ دو تین روس و ژاپون رسماً دولت آنزونی را اطلاع بخفیده اند که در باره صلح راضی اند و در دهه اول آگست وزیر مختار دولتین متنازعین در واشنگتن خواهند رسید و بر شرایط صلح بحث خواهند نمود

§ شاهزاده و شاهزاده خاتم (ژاپون) امروز (پریس آف ویلن) و سایر شاهزادگان را در حالیکه با لباس رسمی بودند بازدید نموده - منتقاً برای سیر و تماشای بیرون آمده اهالی اظهار مسرت کرده صداها بزند باد امپراطور ژاپون بلند کردند - شاهزاده و شاهزاده خاتم را از طرف هیئت انجمن ژاپونیان برای صرف عصرانه به باغ دعوت نموده - و شب در عمارت سلطنتی با اعلیحضرت ادورد هفتم صرف شام فرمودند

§ از جانب دولت انگلیس (دیوک آف کنات) کپین برادر اعلیحضرت پادشاهی نشان (کریستوفر) آف آف ...

§ روزنامه (طمس) پس از آنکه قدوم شاهزاده و شاهزاده خاتم ژاپون را تبریک گفته می ترسد که هیچ چیز نافع تر ازین تصور نمی شود که دولت انگلیس اتحاد خود را با این شاهزاده قائم و مستحکم نماید

§ در مهانی که از جانب دولت بفرما فرما ولیمبد ژاپون داده تقریرات و سپاه لندن (دیوک آف کنات) و زوجة محترمة شان - لارد لندنون - لارد روزبری - ارل اسپنسر - مستر بلفور - با سفیر ژاپون بارن هیاشی و نایب سفارت حاضر بودند

§ سفیر آلمان جواب تذکره فرانس را که ۲۷ شهر حال پیش نموده بود داده - چنان مستفاد می شود که آلمان در انعقاد مجلس کانفرس (مراکو) ساهی و مصر است - و جمله تصفیة های سابقه را درباره مراکو (که معاهده فرانس و آلمان نیز در او شامل است) باطل قرار داده ولی این الفسان را با کمال شہری و منهای نرمی و خوش قلبی ادا نموده که دولت آلمان را نیز حق بر (مراکو) ثابت و قائده آن بر این مجلس مقرب است - لذا فرانس را لازم میباشد که شرکت درین کانفرس را قبول نماید - خصوصاً در باره بحث سرحدی مراکو

§ منع دخول اسلحه جنگی در سرحدات که دولت مراکو را مجبور نموده بود برای نظام این امر قشون در (اجدا) ساخلو گذارد مرتفع گردید (۲۴ ربيع الثانی - ۲۸ جون)

§ سخنان مصلحانه آلمان ظاهر میدارد که دولت مشارالها قصد سوئ دربار (مراکو) نسبت فرانس ندارد - و از کلمات خود دولت آلمان چنان ظاهر داشته که سلسله جنیان این کانفرس شخصاً سلطان مراکوست لذا دولت آلمان نمیتواند بیان مسائلیکه در آن بحث خواهد شد به نماید - البته آلمان محض آنکه دولت مراکو را اهمیت بخشد و طالب انظار دول سازد در اقتصاد این مجلس با سلطان همراهی نموده است - شك نیست که سلطان مراکو حقوق فرانسه را بزم نظر خواهد گرفت

§ پادشاه (سویدن) برای جنگ (ناروه) بجرا و بجا تدارک قشون دیده - این امر سبب هیجان اهالی (ناروه) گردیده است - ولی با اهالی ناروه چنان وا نمود میشود که این تدارکات فقط از روی مال اندیشی است - طامه اهالی سویدن را عقیده این است که اگر اهالی ناروه قدری سختی نموده و تندی پیشه میکنند امر منجر بجنگ خواهد شد

§ در (سویدن) مجلس دیروز منعقد شده بر مسأله دولت قرین و دولتیان را دکنام دادمانه خشکه چیر ...

بگویند. برنی از مقررين اظهار داشتند که وقتيکين
سفير است. وزير اعظم که در آن مجلس حضور داشت
بيان کرد که جنگ امروزه صلاح ما نباشد. چه مطابق
با تاروه و غلبه بر آن نیز قسي از شکست ما خواهد بود
پس آن است که دولت (سوید) در اتحاد و اتفاق سی
نموده صلح و امنیت عیبه کی را داعی کرده

§ در (وارسا) از جانب امپراطور روس اعلان
اشاعت یافت که والی شهر را همه گونه اختیار و
قدرت بخشیده و نیز در آن اعلان بیان شده که والی
با (جنرال تاربیوف) که بجانب (وارسا) گسیل شده
اتفاق کرده در امنیت ملک سی خواهند نمود

§ وزیر هند (مستر برادرک) در پارلمان شورای ملی
بجواب سؤالی اظهار داشت که فعلاً نمیتواند تصدیق
نماید انتشارات عامه را درباره اختلافات رای بین (لارده
کرزن) و (لارده کنچر) البته از طرف (لارده کرزن)
مسوده برخی اصلاحات لشکری آمده تا کنون استعفاي
از ایشان رسیده است

§ وقایع تگار (استمدرد) از (ادیسه) مینویسد که
شام بلوایان آغاز بشلیک نهاده. عمارت قرطینه و
دکاکین و خانهها که آنها بود از شدت شلیک محرق
گردید. و حملجات را از خودگی نیران باز داشتند و
قشون را بستوه آوردند از شلیک توب جهاز جنگی
سکه به (نیازبوتکن) موسوم است و حملجاتش با
بلوایان هم قسم بودند نیمه شب جهاز جنگی شروع
به شلیک نموده ۲۴ سواران را بقتل رسانید

(۲۵ ربيع الثاني - ۲۹ جون)

§ يك مسکونی موشک از جهاز (نیازبوتکن)
خارج شده. در جزیره ولرد و یکی از جهازات
روس که دو هزار (تن) ذغالآبار داشت گرفتار نموده است
§ حکومت (ادیسه) بسواستپول برای فرستادن قشون
تک اخبار داده چه خوف آن است که شراره نیران
این بلوا بالا گیرد. و چنان ظاهر میشود که چي از
حملجات ساز جهازات جنگی نیز مخالفت ورزیده برای
شرکت با بلوایان بادیده آمده اند

§ د. (کیناک) بلوی (ادیسه) اسباب پریشان گردیده
چرا که چند فروند کفتیمیهای تجارتي انگلیس نیز در
آنجا موجود اند

§ اخبارات انگلیسی ندانست و فهمیده درباره اختلاف
(لارده کرزن) و (لارده کنچر) صریحاً را بلند کرده
بجتهای خارج از موضوع می نمایند

§ (مدی نیوز) مینویسد که اعضای پارلمان روسی را
لازم است که درین معاهده بحال وقت و غیره رسیدگی
نمایند چه مسئله خیلی ناراد است

§ (طمس) از والی اظهار داشته طود پس از آنیک
برخی ترمیمات و اصلاحات (لارده کرزن) و (لارده کنچر) را
که بمسٹر برادرک وزیر هند در ماده قشون پیش شده
و منظر جوابند نگاشته. ضمناً می نویسد مسکه برنی
بمعرفت مقاصد دولت، اأموریت این موشخص بزرگ
بسیار اهم و خلیل لازم است. و هر قسم باشد باید بین
آنان اصلاح نمود. و وزرا را لازم که با تدابیر آتیته
رفع این ظاللات را به نمایند. این امر واضح و روشن
است که درین موقع اهم کنسارکھی (لارده کرزن) از
حکومت هند مورد نقصان عظیم سلطنت انگلیس است
§ خبریکه تمام افسران جهاز (نیازبوتکن) جز
سه نفر گفته شده به تصدیق پیوسته است

§ حملجات جهاز مذکور در جنگ دیروز بمخاله آمده
با بلوایان شرکت نموده در کوجه و بازار خیلی جان
فشانی نمودند

§ قبل از آنیک بلوایان (ادیسه) آبارقورخانه و محرق
سازند يك ملیون اموال اهالی را بشارت بردماتند. تمام
شهر را دود شلیک فرا گرفته دکاکین بهد و راه ما
مسدود گردیده قشون سر هر کوجه را گرفته چارخانه ما
محو از جبروحین و جراح کم یاب شده. گروه گروه شهر
را خالی نموده بخارج میروند در برخی مواقع قشون نیز
از حله و شلیک بر بلوایان ابا و امتناع نموده است
(۲۶ ربيع الثاني - ۳۰ جون)

§ جهاز جنگی (نیازبوتکن) دیروز بساعت یزده و
نیم بتراکان مثل باران گلوله باریده و یکی از کشتیهای حمل
که (رنجا) نام دارد با او همراهی و شرکت نمود

§ چهار جهاز جنگی و يك کروژاتر و چند موشک
از سواستپول زیر فرمان امیرالبسر (کروکر) حرکت
نموده که جهاز (نیازبوتکن) که یانی شده اگر تسلیم
نمود خرق نمایند و سپس به آرامی شهر بردازند

§ ایستگاه راه آهن وسطی (ادیسه) را آتش زده اند
§ در حین دفن حملجات جهاز (نیازبوتکن) خیلی
از دحام بود. ولی هیچگونه شورش و بلوای پیش نیامد
نه قشون و نه پلیس نتوانست منع این از دحام را بنمایند
§ تا کنون نه کفتی را در (ادیسه) سوزانده اند ولی
هیچ يك مال انگلیس نبوده

§ از جمله جهازاتیک در ادیسه سوزانده شده جهاز
(ساراتوف) بوده است

§ قشون روس در مقابل بلوایان (ادیسه) توبهای
ماشینی را بکار برده دو اردوی دیگر نیز طلب خدمت است

§ حملجات جهاز (این) نیز بلوی شده باراد موقتی
را خراب نموده توبھی و تراکان بلوی شده بمخاله جنگ
است تا بدو چه پیش آید

کتاب کلمات قصار از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

کوبدومی چند انچه اول دنیا فزوان فراهمی آورد در معنی اندک است و آنچه درمی یابند عادت و مسدوم است لاجرم صلح کردند با هم ۹۱۰
 و تسلیم کردند چیز را که مردمان بر سر آن خصمی نیابند بایشان دانسته شد کتاب خدا و ایشان دانستند کتاب را و بایشان برپای شد کتاب
 و ایشان کتاب برپای شد و در پیشودا میدواری بر حمت خدا میدواری ایشان و از خوف خدا چنانکی خائف تر از ایشان این آیه
 الْكَرِيمِ الْوَقَاةَ بِالَّذِي إِنْ أَغْنَى النَّبِيُّ الْعَقْلُ وَالْأَكْبَرُ الْفَقْرُ الْحَقُّ وَالْوَحْشُ الْوَحْشُ الْعَجَبُ وَالْكَرِيمُ الْحَسْبُ حَسْبُ الْخَلْقِ
 فاضلترین خدا دولت عقل است و بزرگترین فقر و مسکنت محنت است و اعظم حشمت خود پسندی و عجب است و بزرگوارترین خصلها
 حسن خلق است إِنْ أَلْمَزْتَهُ لَمْ يَخْرُجْ بِأَذَى لِمَا لَمْ يَكُنْ لِيَهْوَاهُ وَبِتَمِّمِ الْقَوْبِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَذُرْكَ فَإِذَا أَلَمْنَا اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا
 شَيْئًا فَلَا تَكْفُرْ بِهِ قَرِحًا وَإِذَا مَنَعَكَ مِنْهَا فَلَا تُكْثِرَنَّ عَلَيْهِ حَرْثًا وَلَكِنْ هَمَّكَ لِأَبَدِ الْوَيْتِ

الفصل العاشر

بناوردند من حکیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام فی حرف الاکلیف بالیف الشریط و هو احد و یستون حیکنه قال
 عَلَيْكَ السَّلَامُ إِنْ أَسْنَتَ بِأَقْوَامٍ مِنْ مَنَظِلِكَ إِنْ أَسَلْتَ فِيهِ سَلَيْتَ نَفْسَكَ إِنْ عَمَلْتَ أَمْرًا وَاجِبْتَ مَعْرِفَةَ
 نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَأَنْ هَدَيْتَهَا فَهَذَا أَرَادَ الْأَشْفِيَاءُ إِنْ كَرِهُوا بِبِنْدِي أَمْ خُودِ شَاخِي نَفْسِ خُودِ رُؤْيِ أَرْضِيَابِ
 وزادت پیشه کن زیرا که دنیا عاشاره است این جعلت دنیاك ببعالهدینك تحزنت دنياك و دمیتك و كنت فی الامر
 مِنَ الْفَائِزِينَ إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ بِعَالَمِ الدُّنْيَا وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَائِبِينَ إِنْ كَرِهْتَ دِينِ دُنْيَا
 خود را نگاهداری و در آخرت رسکار شدی و اگر دین خود را تابع دنیا ساختی دین و دنیا را نیز کردی و در آخرت غایب شدی
 إِنْ أَخْبَيْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَسَتَرْتَ عَمَائِكَ فَأَقِيلُ كَلَامَكَ وَأَكْبِرُ الصَّمْتَ بِتَوْفَرِ فِكْرِكَ وَيَسْتَرُ قَلْبِكَ وَ
 يَسْلِمُ النَّاسُ مِنْ بَدِكَ إِنْ أَسَلْتُمْ اللَّهُ بِتَعْمِيرِ فَاشْكُرُوا إِنْ ابْتَلَاكُمْ اللَّهُ بِعُسْبِيَّةٍ فَاصْبِرُوا إِنْ كَرِهْتُمْ أَمْرًا مِنْكُمْ فَاصْبِرُوا
 داشت شکر باشد و اگر مصیبتی مبتلا و محنت فرمود صابر گردید این کان فی الکلام البلاغ فی الصمت العافية إن كنت
 جازعاً على كل ما آفقت من بدئك فأخرج على ما لا يصل إليك إن نصير فقل قوم من كل مصيبة خلف إن
 تبتدوا أموالكم في جنبها لله فإن الله مخرج الخلف إن صبرت جرى القلم عليك وأنت ما جود إن جرحت
 جرى عليك القلم وأنت ما ذوقا كدر كروان شکیا باشی قلم صابران بر نو جاری شود و اجر و ثواب باری و اگر جرح کنی حکم
 شکپان بر نوروان شود و تو ذلیل و ضعیف باشی این استطعت ان لا يكون بدتك و بين الله ذو نعمة فاضل ان العيب
 ان تكون اسعد الناس بما عملت فاعمل ان اردت قطعت اخيك فاستيق له من نفسك بقية يرجع اليها
 ان بداله ذلك يوما ان كنت جرحا على طلب المضمون لك فكن جرحا على اداء الفروض عليك ان
 صبرت صبرا الا حرا و الاسكوت سالا الا غارا ان كان في الغضب الا يضاد في الحكيم حسن العافية ان لو
 تردع نفسك عن كثير مما تحب عاقبة مكر و همة سمعت بك الالهواء الى كثير من الضرر ان عذبت ايمانك
 فأرض بالمعصية عليك و لك ولا ترجع احدا الا الله وانظر ما أفانك به القدر اكر ايمان خود را استوار ساخت
 بقضاه خواه بر سودت و اگر نه بر زبان تو و امیدوار باش خبر بجزای تبارک و تعالی و چشم بقضا و قدر مبدار ان و قس
 بهتك و بين صدوك قضية عذبت بما سلتا و البسة بها ذمة فحطت هتك بالوقاي و ارفع ذمتك بالانما
 واجعل نفسك جنة بهتك و بين ما اعطيت من عهدك ان لو تكن حلما فاضلم فآتته فل من نسيته يقوم الا
 اوشك ان نسيته منيهم اگر صمیم بنی خویش را و بسنه علم بفرمای چه بسیار اندک است که کس نسیه جوید بفرمای و او را در شمار آن قوم

اهلك دينك و دنياك

فصل پنجم در جمادی الاول (۱۳۲۳) - ۱۰ بهمن ۱۳۰۵

مطلب باشد که خود دولت این عهده را بتمام برآورد
 باشند را اگر چه نمی توان این خبر را تصدیق نمود. ولی در
 صورتی که مقرون بصواب باشد باید تسلیم گردید و باید
 انگلیس را در این امر حسیب الله خان و علیشیرازی
 بلا استقلال تسلیم و در امور داخله و خارجه افغانستان
 تصرف را مرفوع داشت. در کشور باید گفت
 مصداقی (اگر پذیرد نتواند پسر نام کند) امیر جوان
 جوان تخت افغانستان میباشد. چه در این امر
 هم هیچکس این آرزوی خود که قطع نمایند از طرف خود
 در این زمین گذارده رجوع با افغانستان یکسری انگلیس
 کرد. با اینکه انگلیس در رضیه خاطر امیر مرحوم
 اقرار می نمودند. بلا احتیاط بلندی این امر را قبول
 نمودند و بیعت سوائلی گرفتار شدند. پس اگر پادشاه
 افغانستان را بقبول نامه مذکور در مسائل غده بپذیرد که
 در این دولت نیز باینده خود را بفرستد بیرون مندی
 بسیار نزدیکی نائل آمده. که تا این پادشاه امیر مرحوم را

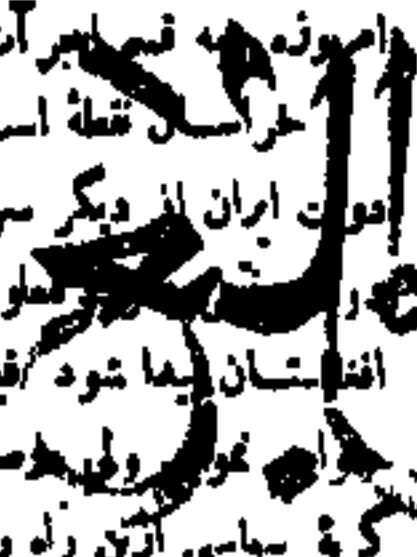
بتوجه هم نبود. نظامی است موصور یک امیر افغانستان
 نایندگان از طرف خود بفرستد دولت عظام گویا دارد
 بیار دول نیز نمایند خود را با آید آید گیل خواهند
 داشت. و امیر را اختیار خواهند بود که با دولت تازه
 نیز معاهدات تجارتی و سیاسی بنده. و آن اختصاصی
 تا امروز افغانستان را در افغانستان موقوف خواهد
 گردید. حد فاصل البته اسم پادشاهی بر لیس افغانستان
 با بجهت خواهد بود. و هر گاه بیرون بیاید انگلیس
 در حکومت (لا بد گرفت) در هندوستان با این سهولت و
 آسانی این نزدیکی را که سالهای دراز از قبول
 آن استکفای نموده تسلیم نماید. لذا بجاور میگویم که
 وقایع نگار (سول اند ملتوی گزرت) افواحات آزاری با
 نگار و اخبار مذکور هم بدون کمال درج کرده است
 در این باب

در این حال خروج (سیستان) از هندوستان اداره خواهد
 شد. بقیه یک نکته بر آن است که میدارید که کیم بود افغانستان
 مقضی امر آن گردیده. در هر صورت مصداقی علاج واقعه قبل
 از وقوع باید کرد. دولت علیه ایران راست که از این رویداد
 پیش ازین سرحدات افغانستان را محکم نماید. و قشون
 ساختاری بقدر استقامت بخرد آنجا بگذازد و سرحدات
 در آن وطن دوست دولت گرفتار آن نواح بجاورد که
 در میان سیاست نوبله بواجب به تصویر آید نوسنج. و
 در این حالت آن بیخ در هیچ راست. بجهت بر این معانی
 در میان اگر چه در این امر مانع شده که این خبر و آن
 در این طبعی. ولی مشروط بر آنکه طرز آن قابلیت استناد
 باشد که بتوانیم از این موقع فایده بگیریم. از آنجا که هیچ
 در این باب

مطلب باشد که خود دولت این عهده را بتمام برآورد
 باشند را اگر چه نمی توان این خبر را تصدیق نمود. ولی در
 صورتی که مقرون بصواب باشد باید تسلیم گردید و باید
 انگلیس را در این امر حسیب الله خان و علیشیرازی
 بلا استقلال تسلیم و در امور داخله و خارجه افغانستان
 تصرف را مرفوع داشت. در کشور باید گفت
 مصداقی (اگر پذیرد نتواند پسر نام کند) امیر جوان
 جوان تخت افغانستان میباشد. چه در این امر
 هم هیچکس این آرزوی خود که قطع نمایند از طرف خود
 در این زمین گذارده رجوع با افغانستان یکسری انگلیس
 کرد. با اینکه انگلیس در رضیه خاطر امیر مرحوم
 اقرار می نمودند. بلا احتیاط بلندی این امر را قبول
 نمودند و بیعت سوائلی گرفتار شدند. پس اگر پادشاه
 افغانستان را بقبول نامه مذکور در مسائل غده بپذیرد که
 در این دولت نیز باینده خود را بفرستد بیرون مندی
 بسیار نزدیکی نائل آمده. که تا این پادشاه امیر مرحوم را

بتوجه هم نبود. نظامی است موصور یک امیر افغانستان
 نایندگان از طرف خود بفرستد دولت عظام گویا دارد
 بیار دول نیز نمایند خود را با آید آید گیل خواهند
 داشت. و امیر را اختیار خواهند بود که با دولت تازه
 نیز معاهدات تجارتی و سیاسی بنده. و آن اختصاصی
 تا امروز افغانستان را در افغانستان موقوف خواهد
 گردید. حد فاصل البته اسم پادشاهی بر لیس افغانستان
 با بجهت خواهد بود. و هر گاه بیرون بیاید انگلیس
 در حکومت (لا بد گرفت) در هندوستان با این سهولت و
 آسانی این نزدیکی را که سالهای دراز از قبول
 آن استکفای نموده تسلیم نماید. لذا بجاور میگویم که
 وقایع نگار (سول اند ملتوی گزرت) افواحات آزاری با
 نگار و اخبار مذکور هم بدون کمال درج کرده است
 در این باب

در این حال خروج (سیستان) از هندوستان اداره خواهد
 شد. بقیه یک نکته بر آن است که میدارید که کیم بود افغانستان
 مقضی امر آن گردیده. در هر صورت مصداقی علاج واقعه قبل
 از وقوع باید کرد. دولت علیه ایران راست که از این رویداد
 پیش ازین سرحدات افغانستان را محکم نماید. و قشون
 ساختاری بقدر استقامت بخرد آنجا بگذازد و سرحدات
 در آن وطن دوست دولت گرفتار آن نواح بجاورد که
 در میان سیاست نوبله بواجب به تصویر آید نوسنج. و
 در این حالت آن بیخ در هیچ راست. بجهت بر این معانی
 در میان اگر چه در این امر مانع شده که این خبر و آن
 در این طبعی. ولی مشروط بر آنکه طرز آن قابلیت استناد
 باشد که بتوانیم از این موقع فایده بگیریم. از آنجا که هیچ
 در این باب



کند. صاف ظاهر می‌شود که حرکات معاندانه برخی از اعضای اداره بحری بر خلاف روس نیز با شماره فرقه (زمستون) بوده است. چنان ظاهر می‌شود که دولت روس عنقریب مجبوراً تا ما خواہمشات فرقه (زمستون) را قبول نماید. چه اگر چندی دیگر تامل نکند باز اندازه در داخله بلوی بالا گیرد که امنیت و انتظامش از قوه دولت خارج گردد. فعلاً تمام قوت و اعتماد دولتیان قشون بری است. هرگاه فرقه (زمستون) اثرات خود را بر قشون بری نیز بیندازد. يك روزه بساط سلطنت را زیر و بالا خواهد نمود. فعلاً بهبودی روس دشواری و سزاوار است بجای دولت عنای دولت مشارکین را علیل خواهیم

اگر چه دولت روس بذریعه (واشنگتن) التواهی جنگ را از دولت ژاپون خواہش نموده - ولی معلوم نیست ژاپون خواہش او را قبول نماید. یکی از سیاسیون را عقیده این است که دولت ژاپون اگر اطمینان کند شرایط صلحی را که پیش نموده بلاخره دولت روس قبول خواهد نمود. بالتواهی جنگ تن در خواہد داد. و اگر مشکوک به باشد جنگ را ملتوی نخواهد گذارد. و قبل از انعقاد مجلس صلح جنگ در خواہد انداخت و زبانی بروس وارد خواهد آورد که همان شرایط صلح را خواه بخواد باو قبولاند. از قراریک اخبارات انگلیسی مینویسند (طرح اولیاما) سپهسالار اردوی ژاپون نقشه بسیار سودمندی برای میدان جنگ کشیده. و قسمی تدابیر جنگی را درین نقشه بکار برده که ممکن نیست احدی از قشون روس بتواند از محاصره خارج شوند. این نقشه از نقشه (مکن) مفیدتر و وسیع تر و مستحکم تر است. سرداران روس این نکته را دانسته التواهی جنگ را ملتجی شده اند. معلوم است قشون شکست خورده که ندای صلح بشنود چگونه دست و پا باز کرده است را بست میناید و دل را میبازد. برعکس لشکر قانع ازین ندا بر قوای خویش میافزاید. و جرئت و دلاوری خود را زیاد میکند. افواها تلگرافات جنگ میرسد ولی خبری که مورت اطمینان باشد نرسیده. مضمون است که این طرف جنگی که قابل ذکر باشد نشده. ژاپون به تپه و تدارک سامی. و روسیان بامید ترک جنگ دستها را بروی دست گذارده اند.

مختیاری

جناب - مصمم السلطنه سباهای بهال است آیا من بعد بریاست و ایجابی گریه ایلی چیللی مختیاری برقرار او سلطنت شانان - نیست. بدولت قوشوچکت قلمه از ایشان بشهور رسیده. اممال که شخصاً حسب

خواهند کرد. و همه ساعت زیاد خواهند شد. هر قطره خونی که ازین طایفه ریخته شود زمین را بجوش آورد. و از میان هر حبابی از آن جوشها نفوس قویه بجوش تابع همان خیالات برآیند. که سورتشان در ترقی ملک و ملت باشد. و قوت و قدرتشان افزون باشد. پس معاندت با این فرقه و مخالفت با این گروه پشه بردیسه خویش زدن. و از کان سست تیر انداختن و یا ساعد سیمین خود را رنجبه داشتن است

این فرقه یعنی (زمستون) تشکیل یافته از بزرگترین رجال با قدرت و نفوذ اهل قلم روسی الاصل اند و جز امنای بزرگ دربار کافه رجال با درایت و کفایت روسیه ظاهراً و باطناً با این طایفه همراه و هم خیال و همرازند. و بظاهر معززترین اهل قلم روس و رؤسای روحانی که نفوذ و اقتدار کلیه در ملک و ملت دارند شریک. و حرکاتشان هم ابد باغبانه نیست و فرمایشاتشان نیز بدولت مآدبانه و مبنی بر اصولیست که قانوناً ملزم قرارشان نتوان داد. این است که تاکنون دولتیان روس نتوانست بر حرکات ظاهره فرقه (زمستون) ایراد وارد آورده و اقتدار حاصل نکرده اند که این شیرازه را از هم بیانند

ولی آنچه به تحقیق پیوسته جمیع اغتشاشات روسیه از اشاره این فرقه بوده و میباشد. این فرقه خود را وکلای ملت شمرده. آخرین مرض داشتیکه به اعلیحضرت امپراطوری قدیم نمودند هر بیضه اتهام حجت بوده است. و بمجردیکه دولتیان خواہمشات این فرقه را رد کردند اثر بشاوت و بلوی در اداره بحری روس نمودار گردید. و ظاهر است که این رشته سر دراز دارد. آشکار است اگر عملجات و قشون جہاز (نیاز بر مکن) را پشت گرمی کامل نبودی بر خلاف دولت اعلان جنگ نمیدادی. در باطن جمیع اعضای اداره بحری و سازجہازات جنگی با او همخیال و شریک المقتصد اند. بر بادی جہازات جنگی و قوه بحری روس در جنگ (اوکوشیا) خیلی بروسیان اثر نموده. چه معلوم است این همه نفوس که مقتول و مجروح و اسیر و بیکار گردیده چی باز مانده و رشته دار دارند. و مانند سلاسل بیکدیگر پیوسته اند و این صدمه را بر خود از عدم حال اندیشی دولتیان تصور کرده. بلکه عقیدتشان این است که دیده و دانسته این خساره عظیم را محسوس استبداد بدولت. و این صدمه بزرگ نکتہ سلطنت شخصی ملک و ملت وارد آورده. ظاهر است که اثر این گونه مصائب تا در باز در قلوب بماند. از اعلان جہاز (نیاز بر مکن) که اشاعت یافته دولت باید ترک جنگ انجمنی شریقه گوید. و مقاصد و آرای فرقه (زمستون) را پیروی

کتاب کلمات قصار از کاتب امیر المؤمنین علی علیه السلام

914 وَ تَرْجُوْهُ اِنَّكَ اِنْ حَارَبْتَ الْحَقَّ حُرِبْتَ وَ هَلَكْتَ اِنَّكَ اِنْ سَأَلْتَ اللهَ سِئْلَكَ وَ فَرَّغْتَ اِنَّكَ لَنْتَ بِسَائِلٍ اِيَّكَ
وَ لَا يَمْرُؤُ فِي مَا لَيْسَ لَكَ فَمَا اِذَا نَسِيتُ نَفْسَكَ بِاشْتِغَائِكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ ذَنْبُكَ فَاَجَلُ جِدِّكَ لِخَيْرِكَ
وَ لَا تَكْثِرْنَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا هَاهُنَا تَوْبَطِرْنَ اَنَا فَمَا قَبْلَ اَنْ تَوْبَطِرْنَ فَاَسِرْنَ بِسَبِيحِ جِدِّكَ رَا حَارِبْتَ بِيْنَ وَ دَرَكَا رُوْبَا فَاَوَانَ كُوْشِ
مَنْ اِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ اَمْلَكَ وَ لَنْ تَعُدَّ وَاَجَلَكَ فَاَتَى اللهُ وَاَجَلَ فِي الطَّلَبِ اِنَّكَ مُذِرُكَ فِيمَكَ وَ مَضْمُونُ
رِزْقِكَ وَ مُسْتَوْفٍ مَا كَيْبَ لَكَ فَا رِخْ نَفْسَكَ مِنْ سَفَاةِ الْخُرُوجِ وَ ذَلِي الطَّلَبِ وَ ثِقِي بِاَيْمِهِ وَ خَوِّضْ فِي الْكُتُبِ
اِنَّكَ اِنْ مَلَكَتْ نَفْسَكَ قَبَادِكَ اَفْسَدَتْ مَعَادَكَ وَ اَوْرَثَتْكَ بَلَاءً لَا يَشْفِي وَ سَفَاءً لَا يَنْقِضِي هَاهُنَا اَلْقَسْرُ
مَالِكٌ شَدُّ نُوْرًا وَ مَنَفَا وَ سَاخَتْ نُوْرًا فَاسَدَ مَكِيْنَدُ مَعَادِ نُوْرًا وَ مِيرَاثٌ مِكْرًا وَ اِرْزَاوِي تُوْبَلَاوِي رَا كَمَا نَهَيْتَ نَشُوْدُ وَ شَعَاوِي كَمَا بَقَا
زَسَدَ اِنَّكَ لَنْ يَنْقَبِلَ مِنْكَ اِلَّا عَمَلٌ اَخْلَصْتَ فِيهِ وَ لَمْ تَشِبْ بِالْهَوَى وَ اَسْبَابِ الدُّنْيَا اِنَّكَ طَرِيْدُ الْمَوْتِ
الَّذِي لَا يَجُوْهُ اِرْبُهُ وَ لَا يَدَّ اَنَّهُ مُذْرِكُهُ اِنَّكَ اِنْ تَوَاضَعْتَ وَ قَعَكَ اللهُ جَدُّكَ فَرُوْسِي كَمَنْ خَاوِي وَ نَدْتُ رَفَعْتُ بِهِ
اِنَّكَ لَنْ تُذْرِكَ مِنْ رَبِّكَ مَا نَجِبْتَ اِلَّا بِالصَّبْرِ عَمَّا شَهِي اِنَّكَ اِنْ تَكَبَّرْتَ وَ قَعَكَ اللهُ جَدُّكَ كَمَا عَجِبَ وَ كَبُرَ وَ رَزَى حَذُوْهُ
سَبِي رِي اِنَّكَ اِنْ جَاهَدْتَ نَفْسَكَ حُرْتُ رِضَاءَ اللهِ اِنَّكَ اِنْ اَنْعَمْتَ مِنْ نَفْسِكَ اَزَلْتَ اللهُ اِنَّكَ اِنْ اَجْتَبَيْتَ
السَّيِّئَاتِ نَلْتَ رَفِيْعَ الدَّرَجَاتِ اِنَّكَ اِنْ فُوْرَعْتَ تَزَوَّجْتَ عَنْ دَنِسِ السَّيِّئَاتِ اِنَّكَ اِنْ اَطَعْتَ اللهُ تَجَاوَزْتَ
مَثْوَاكَ اِنَّكَ اِنْ اَطَعْتَ هَوَاكَ اَصْمَمْتَ وَ اَلْمَاكَ وَ اَفْسَدَ مَنَظْرَكَ وَ اُوْرَدَاكَ هَاهُنَا اِكْرَاعَتُ كَمَنْ ضَاوَرَتْ سَجَاتُ نُوْرًا
وَ نِيَكُوْرَتْ خَاكَا نُوْرًا وَ اِكْرَاعَتُ هَوَايَ نَقْسُ كَمَنْ كَرَدَ نُوْرًا وَ كُوْرَكَ نُوْرًا وَ فَاَسَدَ كَمَنْ بَارَكْتَ نُوْرًا وَ اَهْلَاكَ سَارَدَ نُوْرًا اِنَّكَ اِنْ اَخْتَدْتَ
فَلَيْتَنِيكَ تَكُوْمُ وَ اَلِي مَا تَحْسِنُ اِنَّكَ اِنْ اَسَاكَ فَلَيْتَنِيكَ تَمْتَمُوْنَ وَ اِيَّاكَ نَعْبُدُ اِنَّكَ تَخْلُوْ وَ اِلَّا خُوْرًا تَاغْمَلُ لَهَا
اِنَّكَ مَوْذُوْنٌ بِعَقْلِكَ وَ كَلِمَةٍ بِالْعِلْمِ اِنَّكَ مَقُوْمٌ بِاَدَبِكَ فَوَيْتَهُ بِالْحِلْمِ اِنْ وَاوَاكَ طَالِبًا حَيْثُ اَمِنَ الْمَوْتِ فَلَا
تَعْمَلُ اِنَّكَ لَنْ تُشْفِي عَنْكَ بَعْدَ الْمَوْتِ اِلَّا صَالِحِ عَمَلٍ فَمَنْ مَنَّهُ فَتَزَوَّدْ مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ هَاهُنَا مَسْتَعْنِي مِيْدَارُ نُوْرًا بِهِ
اِنْ مَرَكِ اِلَّا عَمَلُ صَالِحٍ كَمَا رَشِي وَ يِ رَوَانَ دَارِي بِسِ اِنْ عَمَلُ صَالِحٍ تَجِبُ نُوْرًا وَ زَادَكَ اِنَّكَ لَنْ تَلْقَى اللهُ بِجُفَاءَةٍ وَ تَقَالِي بِعَقْلِ
بِعَمَلٍ اَخْرَجْتَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا اِنَّكَ لَنْ تَخْلُ اِلَّا اِلَّا اِلَّا عَمَلًا اَنْفَعَكَ مِنَ الصَّبْرِ وَ الرِّضَا وَ الْخَوْفِ وَ الْوَجْدِ
فِيهَا وَ دَدَ مِنْ حِكْمِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَرْفِ الْاَلِفِ يَلْفِظُ اِنَّكَ فِي خِطَابِ الْجَمْعِ
وَ هُوَ حَتَّةٌ وَ تَلْمِزٌ حِكْمَةٌ فَمَنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّكُمْ مُوَاحِدُونَ بِاَقْوَالِكُمْ فَلَا تَقُوْا اِلَّا اَخِيْرًا اِيَّاكُمْ
نِيَكُوْرَتِي وَ بَسْكَ اِيْدِي وَ كَيْفَ مِيْدِي بِسِ خَيْرِي كُوْلِي سَمْعِي اِنَّكُمْ اِلَى اِكْتِسَابِ صَالِحِ الْاَعْمَالِ اَخْرَجَ بِسَمْعِي اِلَى
مَكْتَابِ الْاَمْوَالِ اِنَّكُمْ اِنْ رَغِبْتُمْ اِلَى اللهِ غَنِيْتُمْ وَ تَجَوَّزْتُمْ وَاِنْ رَغِبْتُمْ اِلَى الدُّنْيَا خَسِرْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ اَكْرَبُوْا
رَغِبْتَ كَرِيْبًا خَسِرْتَ اَبْتِي وَ اَكْرَبُوْا دِيَارَ رَغِبْتَ كَرِيْبًا خَسِرْتَ اَبْتِي وَ اَكْرَبُوْا دِيَارَ رَغِبْتَ كَرِيْبًا خَسِرْتَ اَبْتِي
اَذْبَرْتُمْ عَنْهُ اَذْبَرْتُمْ اِنَّكُمْ اِنْ اَمَرْتُمْ عَلِيَكُمْ الْهَوَى اَصْمَمْتُمْ وَ اَلْمَاكُمْ وَ اَزَادَاكُمْ اِنَّكُمْ اِنْ رَغِبْتُمْ تَخْلَصْتُمْ مِنْ
سَفَاةِ الدُّنْيَا وَ فَرَّغْتُمْ بِدِيَارِ الْبَقَاءِ اِنَّكُمْ اِلَى اِكْتِسَابِ الْاَدَبِ اَخْرَجَ بِسَمْعِي اِلَى اِكْتِسَابِ الْفُضَّةِ وَ الدَّهَبِ اِنَّكُمْ
اَخْبَطِيْمَا بَدَلْتُمْ مِنَ الرَّاغِبِ اِلَيْكُمْ مَا وَصَلَهُ بِسَمْعِي اِلَى عِيَارِ دِيَارِ الْبَقَاءِ اَخْرَجَ بِسَمْعِي اِلَى عِيَارِ دِيَارِ الْفَنَاءِ
هَاهُنَا سَمَاعَاتُ سُرَى جَاوَدَا فِي مَحَاجِ زِيْدَا بِعِبَارَتِ دِيَارِي مَا لِي اِنَّكُمْ فِي رَمَانِ الْفَائِلِ بِالْحَقِّ فِيهِ قَلِيْلٌ وَ اللِّسَانُ
فِيهِ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيْلٌ وَ اللَّاوِيْمُ فِيهِ لِصِحِّحِ ذَلِيْلٌ اَهْلُهُ مُتَكَبِّرُونَ عَلَى الْعِيْضَانِ مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْاِيْدِيهَا

جلد سیم از کتاب دویم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعة

۹۳۰
قوت و لذت

فنا هم غایم و شهنشتم ایم و علیهم منافق و قادیهم تمارق لا یعلم صیبرهم کثیرهم ولا یعول غنمهم فقیرهم
 انکم مستغرضون علی سبی و البرائة مینی فسبون ولا تنبروا مینی علی الفطرة انکم باعمالکم مجازون و
 یما من یقنون انکم الی الاخرة سارون و علی الله معرضون انکم خصاید الاجال و آخر اض الحیام ما شاوریا
 ابلید و شمای مرک انکم الی الاضمام بما یحببکم من الاخرة اخرج منکم الی کل ما یحببکم من الدنیا انکم
 الی ازواد الدنیا انکم هدف التوا بی و در به الا سفام انکم مدبهنون بما قد منتم و من یقنون عا انکم
 انکم طرداه التوب الذی ان اقمم اخذکم وان قورتم منه اذنکم شما بخیرای مرکب اگر بجای بماند ما خود میدارد شمارا
 و اگر بزید هم درمی بید شمار انکم الی العمل بما علیکم اخرج منکم الی تعلیم ماله تکونوا لغایت انکم الی انقافی
 ما کسبتم اخرج منکم الی کتاب ما یجمعون ما بیدک اتفاق آنچه اند و شاید محتاج نرید از کتاب الی که بازه فرام کسید
 انکم الی اعراب الاقال اخرج منکم الی اعراب الاقوال انکم الی جزاء ما اعظمت اشد حاجة من السائل
 الی ما اخذ منکم انکم الی الفناعه بی بی الرئی اخرج منکم الی الا کتاب و المخرص فی الطلب انکم مجازون
 باضالیکم فلا تفعلوا الا یقرا شمار داده میشود بگردار خویش پس خبر تکیونی کار سبید انکم ان اغنمتم صالح الاعمال فلیکم
 من الاخرة فیما به الامال انکم انما خلقتم للاخرة لا للدنیا و للبماء و للفناء انکم انما خلقتم للفناء و التروک حاتم
 لا لخرة لا للدنیا و البقاء انکم ان رضیتهم بالفناء طابت عیشتکم و قورتم بالفناء شما اگر رضا بقصد سبید نکوریدند
 کسید و مستغری کردید انکم ان صبرتم علی البلاء و شکرتم فی الرخاء و رضیتهم بالفناء کان لکم من الله الرضا انکم ان
 فتمم حرمم الفناء و حقت علیکم مؤن الدنیا انکم ان رغبتم فی الدنیا اقمتم اعمالکم فاما لا تستون له و لا یفج
 لکم انکم ان اطعمتم انفسکم رعتکم الی شرف غایت انکم ان رجوت الله بلعتم امالکم و ان رجوت غیر الله خابت
 اما نیکم و اما لکم انکم ان اطعمتم سودة الغضب اوردتکم فیما به العطب اگر غضب بر شما غیب بود شمارا مطیع و در
 خود کند ما چاره لک انکم ان تحصنوا بالجهل دابا و لن تبغوا و ان تخبر شینا و لن نذکرکم الی الاخرة
 مطالبنا شما ورد من حکم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی حرف الالیف بلفظ
 انما هو سبغة و از تبون حکم من ذلك قوله علیه السلام انما الدنیا دار سمر و الاخرة دار مستقر فخذوا
 من دار سمر کما یستقرکم و لا تنسوا انما کونتم من بعلم انما کونتم ما نسا ساری عبور است و آخرت دار قرار پس
 از ساری عبور سبج راه کسید و زاد بر کسید برای دار قرار و مدانید پردای خود را در نزد خداوندی که بر اسرار شما دانایاست انما
 الکثیر من اذا اسله استغفر و اذا اذنب ندم انما اللزء تجزی بما اسلف و قادم علی ما قدم مرد با آنچه کرده است
 کلمات پند و میرود بسری دیگر بر سر حال خود که از پیش فرساده است انما ان هذا الناس فی طلب العلم کثرة ما یرون من
 یلذ من عمل بما علم انما اللزء بذل الرغایب و انصاف الطالب کرم و کرم بخشش نفایس شما خوش است و
 اساف ما جات مسلمان انما یعرف و یفقد الیم بما صید خیدها انما اللزء لعة من انما ما اظنعتها انما
 یجیک من لا یملکک و یسبی علیک من لا یمتک انما اهل الدنیا کلاب طارئة و سیباع ضایع هر چه بر بعضیها
 علی بعض و باکل چیزیها ذلیلها و بهر کسرها صیبرها انتم معقله و اخرى منسمة قد اخلت عنونها
 و رکت جهولها و نیاکان فرابکنده و درندگان زمین رساننده اند باک میزند بعضی بعضی و مجرور انکس قوی است

الذی اخرج منکم

شماره ۱۰۶ - جمادی الاول (۱۳۲۳) - سال دوازدهم - ۱۰ جولائی (۱۹۰۵) منتهی

و استقامت عقید بر اثر توضیح است - خصوص جهت نوجوانان ظریف طبع که طبایعتشان ابتداء بطرف بیانات فلسفیه و حقایق علمی و فنیه عایل نیست - لکن آنچه شکلش رنگین است و ظاهرش شیرین پسندند و بالالتزام از آن بند گیرند

(يك فسانه راست گویم یا دروغ)

(تا دهد مر راستها را فروغ)

از جمله شعرائیکه بدین و تیره و شیوه معتاد و مانوس است شاعر بی نظیر و فاضل بصیر حاجی قزوینی از اجله شعراء عصر حاضر است . که کلامش را سلاوت قد و شکر است . و رایحه مشک و عنبر الفاظش - ایس و طبایعرا ایس - ملاحظتس چون چهره دلبران دلریا و طراوتش چون باغ و بستان دلگشا و غم زدا - قسمیکه خواننده و شنونده را بوجد و شغف آورد خبارهم و غم از لوحه خاطرهما بزید . پاکیزه و روان - شیرین و عذب البیان - مضامینش اغلب بکر - و لطافتش قابل ذکر - بحر خاطرش مواج و واسع - و ابیاتش لطیف سهل و ممتنع - اشعارش هر طایفه را بکار آید و گلانش هر کس را بهره بخشد

(بهار عالم حسنتش دل و جان زنده میدارد)

(برنگ اصحاب صورت را بجاوایاب معنی را)

کتابش بتازکی در دایره الخلافه طهران بخط نستعلیق بسیار خوش بطبع رسیده و در کتابخانه جناب آقا شیخ حسن در شمس العماره جهت فروش حاضر است هر کس طالب باشد به آنجا رجوع نماید

مکتوب از گیلان

مؤید الاسلام - موکب فیروزی کوکب امام حضرت اقدس هابونی خلافت ملکه حکمه بقصد مسالجه نهند فرمای فرنگستان از طریق رشت حرکت فرموده بود چند روز قبل بمنجیل که تقریباً حد خاک گیلان و قزوین است نزول اجلال فرمود . دو روز قبل از آن شامشاه زاده اعظم هندلیلیان با جناب مستطاب حاجی شریعتدار باستقبال موکب شهریاری از رشت بمنجیل عزیمت فرمودند .

جناب بالا را اخیر هرگز نداشت از سمت جاکری دولتی . روزی هفرون از رجال شاه دست و پزیرانی سیودسات اردوی کیوان شکوه و استقامت آنکه حکوم

این خطه از طرف ایالت جلیله ضمیمه مشاغل و اداره ایشان است بجهت معظمه بود نیز بمنجیل شتافتند . سایر رجال و اعیان گیلان هم تماماً از قبیل جنابان مدبر الملک و محتشم الملک و حاجی معین السلطنه و غیره باستقبال رفتند

حضرت اشرف والا ولینمت زاده کل زیارت پدر ناچدار خود تایل و طاه وار از مهر سپهر سلطنت و جهان بانی کسب نور و ضیاء نمودند - جناب حاجی شریعت مدار و سالار افخم مالا نهایه و زاید عن حد وصف مورد مراحم و الطاف خسروانی گردیدند

پس از یکشب توقف در منجیل و یکشب اقامت در رستم آباد و یک شب در اطعم زاده هاشم - روز شنبه ۱۵ شهر ربیع المولود بسلامتی و هنوز اقبال و شوکت و اجلال وارد رشت گردیده و خلق را زیارت مجال مبارک مفتخر و متشکر ساختند

جناب سالار انجم از حد خاک گیلان الی رشت اسباب راحت وجود مسعود و مانزهین و کاب ظفر نصاب را کاملاً قسقی فراهم آورده که از هیچ وجهه کسر و نقصانی روی نمود

روز ورود در بازار سنگر که در دو فرسخی شهر واقع و متعاقب سالار انجم است قونولهای دوس و انگلیس و فرانسه و شهبند دولت علیه عثمانی که باستقبال رفته بودند از حضور باهراتور اسلامیان پناهی معرفی شده بتوسط جناب مهندس الملک احوال پرسی و مورد مراحم پیکران خسروان گردیدند - علای اعلام و مجتهدین عظام حکمتر لقه امثالهم نیز که تا بیرون شهر باستقبال رفته بودند بحضور مبارک مشرف و مورد تقدات ملوکانه گردیدند

کدیش ارمانه هم با حاجی از ارمانه سین قره با نان و نمک تقدیم داشته حکمه این هو بیت دو او مراسم بود

(سلطان مظفرای شه دریا هل فیور) :

(این ماء ارمانه رشت در حضور)

(بکف نهاده سینی نان و نمک کولن ی)

(دان طبع قبوله بپایان شود فرمود)

روز دهم موکب مسعود در راه حضرت باشراف اسد والا ملوک و خلق گیلان تمام بخیلان و حکوم

جلد سیم از کتاب رویم نامخ التواریخ و وقایع امام علیهم السلام

از پیش بفرستی آنچه بیا میگذاری از بهر ارشاست ایما الناس عالی و معلّم و مایه و اما صحیح ایما السجده من خلی
العصاة قاین و رجاء الثواب قاحس و اشتاق الی الجنته فاذ یخرج ایما یسوق اسم الصمت المضطلع بالاجاب
والا فالتی بر اولی ایما حص علی المشاوده لانه زای الشیر صیرف و ذای السثیر مشوب ما فی فصل
تخصیص مبادرت یافت از بهر آنکه رای کسی که از بهر مشورت حاضر میشود آوده اغراض است لکن رای کسی که به سعادت میکند
آوده طمع و طلب است رحیمه هو او هو است ایما سیمین الشبهه شبهه لانه تسمیه الخوف فاما لایبها الله
فغیبا و هم فیها البعین و دلیله منتهی الهدی و اما اعداء الله و دعاؤهم الیها الضلالت و دلیله
العی ایما العالی من دعاه علیه الی الوریع و النعی و الزهد فی عالی القنا و التوکل بجهت الماوی ایما
الایمة قوام الله علی خلقه و عرقانه علی عبادیه فلا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار
الا من انکرهم و انکره و اما ان بن فام انه بعضه بر غن و شامای بندگندین اغربت کس شود کربش
بیان راه ایشان بنام آورده و در غن و در کس شود کربش بیان را و انکار کتدورا ایما السقیفون لیدینا فم
الذین آفاموا الذین و تصرفه و حافظه من جمیع جوانیه و حیظه علی عباد الله و دعوه ایما بر و انقل
لا قبل الفضل اولوا الفضل ما جان فضل بنات ضیلت الی فضل ایما سمره الناس اولوا الاخلام و التجهیه و
ایمهم الشریفه و ذوق القبل یتا و رد من حکم امیر المؤمنین علی صلته السلام فی حرفه الایف
یلفظ الله و هو حنیق و حنون جمله بمن ذلک قوله علیه السلام امة الماوی سوره التبر امة الورد الیستی
خبت الشریفه امة الوفاء الذی امة الکلام الاطالة آف کلام نظری باطن است امة الخیر قریب التو آف
خوبی مسرین باست امة العمل البطالة امة الخیر قریب التو امة الایف و البقی و التو امة العلم ترک العمل
بیه امة العمل ترک الاخلاص فیه آف علم ترک محبت و آف ترک اخلاص در عمل امة العلم و حب الیها امة
الرعاء ضعف التیاسة امة الایمان الی الی امة الیقین الشک امة الشریه الکفر امة الذکا و الکفر امة
الشیع الکسل آف اسلاف الکت عامل است امة العمل الاجل امة الیقین الاجل امة الایمان عجز العمل امة
الامال خضور الاجال امة الیها سمة القدر امة الجود القدر امة اللب الجب امة التمدیه الکذب امة المزین
جزر السلطان امة القدر و منع الایمان امة العائذ الماوی الفاجر امة المدد السلطان الجاوی آف موم
عاصم عالم فایز است و آف صلک اصناف سلطان جاز امة الامانة ایما امة الفقه و عدم الجب امة الجود
التبذیر امة العماش سوره الذم امة التیم الکفران امة الطاعة الوضبان امة العبادت الیها امة الجود
القضا و امة السما و آف امة الذین سوره الطین مت نهادن عطارا نچیر کند و سوره طین و بن رافد نمایه امة
العقل الوله بالذنب امة الصیبه المزاح امة للعطیب عدم القجاج امة اليهودیة امة الرطبه امة العقل کذب
الزواجر امة القضا و الطمع امة المدد فله الوریع امة الجند مخالفة العادة و آف شکر مخالفت شکر است
بسرنگ امة الیها ضو قلبه الماد و امة الریحة فله الطاعة امة الوریع فله المناحة امة الشجاعة ایضا
المحرم امة القوی ایضا صاف المحکم امة الجیم الذل امة العطاء العطل آف عطا بنوب انرا ضمن مبادرت
باب الثانی یتا و رد من حکم امیر المؤمنین علی صلته السلام فی حرفه الباء و هو آرد تامة فصول

امة الحرم هون الاثر

مکتوب از اهواز

۱۰۰ طین مایل بودم که بطریق وثوق از تنه و بن خیالات درباره سد اهواز واقف شوم و به قسمی که منظورم بود خاطر مبلوئ را مستحضر دارم که بقره تحریر بر تأثیر در نامه مقدس جوشش در هروق هوطنان از همه چیز فاضل بیاورید که کرم حق در این باب بسته و این سد جواهر خیزرا استوار نمایند. ولی تعویق ورود بانجا طالع از انجام این مقصد شد. مع هذا بعد مقدور اطلاعات حاصل و الحال ذیلاً عرض مینمایم در سنه ماضیه يك نفر مهندس هولندی مسیو دروگان در اینجا آمده چند ماه در این حدود توقف نمود. پس از تفکرات لازمه و مناظره دقیقانه به اسلوب سد هودت به دارالخلافه باهره نموده تحصیل اجازه نمود که به هولند رفته دو نفر مهندس ماهر دیگر را با خود مع نموده و مراجعت به اهواز نمایند که تجربه کامل در باب مهت سد بشود. از طرف دولت ابد مدت میباید هزار تومان برای مخارج او معین شد و مسیو دروگان به هولند رفته به اتفاق دو نفر مهندس دیگر به اهواز آمده. متجاوز از چهار ماه مشغول ییابش و تجربیات سد و اراضی بودند. و نقشه تعمیر سد را طرح نموده در چهارم شهر صفر تازم اروپا شدند. که در آنجا نقشه را تکمیل نموده از خاکبای مبارک حضرت شهریار بگذرانند آنچه بسمع بنده رسیده این است که کلیه ساختن سد در صورت اشتغال اتصالی نه ماه کامل طول خواهد کشید. ولی چون این قدم کار امکان ندارد یازده ماهه تکمیل خواهد شد. و چهار سال پس از تاریخ شروع باین بنا حصول مشروب از آب رود خانه کرن بدست خواهد آمد. علاوه بر ساختن سد در دامنه کوه اهواز بطرف شمال آب آبیاری خواهند ساخت که در اوقات تابستان مسکه رودخانه در تنزل است و جلوگیری آن طالع از تردد جہازات از عمده بنامری میباشد از آب مسکه در زمان طغیان رودخانه در آن ذخیره شده اراضی را مشروب نمایند. و این آب آبار بعدی توسعه و گنجایش خواهد داشت که کفایت پنج ماه مشروب نمودن اراضی را بخشد. تخمین مخارج سد را بطور صریح بر کسی آشکار نموده. ولی اقواماً

از قول مهندس مذکور مذاکره مینمایند که شش کرور تومان است. در صورتیکه متجاوز از دو برابر این مبلغ مصارف آن معلوم میشود. قریب چهار ماه است که مهندس انگلیس هم آمده و اتصالاً مشغول تجربه سد و ییابش اراضی و آب رودخانه است. اصل مقصد مجهول است ولی اقواماً دولت انگلیس در سدد است که پس از معین شدن تخمین مخارج سد بواسطه مهندسين هولندی مابقی از تخمین آنها کسر نمود و این تعمیر عمده را بمسده خود بگیرد. زحمات مهندس انگلیسی برای آست که مأخذ درستی در دست آورده باشد بدیهی است که اولیای کار آگاه دولت علیه هر شقی که مقرون بصرفه و صلاح حال دولت و ملت است اختیار خواهند فرمود و بجزئی کسر مخارج قریب نخواهند خورد.....

-۵-

بمحدافه حصول گندم و جو امسال اگرچه در حدود ناصری و اهواز خوب بقده ولی در سایر نقاط عربستان بحد وفور است و غرضن حل بخارج هم بجهت وفور آن موقوف شده

جناب سالار معظم که به سرداری اردوی مکمل وارد به شوشتر شده بود جهت رفتن بطرف موخره مبنی بر تنظیم و تنسیق آن حدود و وصول طالبات چند ساله از اهراب سرکنی آنجا چون موقع طغیان آب و گرمی هوا است رفتن به محل منصوص صعب بود. لهذا اردوکنی بدان صوب را موکول به پس از اقتضای تابستان فرمودند. و چون جناب معزی آیه در شوشتر متوقف شدند جناب اعظم السلطه حکمران عربستان هم از حکومت استعفا دادند. لهذا حکومت عربستان از طرف دولت قوی شوکت به کف کفایت معزی آیه واگذار گردید و از هر جهت باحسن وجه امور ایالتی را بحری میدارد از آنجه دستگیر نمودن اولادان کلانتر قدیم شوشتر را که مصدر ظلم و تعدی بمساکین بودند. و بسیار تغییرات در وضع آنجا داده و در نظر دارند که بدهند تا مورد تمجید و تحسین ملک و دولت شوند

مظنون است که در سدد اقتضای چند مرسومه و يك مسکن خانه هم میبایستند. جغذیه سالیانه است که

عاشورا امی بابرائی به یکنفر سید میدهد. چنانچه سال قبل را به مرحوم سید حمود صاحب گونه طایب تره داده بود گمان کرد. که راجه باقرعلینان در حیدرآباد دکن است سوار شد بحیدرآباد دکن رفت. بر دولت منزل شخصی وارد شد. که خداوند تعالی سبب بند پیدایش را بر سر اهالی اسلام خاصه بر اهالی کربلای معلی کم فرماید. (چونکه یقین دارم راضی نیستی لذا اسم شریفشان را ذکر نمودم) اظهار کرد که اسب فلان را در امسال با-م من باید بگیرد. میزبان بعد از تحقیق و تدقیق معلوم نمود که آن اسب را راجه پندر اول می دهد ربطی بحیدرآباد ندارد.

بعد از مایوسی از این فقره بیان مطالب خوبتر را باین نحو نمود :- من در اسلامبول با فلان وکیل قرار گذاشتم که یکمزار ایره بدم و کلید داری کربلای معلی را بگیرم باید این یک هزار لیرا از حیدرآباد پیدا کنم. میزبان فرمود که اگر چنین است و جناب این خیالهای بلند دارید پس بهتر است که بر یکی از امراء حیدرآباد وارد شده مهین شوید که و قدر و بزرگی شما را امراء حیدرآباد دیده البته مساعدت خواهند کرد. و الان هنوز کسی از آمدن شما مطلع نشده است بر گردید به بمبئی و از آنجا تلغراف بزنید بمن که فلان وقت بحیدرآباد می آیم تا جوی بستمین آمده و شما را بخانه یکی از امراء باین می آوریم

سید مذکور فوراً مراجعت به بمبئی نموده از آنجا با میجر بهوبال بتوسط قونسل عثمانی دوست شده روانه بهوبال شد و مرضی به بیگم بهوبال داد که من قادری و حکیم بردار حضرت شیخ عبدالقادر حیلانی و معظم ابوحنیفه هستم. بیگم بهوبال بخواه رویه عنایت فرموده میجر مذکور از سپاهیان زیر دستش مبلغ صد رویه جمع نموده باو داد. از بهوبال به اورنگ آباد و برهنی رفته تلغرافی به میزبان اولش داد. میزبان فرستاده او را در دولت منزل سرکار نواب کمالخان بهادر وارد نموده نواب مذکور از امراء جلیل الشان حیدرآباد دکن است

بعد از ورود بحیدرآباد نزاعهای او را بسافرنج خصوصی با مرحوم سید حمود گونه طایب تره

عربستان در نهایت آشفتگی و سرانجام امور ولایت از هم گسیخته بود بحمدی که تنظیم ابن خلیل دشوار مینمود. و بجز در کف کفایت شخص کار آگاه و کافی دولت پرست و ملت دوستی مثل جناب معظمالیه سرانجام امور از هم گسیخته بسیار صعب و بسی دشوار بود. الحقیق که عموم اهالی عربستان را شکرانه این موهبت عظمی فرض است و میتوانست بسیار امیدها در آادی و پیشرفت عربستان در زمان ایالت ایشان داشته باشند. واقعاً این نوع اعضای کارآزموده دولتند که باعث رو سفیدی و افتخار دولت و ملت در اظهار اجانب میگردند (م.ع.خ)

کلید بردار حیدرآباد

مؤیدالاسلاما - در اخبار جبلالمتین مورخه ۱۵ ربیع الثانی سنه ۱۳۲۲ از احوال کلید بردار وارد شده حیدرآباد دکن استفسار فرموده بودید این خاکسار از احوال ایشان چون اطلاع داشت لذا بجلی از احوال او را نوشته. اگر بخواهید درج فرمائید. و آن اینست کلید بردار مذکور جناب حاجی سید محمد صاحب از آل وهاب که معروف بابالهندیه است. سه چهار سال قبل از کربلای معلی روانه دارالخلافه اسلامبول شد و در آنجا ادعای کلید برداری نمود و میخواست که کلید بردارهای کربلای معلی را عزل کند و خودش کلید بردار شود. چون در اهالی مخالف (که در جبلالمتین تفصیل احوالشان درج شده است) شریک بود. لذا در این باب مایوس و مطرود شد. بلکه در اسلامبول بعضی حرکات و سکنات نمود که اهالی آنجا خاصه ایرانیها از او تنگ آمده بودند اگر قبول نداشتند از اسلامبول سؤال کرده تفصیل حالش را خواهند نوشت

عاقبت از اسلامبول مجبوراً حرصکت نموده به الناهره مصر رفت و در آنجا اظهار نمود که دو فرمان عظیم الشان از باب عالی اسلامبول یافته است. چند ماه در مصر مانده. امسالی مصر هم از او بزار شده بالاخره خارج گردید. میتوانست این مراتب را در مصر از وقایع نگار خود استفسار کند

سپس از مصر بیرون آمده وارد بمبئی شد. در اسلامبول شنیده بود که راجه باقر علی خان در دوز

گفتی است و نه نوشتی

طیال میکنم که در حیدرآباد مثل بهوپال هرینه
به والا حضرت نظام داده و مبلغ باصد روپیه خرج راه
یاو عنایت شده است و مقبر دکن نوشته است خداوند
طما را هدایت میکند که خود را و دیگران را رسوا
نمایم والسلام

حبل المتین

از اداره وقایع نگار بر ما معلوم شد که سید محمد
اقدی ابن مرحوم سید حسین از آل وهاب است که مدت
یکصد و هشتاد سال قبل در ایام قتل و قارت کربلا در
زمان والیگری نجیب پاشا سید وهاب مزبور کلید دار
بود. و دولت علیه عثمانیه مرحوم سید وهاب را معزول
و مرحوم حاجی شیخ مهدی را بکلید داری روضه
مقدس منصوب و مقرر فرمود. مرحوم حاجی
مدت سی و پنج سال بر این خدمت مأمور بود و بعد
از فوت مرحوم شیخ میرزا حسن کونه بهمه کلید
داری منصوب گردید. او هم سی سال کلید دار بود و
بعد از فوت مرحوم میرزا حسن چون هیئت تبه
دولت علیه عثمانی باشند نبود و بر حسب قانون دولت
کلیددار را باید پدر و مادر هر دو تبه آن دولت باشند
لذا عهده کلید داری از خانواده مرحوم میرزا خارج
و امور را محول به مرحوم آقا سید جواد فرمودند.
و مرحوم مزبور هم بیست و یکسال مأمور این امر
خطیر بودند. و بعد از فوت مرحوم ابن عهده
جلیل را دولت علیه عثمانیه بسید علی فرزند ارشدش
محول فرمود. که بعد از مدت دو سال او هم بر حمت
ایزدی پیوست. سپس کلیدداری روضه مقدس بکف
کفایت جناب سید عبدالطین فرزند مرحوم سید علی
سپرده شد. بلکه کلیددار حلیه است و سید معزی الیه
بصدقه روزانه باصد روپیه مخارج دیوانخانه دارد
کلید دار روضه مقدس کربلا را کاری بحیدرآباد
و هند و سند نیست. بلکه اهالی هند و هند و ایران
و نوران خود باطوع والرغبة نزد کلید دار رفته و
از قدوم او شرف حاصل کرده متعجب میشوند

معلوم میشود سید مشارالیه طوالت از بر صحت
اجداد خود ذمی حاصل نماید. ولی بنظر من چنان
عرفت سیادت و لیسکتی حضرت خاتم بهیچان کافی

بود. و بقیه است اگر عهده جلیل کلیدداری را در
راه تکدی با نظر اجانب خفیف نمیکردند مثل سائر
عابرین سبیل بیشتر فائده می بردند. معطل این است که
اهالی هندوستان باندازه سهل التبول و بر اطلاع از وضع
طالم اند که اگر کسی دعوی ربوبیت هم نماید بلاچون
وجرا قبول می نمایند. ما بیشتر این تکالیف را از اخبارات
هندی داریم که باوجود جرات نگاری تا این درجه
جرا باید سهل التبول باشند. مثلا برخی از همسران
در باوه ایران و ایرانیان چیزها می نویسند که عقل
هردی شعوری از قبولش ابا و انتاع دارد. انچه که
در آیه همسران هندوستان امری را که میخواهند
بنویسند می فرمایند محققانه باشد

مکتوب یکی از ابواب غیرت (از شماره ۳۹)

روزنامه مذکور مینویسد بدیجه حکومت
هندوستان بصیرت و احتراز فوق العاده خود را در
ایخصوص استعمال نمود و بکار میبرد. لذا لارم دید از
پارسیان بمبئی حاکم از صاحب ثروتان آن مملکت و
از قدیم بمنافع مالیه و اقتصادی هند خدمت نموده و
مینمایند یک هیئت مرخصه تجاریه تشکیل داده و روانه
هیئت مزبور را روانه نمود که هر طرف را قطع و طی
و گردش نمایند. نظر بحقیقت حال این کیسیون یعنی هیئت
تجار در تحت حجاب یک نفره سواره با قونی گردان
میکنند قطعه وار ایرانی بالعکس از سوارهای عساکر
هند ترتیب شده و هیئت تجاریه از بندر عباس بمشکی در
آمده و از آنجا بکرمان و از کرمان به بامپور سرزده و
از آنجا هم به بندرهای جامبهار و کوادر خواهند رفت.
و جنس و نوع امتعه گوناگونی را که بتواند این حوزه را
استیلا یعنی میل و رغبت عامه را جلب نمایند نفتیش
و تعیین خواهند نمود. گذشته از این بنقای یک و خطینه
صیقل از این خواهند پرداخت. و آن اینست. راه نزدیک
و کوتاه و مناسبی را که از همه طرق مناسب تر باشد
از جهت حمل و نقل مال التجاره و از جهت سوق الحیثین
که بحکومت نیز مائدت کشف و تعیین خواهند نمود
لکن از بندر عباس بطهران راه آهن که بعد از خواهد
شروع بپراختش امتیاز اینراه را بروس بختند اند
ولی تنها همین خط آق در تحت حاضر است که یک

شبهه از چاهبار و گوادر تا کرمان تعدید شود و در
 نانی خط کراچی را بدو وصول نمود و در سایه این
 راه بسیار کوتاه يك راست هندوستان را به ایران تا
 برسطهای مملکت ربط و وصل نمودند. تا در سایه
 این خط با کمال سرعت و سهولت هر چه تمام تر توت
 هندوان و اعلا ترین عساکر هند و توپهای مدعش و
 مؤثر حکومت را بهر جا و هر نقطه که لازم شود نقل
 و ایصال نماید نمود. و از این گذشته در تحت مذاکره
 است جاهاییکه در آن حوالی از آن خط کبیر راه
 آهن دور افتاده اند جبهه آنکه از طرق تجاریه و
 عسکره مستقیم و حومه مند شوند با درست نمودن
 راههای وسیع منظم جبهه عبور مرور اراهه بر راه آهن
 عبور اتصال نمایند.

الحال پس از آنکه مواد مذکور در تحت تطبیق در
 آید یا در این حوالی نفوذ و اقتدار شاهنشاه ایران بدرجه
 مطلوبه واصل میشود و یا آنکه نام شاهنشاه ایران
 و زار روسیه ابداً بزبانها نخواهد گذشت. با همه اینها
 این دو پادشاه در صدد مقاومت بر خواهند خواست و
 جبهه آنکه از نزدیک تر صده تشکیل و تعیین خواهند نمود.
 اما این تمیضات هیچ وقت احکام رایورت و دستور العمل
 کلکتر را نمیتواند عقیم بگذارد زیرا موایات و اجراءات
 حکومت انگلیس مانند آرزوهای روسیه عبارت از
 حرف نیست

با همه اینها اگر منویات حکومت هندوستان بطور
 بسیار مکمل و واضح تأسس و تقرر نماید بتدریج و پناه
 گامهای چاهبار و گوادر را مانند بنادر مستملکات
 فرین و تروت و سامان سکان آنجا را با لغا طایف
 خرید خواهد نمود. بطوریکه اگر پیش از آن آنجاها
 دست روسیه می افتاد چقدر مایه تاسف و تلهف
 انگلیس میگشت اسباب تضر و تاسف و آه روسیه و
 سایر رقبای هندوستان گردیده و انگلیس را اسباب
 افتخار و مباهات باشد

اگر جبهه این طرز توسعه بطور حقیقت جلوه گر
 آید آنوقت حکومت هندوستان مالطوری که در مدایحه
 طرف غربی خود کسب اقتدار نموده شرق وسطی و
 نیز در آغوش و خروند بر اینیکه لیس آنجاها همسایه

می آید بفکرم (جون برونک - یعنی انگلیس) عسکره بسیار
 شدن عبادت افرایح و واگذار خواهد شد. زیرا پس
 از دراز شدن این دست آغیزین بجنوب شرق ایران
 يك سد محکم آیینی است که در پیش روی روسیه
 کشیده میشود که از روی قطع و یقین مطلقاً دیگر
 نمیتواند مقتدر بدست آوردن غرضی در آنسواحل
 بشود. و مقابله با توسعه حاصلاتیکه بواسطه وصول راه
 آهن کلکتره بمرحله حصول خواهد پیوست ممکن نیست
 مگر با يك حرب مدعش عمومی که کار هیچ حکومت
 و دولتی نیست

بلی اگر وزراء خان که در سابق مهم امور دولت
 و ملک و ملت ایران در ید اقتدار و اختیار آنان
 بود شخص ساطت را اغفال نمی نمودند بنیاد هستی
 دولت را مهتم می ساختند امروز گوش ملت شهسوار
 ساه این سخنان و خیرات را نمی شنید. باز هم باید از
 قوم محیب فراسه ممنون و متشکر بود که در ضمن این مقاله
 با کمال صراحت با قیاض ما می بردازند. و میخواهند طرا
 از خواب غفلت بیدار نمایند. ولی افسوس که ما میل
 بیداری نداریم و در فکر طاقبت کار خود نیستیم. اگر
 هستیم باید ببندیم که چه باید نان کرد تا کسی را یاری
 آنکه از جنوب یا شمال بر ملک و ملت ما بتازد نباشد.
 معلوم است جبهه جلوگیری عدد بمقتضای زمان
 لشکر و لوازم حرب لازم و درکار است چنانکه
 می شنوم عموم متمدنین عالم اصولی اتخاذ نموده اند که
 جمیع افراد ملت جبهه مدافعه و مهاجمه حاضر و آماده
 اند. بدان معنی که همگی تعلیم عسکری را میدهند و دولت
 در خور عموم لوازم حرب را میا نموده است. طام
 باید همان کار را بکنیم. آیا از برای ما با وضع حلیه
 ممکن نیست؟ بلی ممکن نیست! پس چه باید کرد. باید
 نخست همه درد ما را با طالبان عاملی و پیشوایان کلک
 در میان نهاد و بدستپاری آن بزرگواران قانون شرع
 را مقنن و وضع و اصول شورا را بکار برد. ملک را
 محروس داشت و آید نمود. اینای ملت را از خواب
 غفلت بیدار و از برای نورسیدگان سنگه صبیح آیدسازی
 آماده کرد. نه دستگامی که اطلاق آنرا قلمه نماید. باید
 مکتوب را بچند قیوم منقسم نمود. نخست با یکدیگر. دوم
 و بعدی به سوم لغضای مابعدانی را نیز به سه تن منقسم

تذکره و تہنیت - جلدی الاول (۱۳۲۳) - حکومت ایران - ۱۹ جولائی (۱۹۰۵) سن ۱۳۲۳

نموده، رشیدی را ہم بہ صنف - و درین مکاتب از السنہ
 اجنبی جز زبان ہر صبیح لسانی نباید تدریس شود۔
 کہ وقت عزیز اطفال ضایع شود۔ باید عربی بقدر کفایت
 کہ عبارتہ را بتوانند درست بخوانند بدانند۔ و مسائل
 قہ را نیز بقدر آنکہ طبعہ و طایا را در کار است
 بیاموزند۔ باقی اوقات خود را ریاضی و علوم و فنون
 دیگر صرف نموده از برای مکاتب عالی آمادہ شوند۔
 اما مکاتب اعدادی ہم شروع دارد۔ سگری۔ ملکی۔ طبی
 وغیرہ۔ کہ از آنجا نقل بدان مکاتب خواہد شد و اطفال
 جمیع امرا و بزرگان را از شہری و عشایر بید بقوۃ
 جبری داخل مکاتب بنائیم۔ و اکثر مکاتب باید شبانہ
 روزی باشد سوای ابتدائی و رشیدی۔ و از یک طرف
 ہم باید مکاتب عالی عسکری ترتیب شود بہ جمیع
 صاحب منصبان عالیہ

فی الجملہ علوم نظری تدریس و عبور بعمليات
 عسکری شوند و جہتہ عما کر بری و بحری از امریکا
 و ژاپون معلم جلب شود۔ ابدأ از مأمورین ہمایگان
 مستخدم نشود و با قرعہ عسکر گرفته شود و از برای
 شہر و قرعہ نشین در اختصاص امتیازی نباشد۔
 مگر عیسویان و موسویان ~~صک~~ از آن بدل عسکری
 گرفته شود۔ یعنی بہ ہر آدم ~~صک~~ قرعہ بنام او
 اسباب نمود دو بست و بجاہ تومان گرفته و آنوجہ
 را خاصہ مہات قرار دادہ و صندوق جہتہ متقاعدین
 عسکری آمادہ نمودہ صدی دہ از جمیع مواجب و
 وظایف را ہم سالہ بنام متقاعدین و معلولین مأمورین
 عسکری و ملکی وضع و بدون کسر و قصان بصندوق
 مذکور تسام نمودہ۔ و مکتب زراعت در ہمہ مملکت
 کشادہ۔ و پس از اتمام کودکان صنوف رشیدی را داخل
 آن مکتب نمودہ ب تحصیل فن زراعت و مال داری پردازند۔
 و سببہ مصارف مکاتب صدی دہ بر ہوم بدی ملت
 باید افزویدہ شود و باید دولت بسر شہاری آغاز نماید
 بو تعداد نفوس۔ سئلہ مهمی است و مخارج لازم دارد۔
 لذا تذکرہ باید آمادہ شود و بدون استتساہکی از
 نقلہ دہ روزہ تا بیرون نہ سالہ دادہ شود۔ و این تذکرہ
 باید در میان کار بانہ و قیمت این تذکرہ باید پیش از
 خروج آن بنیاد شود۔ نام آن تذکرہ را مکتب رشیدی خوانند۔ و
 واجبہ این تذکرہ کہ امر کن در مدت ~~م~~ یکبار خوانند

گرفتہ در راہ تعداد نفوس صرف شود۔ و باید در
 ہر ولایت اردوئی تشکیل و ہمہ گونه مہات اردو در
 ہان نقطہ موجود باشد۔ و باید دولت و ملت ایران دست
 ہم دادہ بدون آنکہ باحدی امتیاز بدہند از عمرہ
 آغاز بساختن راہ آهن نمایند و شرکتی تشکیل شود
 بنام شرکت ملی از روی یک قاعدہ صحیح۔ نہ اسم بی
 مسی۔ و امتیاز صحیحی از دولت و علمائیکہ امروز ولی
 امور ما ملت میبایند۔ و بدون امضای آن بزرگواران
 ہر گونه امتیاز در حکم کان لم یکن بشمار میآید امضا
 شود و امورات و رشتہ کار این شرکت کلیتاً بدست
 پارسیان با علم وطن دوست سپردہ و از اہمائی ملت
 ہم با آنان ہمراہ و انیاز شود
 معلوم است پس از آنکہ ہیئت ملت بر صحت کار
 آگاہی حاصل نمودند و رشتہ کار را در دست مردمان
 دانی دوست کار نیکو کردار دیدند ہیچیک مضائقہ
 نمیباشد کہ سہمی از دارای خود را دادہ بملکت خود را
 آہاد و باب ہمہ گونه ظہر و منافع را بر روی وطن
 کشادہ و ہم سرمایہ آمان دہ برابر کار های دیگر شود
 حاصل نماید۔ بی تاہم و زعم۔ و وقیبات دولت و ترقیبات
 ملت بسبب استبداد بودہ است۔ امیدواریم در سایہ وزیر
 با تدبیر ملت ہمہ گونه سعادت نائل امم و رسم استبداد
 یکبارہ از دواہر حکومت زایل گردد
 و اصول مشورت جاری و رسوم اسلام دوبارہ
 تجدید شود زیرا قانون اساسی را اروپائیان از روی
 قانون شریعت اخذ نمودہ اند۔ اصول مشروطیت کہ
 مایہ ترقی عموم ملت متمدن است و وسیلہ شوکت و
 عظمت دول اروپا کتہ ما خود از دستور العمل پشویان
 ماست۔ و گرہ حضرت عیسی را قانون بست کہ از او
 استفادہ نمایند۔ حضرت ختنی سرتبت۔ امور باکال ہمہ
 گونه لوازم جہتہ ہر طبقہ از رعیت برد لغیا سرموئی
 فرو گذار فرمودہ آنچه مایہ سعادت دارین است و در
 شریعت مقدس آن بزرگوار موجود است۔ علمائیکہ
 طریق کج را اختیار نمودہ آید نباید آنان را مسلمان
 شمرد۔ ہم للنافقون و المنافقون فی البرک الاسفل۔ زلفہ
 برین مجال نیست اگر فرصی بدست آمد بندگی ہو
 اصول مشروطیت یعنی قانون مشورت بقر آورده جہتہ
 درج ~~م~~ نایب نامہ مقدس اوسیل ادارہ جلیہ خواہم
 نمود (رضی)

حقیقۃ اصلاحات وزارت جنگ

(از شماره ۳۹)

از جمله مفاسد و معایب که در وزارت حربیه سابقاً موجود بود ضعف افراد عسکری و سپاهی بود و علت را عمده آن بود که حکام ولایات و فرمانروایان لایات محض استحکام قدرت مطلقه و استقلال تامه در حکومت ریاست افواج را نیز ضمیمه شغل حکومت کرده یا آنکه سرکرده افواج را فرماندهی یک ناحیه انتخاب میکردند - و غالب حکومتات برورایم بدین امر معناد گشته تجزیه عمل نظامی را از حکومت یک نوع کسرشان و بی اعتباری خود تصور مینمودند - و در نخستین مرحله که بحکومت شهر یا ایالتی مامور میشدند شرط اضماع امور قشونی را با مارت خود میکردند - و چون مسئله حکومت در ایران بر حسب مقاطعه با هراج یا بیع بود مبتنی بر مال المایمه افزوده قوت عسکری را با زوی تعدیات خود میساختند باز بمجرد آنکه این حکومت معزول و دیگری در مقرر آن معین میشد - این آثاری نیز همان خواستش و در خواست را داشت و مبتنی را بر مآخذ سابق میفرود تا بر مراتب استقلال خود مسلط گردد و هم جراً - و این عمل را معایب چند در عقب بود که برور ایام فتح تخریب میقت نظام و ظهور طغیان در بلاد و سرکشی رطایا گشته یکسره رشته انتظام ملکی منضم گرداننده بود - اینک قرائی چند از معایب این دستور را نشان دهیم و سایر ضرر هایشرا با همان سافیه قراء محترم و اگنار میکنیم تا خودشان در کفه مطالب دقت کنند و در هر مسئله خوررسی و تدقیق را فریضه ذمت خویش شناسند - چه کلیات مهم چندان محتاج بحث و مذاکره نباشد و از کثرت وضوح لزوم کسرا مجال مقال فیما و آبتاً بنفند - سخن در جزئیات است و امروز مادت اهالی وطن عزیز ما بر آن جاری شده است که هر توضیح واضحات کنند - و در بدیهیات که هر دیموری بدان ملقت تاضیع وقت و افاقه فرست آتند فی لائل هراجیبی که بلکه ایران وارد شود و در سه روزی توقف کند اکثر و اغلب خرابیها را بر خوردار میشود - و بر انواع امراض مطلع میگردد - البته بیفهمد راههای ایران باید شوم - شود و خطوط آهن در آنها آن آفتاب

باید - شهرها گنیف و مواد انواع امراض است و باید بپسکیزه و تمیز گردد - ظلم و ستم و فرار از حیل و تقلب بیایان - و سرریز دو حالت بریغانی - و خارجیم در داخله مملکت ما صاحب قدرت و نفوذ - اما عمده اشکال در فهم اصلاح و کشف طریق ترمیم خرابیها و مفاسد است - رنگ و سپا و کمی خورد و خواب واضح میکند که شخصی ناخوش است - ولی علاج مرض چیست و طیب و پرستار کیست و بجه و سبب باید علت را رفع نمود اصل مطلب است - کیست که یک روز بیدان مشق ایران رفته و حالت سپاه و سرکرده را تماشای کرده فهمد که این اداره ناقص و امورش مختل و خارج از انتظام است - لکن دامیه دعویا در ترتیب مقدمات اصلاح و اکتشاف طریق حل مسئله و فرضاً اگر شخصی سخنی در آن موضوع گفت و راه برای وصول بنقطه مطلوبه نشان داد فکر لازم است تا صحت و سقم آن مشروع را تمیز دهیم و قطع و ضرر او را تشخیص کنیم - در اینجا فکر لازم است عقول ناقصه و کامله را در این مقام تفاوت ظاهر شود و هوش و ادراک اینجا کار کند - تشکیل مجالس و ترتیب مجالس و انعقاد کنفرانس و انجمنهای ملی و دولتی در اروپا همگی بجهت بحث در این معنی است -

شاید پاره مطالعه کنندگان را بخاطر خطنجان کند که عمل نظامی و تهیه قشونی شغلی است دولتی با افراد ملت اورا چه کار است و تعسکرات و تدبیرات ما در آنخصوص چه نتیجه بخشد

اگر در فرنگ آحاد ملت در اینگونه امور بحث و مذاکره میکنند از آن سبب است که اهالی حق رأی و اظهار عقیده کردن دارند - گیم که مالازمه وقت را صرفی دادیم و بحقیقت هر مسئله از مهم و معاضل دولتی واقف گردیده ماده مرض را معلوم و دواء و درمان را به نیکو ترین وجهی تعیین نمودیم - کی از ما می پذیرد و گوش بسنجان ما میدهد - لا اقل در امور ملی اگر گفتگو کنیم شاید غری بخندد و فائده مغرب گردد - لکن وزارت جنگ را با ما چه کار است و ما را با او چه رابطه و حساب ؟ در جواب مثل معروف فرانسه را عرضه میسازم که بیگویند به مقام امیر و وزیر حربیه یا کسی غیره - در روز چه

احکام و ضروریات معاینه چیزی که منضم باشد بر حفظ وطن خانه ما و در مقام تشریح گوئیم اگرچه تمام وزارتها و اشغال دولتی تا یکدرجه مربوط به است وضع و ضرورت بهت راجع میشود - ولی بحقیقت هیچ یگرا رابطه و علاقه بهت چون امر نظام نیست و میتوان این وزارتخانه را تشبیه کرد باطاقی در وسط ساخته و از دو طرف دریچه و پنجره ها دارد که از سعی بهت نگاه میکند و از سوی دیگر بدولت و شغل است که از طرفی با مات و طرف دیگرش با دولت است - افراد قشونی آیا جز آحاد همین ملت هستند - و وظیفه آنها آیا غیر از حفظ تأمین عمومی چیز دیگری است ؟

بهر حال از موضوع کلام خارج نشویم - شبهه نیست که افراد سرباز باید از سایر رعایا متمایز و متفرد باشند خصوص در ایران که صاحب مواجب و حیره قابل اند تا بدان واسطه قبول دخول در صنف عسکری را بجایند و در جمیع دول متمدنه و غیر متمدنه اداره نظام و محاکات عسکری از سایر محاکات موضوع و علیحده است - و همچنین در اداء حقوق آنها باید فوق العاده مداقه و رسیدگی بعمل آید تا قشون را دلگرمی حاصل شود - و چون عمل نظام در تحت اداره حکومت داخل شود افراد سرباز را با سایر رعایا فرق نماید و امتیازی حاصل نشود - و بالطبع کل کردند و در عمل سعی نمایند - لذا چندی نگذرد که سرباز فراری شود و انتظام مختل گردد - و در بسیاری از بلاد نیز که اداره نظام از حکومت مجزی است باز حکومت با سرباز همان معامله سایر بلدان را روا میدارد و سرباز را با رعیت در یکجا محبوس میسازد و رشوه و تعارف طلب میکند و چون محکومات هرگز دائمی نبوده نهایت دوامشان دو سال الی سه سال است - لذا چنانکه عمر حکومت دلبستگی و دلگرمی ندارد و در صدد است که حتی الامکان جیب و دامان خود را تابشته اهالی را قارت نماید - و قتیکه فوج نیز با حکومت واگذار شود البته نسبت فوج نیز بهمین نظر خواهد نگریست و هیچوقت در علاج افتقانی امی نظام بویابد نمودن سرباز و مرتب بودن جیره و مواجب و پاداش آنها نخواهد برآمد - و در رعایا

باین قله مسکنونی خواهد رسید که هر وطن پرست دولت خواه از دیدن و شنیدن آن افسرده و اندوهگین میشود - از جهت کارهای حکومت خصوصاً حکومت سرحدی آن بود که چند نفر از پیکاران همراه زمین را متهم بصیان و استتکاف از اداء حقوق دیوانی قلم داد میکرد و چنان بخرج اولیاء دولت میداد که اگر از آنها جنوگیری بشود در آتیه مسئله بی مهم و معالجه و تدارک صعب خواهد بود - و چون اجازه میگرفت که بقوت عسکری و جبری آنان را مطیع و منقاد سازد - نخست بجهت جمع آوری افراد سرباز بهر يك از قصبه و قری مأمور مخصوص با دستورالعملهای لازمه مقرر میشد و بانواع بهانه در جمع آوری سرباز مباتی از رعایا ظلمت گریز از دو هزار سرباز دو بیست سیصد نفر را حاضر میکرد - آنگاه در جمع دولت مخارج سرباز را بر حسب میل و خواهش خود ثبت مینمود از یکطرف حیره و مواجب از طرفی ملبوس و کفش و کلاه سرباز آنگاه از قورخانه تنگ و فشتک و باروط و گلوه و از تربیخانه اسب و سایر لوازم

خلاصه بقدر مالیات تمام ابواب جیب خود خرج تراشی میکرد در حالتیکه دیناری صرف نکرده بود بلکه مبلغی نیز از سرباز بضاوین مختلفه دریافت کرده آنها را چون گرگان بر جان يك طایفه که متهم کرده بود میقتاد و حشم و خیل و گاؤ و گوسفند و اناج و ایلیت و غله و ضیاع و غنای آنها را چپاول و خودشان نیز اگر بدست میآورد در سلاسل و اغلال کشیده هزاران ستمها روا میداشت و اغلب اوقات محض خرج تراشی و جلب منافع اسباب جیبی کرده ایلیات و عشایر را محرك میشدند و نیز بنام تعمیر قراول خانه ها و قلعه های سرحدی هر ساله مبلغی معتدبه در حساب دیوان آورده کلبه آن امکانه بابر و خراب میگذاشتند و چون مفتش هر کار نبود هرگز رازشان از پس پرده بیرون نیامد - ولی در صورتیکه در هر شهر سه اداره برقرار باشد و هر کدام را وظیفه و شغل معین و مرتب یکی اداره حکومت که محاکات رعایا و وصول مالیات بر عهده او مقرواست - دوم اداره صندوق مالیه که آنچه حکومت از رعایا میگیرد بدون آنکه دیناری خرج بجراشد از سوی دریافت کرده قبض رسید میدهد و

شماره ۱۰۰ - مجله علمی اول (۱۳۲۳) - فصل دوم در اصول نظامی - ۱۰۰ - فصل اول (۱۳۲۳) - فصل اول (۱۳۲۳)

امور ولایتی نیز با او نیست تا بتواند راه خروج پیدا کند - فقط آنچه بدو از مرکز حواله میشود باید پردازد - سیم اداره نظام و قشون که باید در تحت ریاست شخص مخصوص بوده مواجب و جیره سرباز را هر ماه از محلیکه حواله شده حکومت بگیرد و باو پردازد - و اگر احياناً نزاع و ستیزی لازم شود ابدأ حکومت حق مداخله در کار ندارد و آنچه مصارف جهت تعمیر قلاع و قراول خانهها لازم شود باید از مرکز مأمور مخصوص فرستاده شود - پس حکومت ابدأ نمیتواند ازین بمرها جلب منفعتی نماید و اگر تمام عقایب یعنی یا مطیع شوند او را نصیبی نماند نگرود از ضرر و کفر و دزدی و فساد برآید و محاکات سرباز نیز چون راجع بر رئیس و سر کرده فوج است هرگز سرباز با سایر و یا بیک نظر ملاحظه نمیشود و با هم در یک عیبی سر نمیرود - سایر این جنانکه در کتایب نظام ثبت شده باید مسئله نظام از حکومت تجزیه شود و هر یک از سردارهای دوازده گانه نمیتواند بحکومت ایالتی نامزد شوند مگر بعد از استفتاء از همه مناسب و مشاغل نظامی تنها حکومت استرآباد بواسطه اهمیت سرحدی و عشایر ترکان از تحت این حکم کلی مستثنی است و فی الواقع حکومت آنجا بر طبق حکومت نظامی است از جهت اشتباهات سابقه در وزارت جنگ تجزیه عمل توپخانه است و این معنی با اینکه هیچ جهت و سببی نداشت و برخلاف نظام تمام دول متمدنه بود منجر بمناسدی چند گردیده بود که بدان واسطه حرکت دادن یا تشکیل دادن يك اردو در نقطه معینی شش ماه وقت لازم داشت و اغلب در بین رئیس فوج و رئیس توپخانه مخالفت و نزاع واقع می شد در این مورد که شروع باصلاح این امور شد بصواب چنان نزدیک یافتند که نوعی همرمکت نیز ضمیمه افواج بوده در تحت حکم يك سردار معین شود و جهة ترتیب يك اردو محتاج بر رئیس های متعدد نباشند - دیگر مسئله هم نظام است که هر روز ایام اغاب صاحب منصبان از جهال بودند بلکه بسبب تعارف یا مناسبتی با وزیر جنگ منتخب شده بودند و مدرسه علوم نظامی مدنی بود مسدود گشته بود - در این مورد اهتمام تام از جانب جناب صدر اعظم در این ماده بعمل آمده اکیداً ظرو

شد مدرسه نظامی بر چنین ترتیب افتتاح شود و مردم سرکردهگان که سانشان مقنضی است در ایام عقبه در مدرسه داخل شده علوم و فنون نظامی را فرا گیرند و ریاست آن مدرسه که شغلی بسیار مهم بود تفویض فرمودند بمختار السلطنه پسر مرحوم خیرالسلطنه و حتماً مقرر است که صاحب منصبان دوره بعد باید از مدرسه انتخاب شوند تنها بنظر ما يك مسئله است که فروگذار شده و هر چند عاقدت از اطراف او مطلع نیستیم ولی بعضی تذکر خاطر حضرت اشرف والا صدر اعظم از اظهار او ناچاریم - یعنی مسئله استیفاء و دفتر لشکر چه امروزه لشکر نویسان کار را از دست مستویان ولایات گرفته و هزاران راه قلب پیدا مسکرده اند چون با افراد رعیت طرف نیستند چندان کارشان از برده بیرون نیفتاده و برده شان بهره نشده - اما اوضاع ظاهر حال ما را از باطن آنها خبر میدهد هر چند تفویض امور استیفاء قشونی را بجناب قوام الدوله که صاحب کفایت و درایت و خداوند غیرت و حیثیت ما را بشادت باصلاح آن امر میدهد لکن باید کلیه ترتیب را بر اساس صحیح حکم بنا نهاد

در عتقاد فوج تلاً اینهمه لشکر نویسی و سرورته دار و غیره لازم نیست - مهمان کشوری که هزار نفر مستوفی و سرورته دار و عتیب دفتر او را مرتب نمیکردند و محتاج بنوشتن صدها فرد بود چه شد که يك اداره صندوق و چهار محاسب و دو سه دفتر اداره گشت - چه ضرر دارد در مهمان کشوری نیز چنین اداره تشکیل داده شود و دفع ضرر این گروه از سر مستوفی سرباز مفلوک بگردد - تا سرباز محتاج بملهکی و حالی و معاون . . . صاحب آلف و لوف نگردد

یاد دارم در اوقات متبرککه مشاغل به طلاب و سادات را دعوت و ضیافت میسر کرد شخصی بدو گفت خوبست در عوض جماعت سادات و طلاب سربازان سر و پا برهنه را حاکم باین صورت کرده ضیافت کنی و عتیری از صد هزار عتیر حقوقی شان را که پاهال کرده بخوردشان مسترد داری - چه توان کرد که این حضرات خود را طایفه الرقاب سرباز بلکه سرکرده گانرا بندگان و برندگان خود میدانند و خون و جان آنها را بیاجازه میفروشند و اینها را بیاجازه میفروشند و اینها را بیاجازه میفروشند

شماره ۴۰۰ (۶) جلدی اول (۱۳۳۳) - فصلی در مورد مازندران - (۱۳۰۵) - (۱۳۰۵) - (۱۳۰۵)

غذوده و دامه خلاق از هر گونه جوهر و سم آسوده
 (چنان سایه گسترده بر طای)
 (که زالی نیندیشد از دستم)
 (الا تاسیر است خورشید بامه)
 (همیشه بود این شهنشا شاه)
 (جهانتش بکام فلک یار باد)
 (جهان آفرینش نگهدار باد)

جنرال قیای ایران

ایالت مازندران

(از شماره ۳۹)

دومین ایالت از جمله ایالات سه گانه دولت ولیه
 ایران در شمال مملکت محروسه و ساحل دریای آبکون
 (مازندران) میباشد. حکه حدود و سامانش شمالاً
 با سواحل دریا حکه بدریای مازندران که آبکون
 معروف و شرقاً با ایالت استراباد و جنوباً به (عراق
 فارس) و غرباً با ایالت گیلان محدود و محاط است.
 نفوس این ایالت تقریباً پیش از یک میلیونست
 (احوال طبیعی)

این ایالت واحدی میباشد ملالی الشكل که فپاین دریا
 و کوههاییکه هر دو بنام خود آن ایالت موسوم است
 واقع - قسقی دشت و هموار و قسقی کوهستان
 میباشد - اقسام مستوی و هموار او نسبت بطرف
 شرق طرف غربیش کم عرض و تنگ ترست - طولش
 از شرق ب غرب (۳۴۰) کیلومتره میباشد - و بهر کیلومتر
 مربع (۳۵) نفوس اسابت میناید

اراضی مازندران عبارت از اراضی میباشد که در
 کوهها و اراضیکه در دامن شمالی آن کوهسار به پناهی
 بجاه الی بجاه و تنش کیلومتر است - و بلندترین کوههایی
 مازندران کوه معاوندست که در طرف وسط واقع
 و کوه آتش نشان بود ارتفاع او (۶۶۰۵) متر است -
 دامنه شمالی اینکوه که داخل مازندراست بر خلاف
 دامنه جنوبی شعبه که از این سلسله داخل ایالت مازندران
 شده و معروف به (دشت) خنک و (ایلاستو) و ارتفاع
 او (۲۵۰۰) متر و در کوه بزمه مشهور و یا اشجاری
 بزرگی مستور و پوشیده است و گنبد کوهسار اینکوه
 تمام ابد و هزاره ریاضت می آید و ارتفاع بلند
 و چون آبسار کی که در طرف شمالی آن کوه میندیشد

راه مازین برشت را دیگر سازند - ولی این حرف بازاری
 معلوم شود و باور کردن نیست - تا اینکه خبر صحیح داریم
 این است - اداره راه و کلوگاه این همه اراضی مازین
 مشرف بر رودخانه و که بناهای جدید و عملیات عالیه
 و غیره باسم ایستگاه و میخانه و آفیس و و از اول
 ساحل دریا الی آخر رودخانه مرهاب ساخته اند - برای
 آن همه بنا گویا مذاکرات میان آمده که راه شوسه
 این همه خانه و لانه و غیره لازم ندارد - تا بعد هم
 هر چه اطلاع حاصل نمودیم - با اداره اطلاع داده
 خواهد شد - همین تشریف نه بردن شاه به غازبان به
 تاشای آن همه دستگاه تازه خود دلیل است واضح
 هر چند در سر پل شمس العماره و مهارت صدوی که
 برای تاشا جلوس میفرمودند تمامت غازبان بخوبی دیده
 میشد - مخصوصاً با دورین تاشا میفرمودند - این قدر
 میدانم که شاهزاده صدارت عظمی خلی دوات پرست و
 ملت خواه است - هنگامیکه بنغازیان تشریف بردند مدقت
 از خیالات رؤسای راه شوسه و کلوگاه واقف و هم میدانند
 ریشه دوآیندن خارجه برای ملک و ملت فایده دارد الان
 راهی را حکه اداره راه شوسه درست نموده هنگامیکه
 اردو خواست از رشت بانزلی بیاید راه را از وسط
 قطع کرده و بجاده عمومی متصل کرد - یعنی اگر اردو
 براه تازه او حرکت کند خراب خواهد شد - این بود
 راهی را که سردار معظم سابق ساخته بود و آن راه
 جاده مخصوص داشت - اردو و موک ها بونی از آن راه
 بانزلی تشریف آوردند

خطایه شاکردان مدینه عضیه

حد یحد و تنای بید نثار بارگاه کبریاه خداوندیکه
 قامت قابیت انسان را بزینت علم و دانش آراست و
 درود تا معدود پروان یک خلاصه دودمان آدم یغمبر
 خان محمد المصطفی صلی الله علیه و آله

سپس در عهد دولت و تاجداری خسرو معارف
 پرور عدالت گستر شاهنشاه اسلام پناه السلطان ابن السلطان
 ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان السلطان مظفر الدین شاه قاجار
 خلد الله ملک و سلطانه و دستور سترگ جرائع علم و دانش
 کران تا کران کهور ایران مینوشان تا فته مدارس باز
 و درهای دانش بر همگان فراز از آب گوارای علم نونالان
 رعیت آبیاری میشوند - حکه امام محمد باقر و امام

شمال گویهای مزبور را آبیاری میکند و نم و رطوبت
بسمت جنوبی آن گویا نفوذ کند از خصوص رطوبت
و پیوسته قیامین این دو جهت فرق کلی است - انبار که
از سمت شمال اینکوه نبان میباشد پشاور است - ولی قبل
از ریختن دریا در دشت بین ورشته رشت شده دریاچه
و با تلافیهای زیاد که با یک عمر و کلوگاه تنگی از
دریا جدا شده تشکیل مینماید که آنها را مرداب
مینامند - و آن مردابها اراضی وسیع بسیار را ضبط و
استیلا و هوا را اخلال مینماید - چون ساحل دریا در
آنجا گودی زیادی ندارد لای و ماسه و ریگهای را
که سیلاب از کوهها سرازیر و بدویا داخل میکنند امواج
و خیز آنها بساحل بین عمده بعدی کم گود و مسطح
کرده که مدخل و مخرج از برای محصول باقی نگذارد
آب دریا در ساحل مازندران تا مسافتی بسیار
از کثرت انبار عمیق است هوای اقلیم این ولایت بسیار
مرطوب و بارندگی هم زیاده است لذا نباتات و اشجارش
خیلی زیاد و پر قوت است و از دامنه کوه گرفته تا دو
هزار متر بقله کوههای البرز مانده تمامی با درختان
جنگلی مانند کاج و پسته و سایر درختان جنگلی و
از دو هزار متر به پایین با سرو و شمشاد و سایر
اشجار مختلفه مستور است - و بداحله عراق و طهران
چوب و تخم و غذای از این ایالت میرود - و تاکهای
جنگلی به بیشتر درختان پیچیده و از ابتدای درخت بنان
درخت پنجه داده و طاقهای طبیعی بسیار خوشگل
تشکیل مینماید - و زنبورهای عمل با کثرت هر چه بیشتر
در درختان ماوا گزیده و هانهای انکبین ترتیب میدهند -
چنانچه اکثر اوقات مشاهده میشود که از برگ درختان
انکبین در جری است - در باغچههای شهر (ساری) محل
خرما نیز یافت میشود - و معروف است در سوابق
ایام این درخت در تمام سواحل مازندران یافت میشود -
درخت انجیر و لیمو و پرتقال و بزمهرانی و توتج
و نارنج و نارنگی و نار و بادام و از همه گونه درختان
میوه بکثرت و فراوان هست - زمین و خاک مازندران
در نخستین درجه مثبت است - گندم و جو و برنج و سایر
سبزیجات و نیشک و کنجد و پنبه و انعام محصولات
دیگر در این ولایت در برکت حاصل میشود - نخستین مدار
معدنی در این ولایت با بیخ و عسل است - زیرا از

(با تلاق) ها که در آن ساحل است و کثرت رطوبت
خلل بهوای آنجا وارد می آید و عذیب و لرز
(روماتیزم - باد طیسار) و درد چشم و سایر علل
میگردد و باهالی مسلط مینماید - نسبت به استعداد طبیعی
این علل مانع ترقیات آنجا شده است - در جنگلهای
آنجا بر و بتنگ و خرس و گرگ و شغال و سایر
حیوانات و حتی مضره بسیار است - و حیوانات اهلی آنجا
عبادت است از گاو (اورکوجیل) و گاوهای کوچک
مشابه گاوهای هندوستان - و گاو میش و اسبایکه بز همت
بسیار طاقت دارند - و گوسفند و بز و سایر حیوانات
اهلی - در کوههای آنجا معادن آهن و (نفت - پترول)
بسیار است - بیشتر تجارت آنجا بواسطه بندرگاه بادکوبه
با روسیه است و راههای طرف خشکی آنجا بسیار
ناقص میباشد - و راه از ساری که مرکز ایالت است
تا طهران نیز آقدر منتظم نیست

اهالی آنجا که مازندران خوانده و نامیده میشوند
سرکند از ایرانیان قدیم و کرد و عشایر ترکان و اصل
زبان مازندران شبیه بزبان قدیم فارس است و عده هات
و روستاها بهمان زبان اصلی خودشان تلفظ مینمایند و
در شهرها و قرازیان ادبی و رسمی حالیه مستعمل است
اهالی مازندران تندست و مردمان جسوری
میباشند مردانشان متناسب الاعضا و زانیشان دارای
حسن و ملاحظتند

عساکر این ولایت عبادت از پنجمین سوار و
دوازده هزار سرباز است که در عساکر دولت علیه
ایران در حرك عساکر متمایز اند

هر چند در قرن نخستین هجری در هنگام فتح
خراسان مازندران هم فتح و بممالک اسلام ملحق شد
ولی فی الحقیقه بعد از صد سال در تحت اقتیاد در
آورده شد

عساکر جنگیز و عساکر نیمور ایل افشار و قاجار
و عشایر ترکان آمده در آنجا سکنا ورزیده اند
(باقی دلد)

مکتوب از خراسان

شهر معبد مقصود که قبله اهل یمن و قبله الاسلام
مسلمانان است - و محل خورده و لایه و کباب طایفه
همچنان که از هر طرفه عقیقه بنوان تریوت و بیوت

اعادة بگريبي و کارگداری موجود باشد. و چیز کافی هم از اموال آنها تفریط نشده مگر قدری از پاک و کاغذ و متفرقه که بدست مردم متفرق افتاده و معلوم نشد. ولی صاحبان اموال یکصد هزار منات ارطای فراهم مینمایند.

کسی از رطایب داخله که قابل ذکر باشد در اینجا در حلیل و عرانی نبود. هر دو طرف رطایب روس هستند. اگر خبر (روت) به مقتضی پولتیک خود اشتها بدهد که اهل خراسان بر شاه رطایب روس بلا کرده باسلحه به قولسخا با اداره تجاری رطایب روس حله نموده اند خود داند. این است حقیقت مطلب بدون ملاحظه و غرض. فردای آنروز تمام ارمنه و سایرین از قریبی و روسی و انگلیس در کمال آزادی مشغول کارهای خود بودند بعضی آسایش خاطر آنها بحکم ایالت دو سه همراهی توب بمیان شهر آورده و در سر گذرها قراول چاقه زده بود.

اما اغتشاش قوچان - آنهام ابدأ اصلیت ندارد. کسی با رطایب روس یا غیره کار نداشته قط در همان ایام جوی از رطایب قوچان از علما و اعیان و رعیت از صدمه مبلغ خوارگی سال گذشته و تحمیل مالیات و عوارضات و تعدیات حکومت خودشان که شرح آن هم مفصل است شکایت داشته به تکرار سخا قوچان پناه برده بحضور ایالت و اولیای دولت منتظم و یکی کاری نداشتند. و شورش و بلوای نبود این بود که حکومت و رعیت را احضار بمشهد فرموده پس از تحقیق و رسیدگی شیخ الدوله را معزول و جناب امیر حسین خان فرزند ارشد خود را بحکومت قوچان برقرار داشته. رعیت را خوشحال و آسوده مراجعت دادند این قمره نیز دخلی بر رطایب روس نداشت و ابدأ کسی متعرض آنها نبوده. گویا امروز برای ارمنه عملی آسوده تر از ممالک ایران نباشد اگر شرارت و قتل جوق خودشان را کنار بگذارند (ج - ر)

تکرافات

(۲۷ ربیع الثانی - اول جولائی)

درسا از ادبیه خبری نرسیده. ولی از تکرافات غیر رسمی نقل میشود که جهاز جنگی (نیازبوتکن) که پانی نمانده بود یکی از جهازات جنگی دیگر را

که بخانه بگريبي رفته عرض حال کنند. از این طرف چند نفر از مسلمانان قفقاز آنستیکه منتظر فرصت بودند خبردار شده خودشان را بمحل عزیز روسانیده جلو مردم را گرفته به تهریک قتل و آهوب پرداخته که در ولایت اسلام این قسم همزه کی از ارمنی سر بزند. شا مسلمان باشید هیچ نگویید اظهار غیوت کلید کوهت و حیت باینگونه حرفها مردم را تهریک نموده خودشان نیز همراهی کرده با مشق از بیچاران محله هجوم با دارة ارمنی آورده در را خراب و آنچه توانستند از پشم و پوست بغارت برده نیچه را خراب نمودند. تا با دارة حکومت خبر رسید و بگريبي یا جوی پلیس و غیره آمده مردم را متفرق کند حصه عمده نیچه را خراب و قدری از پشم و پوست بغارت برده وسوخته بودند. و از آن طرف دوبالا خیابان که محل سکونت و اجناب کاریجیان که همه از رطایب دولت روسند و جنب کار و اسرای حکاریجیها منزل (ملك یت) اوفی واقع است و در همان محل دو سه باب منازل ارمنه است هجوم آورده. اول بخانه (ملك یت) ریخته قدری اسباب از فرش و مبیل و چند قبضه فشنگ و قدری فشنگ بغارت برده. و از یکی از منازل های روی خیابان نیز قدری اسباب از قبیل کاغذ و پاکت و چوب دستی و متفرقه بغارت برده بودند که فوری اجراء حکومت رسیده مردم را متفرق کردند. و تمام این مطالب در نصف روز اتفاق افتاد ارمنه قبل از وقت جوی به قونولگری روس پناه برده بعضی هم به بیرون شهر رفته در کمال امنیت و آسایش بودند. همان روز بمجرد اطلاع ایالت بمواظبت بگريبي فتنه خوابیده مردم متفرق شد کسبه در بازار مشغول کار خود شدند. ابدأ کسی متعرض هیچ کدام از رطایب خارجه از ارمنی و روسی و غیره نبوده. تا چه رسد به قونول خنیا. این خیالات هم بیان نبوده و هیچ استمال اسلحه و غیره نشده. همانروز از جانب ایالت حکم باسرداد اموال منبوه شد. بگريبي آنچه توانست جمع کرده بساحبانش رد کرد. و غالب اسبابهای غارت شده از کار و اسرای کاریجیا از اطاقهای آنها بیرون آمد. ایامی مضدین که همه قفقازی و رعیت روس هستند. چون بو دنیاوت جوی از خودشان که نوبت و لجنه کرده اند. گویا در

بارۀ ۶۴۰۰ - جمادی الاول (۱۳۲۳) - ۱۰ جولائی (۱۹۰۵) صفحہ ۲۸

کہ کار بچنگ مشی نفوذ اہالی آباد متفق شدہ فرخندہ جنگ اقصای شرقی سہی نایند و با خیالات فرقة (زمنتون) یعنی اصلاح خواہان همراه و با خیالات جلاصہ زمستور شریک شوند - اہالی ازین اعلانات پریشان شدہ شہر را خالی مینمایند ادارہ بدیہ اقرار بدان آذوقہ نموده - ولی چون ذغال در شہر اہدا یافت نمی شود معذرت خواستہ است

§ نشت و هفت نفر از اعضای جہاز (پونڈ و نوستر) حکمہ مؤسسہ باوت و بان فساد شمرده میشدند گرفتار و معلولاً در (کرج) فرستادہ شدہ معنون است کہ آنرا دهنہ توپ خواهند گذارد

§ حکومت (تہیدوسیا) شہر را تخبہ نموده فقط پلیس و قشون مانده مستعد دفع اند

§ یکی از (استیم لنج) جہاز (نیاز پوتسکن) خواست یکنار آید قشون بر او شلیک نموده دو نفر شان را بقتل رسانید - جہاز مذکور نارنجکی در شہر نفاختہ از آنجا بیرون آمد - وییکی از جہازات تجارقی روسی برخوردارہ از قد و جنس و خوارگی آنچه داشت دریافت نمود

§ تجارت سواحل دریای سیاه و آمد و شد جہازات مشکل شدہ است

(۵۰ جمادی الاول ۷ - جولائی)

§ خبر (روز) از (نو سکیر) خبر میدہد کہ اعلی حضرت میکاود امپراطور واپون در حین مرحلہی وزیر مختار صلح بدین الفاظ خطی ابرام فرمودند (هیچ چیز بہتر ازین نیست حکمہ در انجام مصالحہ قوت و جوان مردی طرا خصم تسلیم نماید) وزیر مختار را دستور العمل کافی دادہ اند کہ در انجام صلح مساعی و کوشش خود را دوین ندارد

§ در (ادیبہ) افواہ است کہ در (تہیدوسیا) جہاز (نیاز پوتسکن) خرق شدہ

§ افواہ خرق جہاز (نیاز پوتسکن) مقرون بصواب نیست رؤسای ملکی (تہیدوسیا) بر جہاز رفتہ هفت نفر را سردار و اہل الرأی دیدہ کہ هفتصد و شصت نفر لشکران تحت امر آنها بودہ اند

§ جہاز (نیاز پوتسکن) برای گرفتن ذغال یکی از جہازات انگلیسی را تعاقب نموده است

خود رجوع مینمایند - جہازات تجارقی تہہ بردادن و ارگرفتن می بینند قشون از شہر خارج شدہ در آن زمینکی قیام نموده کہ ہرگاہ باز ضرورت پیش آید در عنیت بکوشند

§ یکی از کشتہای موشک روس (سنت ریمی تیان) در (کستجی) رسیدہ ساعی است کہ جہاز (نیاز پوتسکن) را مطیع و متقاد سازد

§ بسیاری از اہالی (پوتیوف) با باغیان پترسبرگ شرکت نموده اند

§ جہاز (نیاز پوتسکن) در (تہیدوسیا) قرب (کریمیا) رسیدہ خواہش خوراک و ذغال و یک داکتر نموده است

§ جہاز (پونڈ و نوستر) در سواستبول رسیدہ ملحق بدستہ جہازات امیرالبحر (کروگر) شدہ است

§ یک کشتی موشک روس کہ عملوان سرداران است در (سوائنا) در تلاش جہاز (نیاز پوتسکن) میباشند

§ جہاز (نیاز پوتسکن) در (تہیدوسیا) اعلان جنگ دادہ است

§ جہاز (نیاز پوتسکن) قبل از حرکت (تہیدوسیا) کہ در نواح (ادیبہ) است حکومت را مجبور نموده کہ ذغال و آذوقہ باو برساند

§ انگلیس - امریکا - آلمان - ہر یک دہ ملیون لیرا قبول نموده اند کہ ہمدت بیست سالہ دو سود صد

چہار و نیم ہزارون قرض دهند - و ستاندہ این استقرض صدی نود در بازار صرافان داد و ستد خواہد شد

§ ستر (برادرک) وزیر ہند در دارالعمورای ملی بجواب سؤالی اظہار داشتہ کہ دولت تقسیم بنگال را بموجب تجویز فرمانفرمای ہند (لارڈ کرزن) منظور

نمودہ است

(۹ جمادی الاولی - ۶ جولائی)

§ خبر (روز) از توکیو خبر میدہد کہ اعلی حضرت میکاود امپراطور واپون (بارن کاممورا) وزیر مختار صلح را کہ بجانب واشنگتن و ہسپار بود وداع فرمود

§ جہاز (نیاز پوتسکن) حامل (تہیدوسیا) را بجہاز طلب و باصد (ن) ذغال با مقداری آذوقہ و تنباکو خواستہ کہ در ہر ساعہ ۲۵ ساعت برساند ورنہ شہر را خراب خواہد نمود - کلاقر شہر را نیز اطلاع دادہ

کہ اہالی شہر را ازین واقعات اطلاع ہمد تا سی کنند

چهل و پنجاه کلمه

لیکل کالج استریت نمبر ۱

کلیه امور اداره با

دیرکل مزیدالاسلام است

متنظم اداره

تفاح محمدشیرازی است

هر دو شنبه طبع

و همه شنبه توزیع میشود

تاریخ دوشنبه

۱۳۲۳ هجری اولی سنه ۱۳۲۳

مصادف با

۱۷ جولائی سنه ۱۹۰۵ (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید)

از هر کس و هر جا بلا منتظره ابواب اخبار (مدتم گرفت میخورد)



روزنامه مقدس

چهل و پنجاه

سنه ۱۳۲۱

قبل از دریافت نمودن قبض اداره

۱۷ جولائی سنه ۱۹۰۵ (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید) ۱۰ منات — ۶ منات

در این جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود

مراسلات عام للتمنه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- سیاسی
- عربستان
- ورود موک سعود اهل حضرت شاهنشاهی بازلی
- مکتوب يك از دانایان
- مکتوب از اسرآباد
- مکتوب از کاشان
- چهل و پنجاه
- مکتوب از خراسان
- جغرافیای ایران
- مکتوب از انزلی
- مکتوب از تبریز
- حب الوطن من الایمان
- افغانستان
- مکتوب یکی از مبصرین
- قصیده وطنیه
- بلوچستان و مکران ایران و مسقط
- نجات
- تلگرافات

سیاسی

مناقشه (لاردرکنجر) سپسالرکل با (لاردرکرزن) فرمانفرمای هند درماده اخبارات قفونی و اختیارات سپسالاری هندوستان که تاکنون تحت امر فرمانفرما بوده که مبنی بر امور حقی الوقوع سرحدی و خیالات بیخه است که وجان با دالت و سیاست انگلستان در آسیای وسطی دارند. تشریح این مسئله بقسی که شایان است تا يك اندازه بالاتر از آزادی قلم ماست و تشریح اینکه اخبارات انگلیسی درین موضوع نموده برنی برای غفلت ما بیک کرده و بسیاری هم نکته حقیقی را ملتفت نموده اند

چندان لازم به بیان نیست که رجال انگلستان را به خیال از اخبارات هند و سیاست قفونی

وسیع گردیده است - ازین نکته که ناشی از خیالات رجال با سیاست انگلستان است و اندک اندک موضوع بحث جرائد انگلیسی شده میتوان پی برد که خیالات آنان درباره آئینه رقیب چیست - و مقاصد شان در وسط آسیا چه میباشد - و کار رقیب بدان عظمت و جلال که توجهش بجانب هند و سائر محتممرات رعه بر اندام انگلیسان می انداخت بکجا کشیده - که با کل جرئت و جسارت بقصد شکارش گرفتارند -

جرائد انگلیسی می نویسند - که اغتشاشات آندرونی روس مسلماً بدین زودی رفع نتواند شد - و این نکته برای تحلیل بردن قوای او از جنگ اقصای شرق بدرجات شقی بالاتر است - پس ما راست حکم ندارک فرستادن يك هیئت کبسیون تجارتی برای صوبجات ترکستان و بلاد ماورای بحر خزر به نایم اگرچه این امر فعلاً از اندازه خیال تجاوز نموده ولی مسلم است اگر جندی وضع ماحله روس بدین منوال باقی ماند این خیالات و بالاتر از آن در ماده وی جری خواهد گردید

بر واضح است همین که قعود این مساعیه از ما تجاوز کرد - و در ماورای ما اثر بحدید طبعاً اصول زکات از ما مرتفع شده - کما کما در کشور این مساعیه

فرار خواهیم گرفت - و این نکته در آینده برای ایرانیان
 هواقب بسیار وخیم را دعوت تواند کرد - خطرات ما در
 بلوچستان و ممالک خراسان امروزه کمتر از خلیج
 فارس نیست - ولی هرگاه رجال دولت علیه متنبه و متذکر
 شوند دفع آن خطرات سهل تر و کم خرج تر است
 پیشرفت مقاصد (کرنل موکهن) رئیس کیسیون
 تصفیة رود (هیرمند) که سه سال کامل است درین
 رهگذر سعی و اقدام مینماید براین مقال شاهدیست بین -
 عنقریب مناقشه و مشاجرة زیادی بین رطابای سرحدی
 افغانستان و سیستان از وخامت تصفیة سکه درباره
 رود (هیرمند) شده بروز خواهد نمود - همان مناقشات
 سبب تخریب و عابثه جرات و جسارت همسایگان خواهد
 گردید - بعبارت صاف و ساده همسایه قویة ما افغانان
 را خواهد برانگیخت و چون مناقشه ما و افغانان بالا
 گیرد بطریق مسلح و نالی پای در میان نهاده مقاصد
 خویش را از پیش خواهد برد
 پس ایرانیان راست که سر از خواب غفلت برداشته
 امراض شخصی را کنارگذاشته در حفظ حقوق خویش
 مجاهد بکوشند - و نگذارند تیر تدبیرشان بظلمت از شصت
 رها شود - که با هزاران جهد و سکوشش و سعی
 من بعد باز نتوانند گردانید
 من جهت تکلیف دورافتگان قله سیاست را مستور
 مانده مانا اثرات سموم سهام سیاسی است که ماهران
 سیاست در معاهدات بکار می برند
 یکی از حکمای با سیاست گوید که سموم معاهدات
 مضره مانند زهر بعضی از حشرات زهریله است که
 چون انسان را گزند همان آن شخص ملققت شده
 اندک اندک زهر در بدن مرایت کرده و اجزای ضعیفه
 را فاسد نموده تا رفته رفته جمیع اعضای ریه را احاطه
 نماید تا یک مرتبه جمیع جسم را فاسد و از کار اندازد
 چون بدقت ملاحظه شود بدون خرد کم و بیش
 همین اثرات سیاسی با مقاولات تجارتنی را در سهام بزهر
 آلوده معاهدات احساس خواهیم کرد - مثلاً زمانی که
 معاهده میشوم انگلیس و ایران در پاریس بسته شد -
 و هرات را از ما بازگرفتند - و ابطال حقوق حاکمیت
 ما را از ممالک افغانستان کردند - صدقات امروزه که
 همه از اثرات همان سهام زهر آلود است بروز نموده -

بلکه ملت و دولت ملتت صدقات آن تیرهای ضد شبه
 نشده - بظن ما از اقتدار پادشاه چیزی گشته معلوم
 نشد - و وزیر اعظم را همان شأن و جلال باقی بود -
 وزیر خارجه را هم آن آب و رنگ برقرار - بلکه بعد
 از آنیکه آن تیرهای زهر آلوده را بر جسد دولت که
 خورد از اعضای آن بوده قبول نمودند چون از فکر
 مدافعه ملطم موقتاً فراغت حاصل شد یک گونه استراحتی
 در خود احساس کردند - اینک که زهر جمیع عروق ملت
 و دولت را فرا گرفته و جسم مملکت را فاسد کرده
 برخی از رجال با فراست و دانش ملققت شده آهسته
 آهسته بنای آه و ناله را گذارده اند
 بی وقتی ملت هوشیار شده عاقبت خود و این
 تیرهای زهر آلود را بشنوند و یک مرتبه از حیات نوعی
 مأیوس گردیده سراسیمه گفته بفریاد و فغان افتاده
 بنای دست و پا زدن را خواهند گذارد - آن وقت که
 ملت دشمنان خانگی را شناخته بحسمة رجالیکه مؤسس
 این همه صدمه و اذیت آنان شده ساخته همه ساله دو
 وقت و روز معین آتش زنند - همین قسم خواهد
 بود حال کسیکه باعث شدند و گذار نمودن ترکستان
 و ولایات ماورای بحر خزر را بروس - اگرچه بواسطه
 جهالت و خود فرضی و راحت طلبی وقتی سکه
 دوس بر این ملک لشکر کشید خیلی خوشوقت و مسرور
 بودند و اسباب آسایش و راحت خویش فرض میکردند
 ولی اثرات آن را امروزه ما احساس می بایم -
 یکی از حکما مینرماید - آینه جهانهای عالم تاریخ
 است - عکس حرکات مال عالم فوراً عکس شده
 صورت خود را بجلوه شهود و بروز می آورد - ولی در
 مال جاهل پس از بروز صدقات و ظهور لطایف منعکس
 میگردد - پس رجائیکه از طرف ملت امین و از جانب
 دولت زعمی اند - نباید تصور جهالت امروزه ملت را
 کرده فقط خر خود را از یل بگذرانند - دیری نمیکند
 که جمیع حرکات و کرده خیالات آنها عکس شده بتله
 سابقین از رجال مردود ملت میگردد - و یا مورد تمجید
 و تعریف میرزاقی خاں امک اعظم - و حاجی میرزا
 حسین خان مشیرالدوله - و حاجی امین السوله که نام نیک
 گذارده از خود چیزی ملت نه بخشیده که تا این
 درجه محبوب القلوب اند - فقط خیر خواهیشان ملت
 ظاهر گردید - برخلاف دیگران که چون مقاصد فاسده
 شان ظاهری شد مورد طعن و لعن ملت واقع میشوند
 و حال آنیکه هیچیک کاملاً مقاصد خود نرسیدند -

را نموده حاکم دعوی افسان در این مورد عیاست
چه این منازعه سرحدی بین بلوچستان هند و ایران
میباشد. امیر متوفی این دعوی را قبول نمود. چنان تصور
می شود حاکم کبیسون جدید افغانستان با علیحضرت
امیر حاکم این مسئله را قبول نموده. و از ظاهر قرار و
دادیکه کرل (موکین) دوباره شرب رود هیرمند
و امور سرحدیه داده این نکته نیز مستفاد تواند شد.
ولی تا کنون این خبر سمت رسمیت پیدا نکرده ظن
متأخر بلم اخبار نگاران است. اگر این خبر مقرون
بصواب ظاهر شود ایران و افسان هر دو قافیه را باخته اند

جناحی در شماره گذشته اشاره نمودیم. ژاپون
علناً استدعای روس را در التوائی جنگ اجابت نکرده
و اظهار داشته که التوائی جنگ مشروط بر آنست
که دولت روس تمام شرایط صلح را قبول نماید. ازین
بیان ظاهر می شود که دولت ژاپون با کمال قوت در
قبول آمدن شرایط صلح روس ساهی است و بعد نیست که
مجلس صلح هم بدین ملاحظه مباحثاتش بطول انجامد. چون
از هر جهت ابواب چاره بروی روس مسدود است. و
دشمن قوی چه نیز همه روزه پیش قدمی می نماید. و
اقتشاشات آندروز هم روزاه پیش می شود. خواه خواه
جمع شرایط صلح را روس قبول خواهد نمود که از جنگ
نجات یافته شاید در رنج اقتشاشات داخله خود نائل گردد

فلا تنور جنگ در میدان منچوریا سرد است.
و از طرفین اقدامی نمودار نیست. آنچه به تحقیق
بیوست سرداران ژاپونی تدارک یش قدمی و حله بر
خشم را با کمال قوت و قدرت دیده. گویا از نوقوای
خود را نزه حکرده اند. استمداد (مارشل اوپا))
نسبت بمکدن خیلی پیش و تدارکات جنگی را بهتر دیده.
و نقشه جنگ را بهتر کشیده و ششصد هزار تفون در
تحت فرمان با هزار وحشت صد توپ دارد. ولی چون
ژاپون را جز پیشرفت مقاسد خود منظوری نیست
مقننر است بلکه بدون اتلاف نفوس خواهشش قبول
شود. و بید نیست خصوصاً از میکادو نیز اشاره
بشوقیف جنگ یافته. تا نتیجه مباحثات صلح ظاهر
گردد. همین که عدم قبول شرایط صلح را مطمئن کردند
بیک حله باقی مانده اردوی روس که بسعد و بجهت
هزار است از جای خواهند کند

انکاری که دولت روس درباره واکهار نمودن
جزیره سخالین ژاپون نمود از خود را محسبند. یعنی
بیک دست جهانزات جنگی ژاپون با یکا دوین تفون

پس باید دانست همان اثریکه از ماهدات مضرة سابقین
بر ما وارد شده ممکن است از مفاولات ناسده لاحقین نیز وارد
شود. اثر ضاعده پاریس و واگذاریدن ترکستان بروی پس از
تصت سال بروز نمود. ولی مفاولات این دوره را اثرات
آنی است. یعنی چون مواد از هر جانب مستعد شده فوراً
از خود را میبخشد. بعبارة الحری (درخانه مور شب نمی
طوفان است) از جهالت گذشتگان همسایگان میدان
را با اندازه بر مانسک کرده که جای مستور داشتن
لمور و غلطیدن مطلب باقی نمانده است

پس رجال دولت علیه راست که از سموم زهر آلوده
سهام انگلیس بیکان ماهدات همسایگان جسد دولت و
جسم ضعیف مملکت را محفوظ دارند. و این قطعه قطعه
را پیش ازین هدف سهام دشمنان نگذارند. و تا وقتی که
دولت علیه در حفظ و حراست سرحدات خود نکوشد
و قوای جنگی خود را مستعد دفاع خصم ندارد. یا
زهری در دفع آن سموم بیچک نیابد

حفظ مملکت عبارت از آن نیست که مات برخلاف
دولت بلوی نه نماید. چه ملت و دولت یگانه و مملکت
خلفه آنهاست. پس حفظ مملکت عبارت است از نگاه
آداری آن از دست برده اجانب و معنی دست برد اجانب
نه این است که قطعه از آن مملکت را تصاحب شوند.
بلکه مقصود حفظ اوست از دست برد منوی همسایگان
که بنزیه ماهدات و مفاولات واقع می شود. جناحی
معاهده مبشومه پاریس سبب گردید که انگلیسان رفتار
خود را تا بیستان برسانند. و (کرل موکین) را سه سال به
جهت سرحد بندی در بیستان توقف داد. و هرگاه مذاقه
تمام در مواد این مقاوله نامه جدید نیز نشود اثراتی بالا
و سخت تر از آن عنقریب ملاحظه خواهیم کرد. آنچه تا
کنون از صورت محصره این مقاوله ظاهر میشود دولت
علیه باید منتظر مناقشات بزرگ بین رهایی سرحدی ایران و
افغانستان باشد. و از آن بعد اثرات بزرگ تر از آن نمودار
خواهد گردید. که زبان قلم ما را یاری تحریر آن نیست و
رفع آن امروزه در کمال سهولت منحصر بانست که مواد
مقاوله جدید را زیر بحث آورده معایب آیه او را بدقت
ملاحظه و خارج نموده سپس با مضای دولت برسانیم

یکی از ابواب هدایت را عقیده اینست که عهد ترین
وجبی که انگلیس امیر افغانرا لقب پادشاه بخشید معاهده
صنوره است که بین افغان و حکومت هند شده. و آن
معاهده معنی تر اعطای امیر افغانستان است حقوق سرحدیه
خود را در بیستان و سرحد پروه هیرمند را بحکومت هند.
و این معاهد دعوی است که گورنار سنه رتیس کبیسون انگلیس
در سابق نموده بود. انگلیسان در همان زمان این امقا

که عبارت از (۷۵) هزار است در حالیکه از قلاع روسیه مثل تکرک کلوه مرگ می بارید بخاک آمده همینکه آنان نیز بدافعه برخاست و بجنفر قلعه گیان روسرا بقتل رسانیدند بحکم سردار کل عمارات دولتی را آتش زده توپهای خودرا خراب کرده فرار نمودند (سخالین) جزیره است وسیع که طولش بالغ بر شصت و هفتاد و هشتاد و سه مایل است و عرضش سی و دو مایل است و تخمین بیست هزار میل مربع یا میزان دیگر باندازه ۴۰۰۰۰ دولتین بلژیک و هولاند میباشد - این جزیره دارای آبادانی بسیار است که فعلا قبضه ژاپون در آمده و عنقریب تمامش را مسخر خواهد داشت - ظاهر است که پس از تصرف روس را هیچ عذری در واگذاردن آن بژاپون باقی نخواهد ماند چه مانند بندر آرتر بقوت بازو گرفته است

حکومت عربستان

امور این ایالت از مساعی جناب سالار معظم منظم است. کاظم خان و برادرش که از روسا وریش سفیدان شهر شوشتر و میگویند خالی از تحریک و تفتین نبوده اند همه را گرفتار و تمام اموال شان را مصادره و مأخوذ و چوب زیادی به آنها زده شده و کاظم خان زیر چوب فوت شده برادرش نیز بد حال است

جناب حاج رئیس که به شوشتر رفته بود بمحرمه مراجعت نموده و حکومت حویزه را جناب سالار معظم به ام آقای جانب خان نصرقللک پسر جناب مزلسلطنه سردار ارفع حاکم محرمه نامیده و در حقیقت حکومت حویزه و بنی طرف هر دو از طرف دولت ضمیمه مشاغل سردار ارفع و این نیز بر طبق مقررات اولیای دولت علیه است نصرقللک جوان ولی مائل و معقول و قابل است

(مستولاریم) ویس قونسول انگلیس متیم اهواز مأذوناً و موقتاً بمملکت خود عزیمت کرده (لمیجر موتون) در اهواز وکیل موقت است (مسپو ترمولان) اگنت روس صفاً از اهواز بفرنگ رفته بود معاودت نموده

طایفه نصار مقیم قصبه که متقابل قو عثمانی و از بنادر مهم و نقاط اهم سرحدی ایران است باز در این روزها بسدا آمده و از احکام جناب سردار ارفع حکمران محرمه سرکنی داشته سردار ارفع به افساق شیخ کویت آنها را نهید و تحویف و نصیحت کردند و عیال ساکت و راحت آمد

سردار ارفع در محرمه بعض آبادیها از قبیل کاروانسرا و سیف (بیدان برای فروش غله و غیره) بنا نهاده و از غراب مسروح در قره قلیه عمل بکنای

خودشان هم طیار بعضی آینه دارند مسبو جنس ریش گرکات خلیج در حالیکه آقا میرزا موسی خان را همراه داشته با حبسش بر سر پلیس به آبهای محرمه آمده. دو سه روز توقف و مراجعت مسکرد آنچه شنیده میشود ریش گرکات بطلیح آقا میرزا موسی خان شب و روز به کمال غیرت مشغول خدمت است. و با اینکه فی الواقع این مختصر مسافرت را عرض رفع خدمتی مشکلات مسعوده گریک اختیار نموده باز در بین راه به پاره بنامد و بعض کارها رسیدگی مسکرده و در ازای این حسن معاملات هر جا مظهر احترامات گردید مخصوص در محرمه بین ابلهان و حکومت در کار گذاری و قونسواگری و اشراف علی ملاقات های صمیمی شده و جناب اعتلالموده کارگذار به شرف ایشان مهمانی شایقی داده اند

آقا میرزا عبدالکریم خان رئیس تکران محرمه به ریاست تلگرافخانه بندر ناصر میین و آقای میرزا اسمعیل خان رئیس تلگراف بندر دیلم به ریاست تلگرافخانه محرمه مشخص گردید. میرزا احمدخان سرهنگ رئیس سابق تلگرافخانه ناصر نا ورود رئیس جدید عجله در محرمه کفیل امور تلگرافخانه است میرزا یوسفخان که در خدمت تلگرافخانه محرمه بود بجای برادرش میرزا اسمعیل خان رئیس جدید تلگراف محرمه مأمور دیلم شده و امید است این تغییرات و تزیینات مبارک بوده امور تلگرافخانه زیاده مرتب و منظم گردد

خیرالحاج حاج قربان علی تاجر شیرازی که از اخیسار روزگار است این ایام محرمه در خانه خودشان امر مسنون ختان و جشن ممتازی دارد و گذشته از اینکه سور و سرور عام است و اهل شهر بالتمام مکرر می آیند مثل جناب آقای حاج ملا رضا خان شهیندر سابق بصره نیز از آنجا و برخی از نقاط دیگر مدعو میباشند و لیلاً و نهاراً مجالس و مجالس را بدین طریقی دولت و حکومت ختم مینمایند

ورود موکب مسعود اعلیحضرت

شاهنشاهی بازلی

پیش از حرکت موکب هیونی جناب مستطاب سالار انجم دو ساعت بطلوع فجر مانده بدین صریح رفته سوار کشتی شاهی که برای پذیرفتن ملتزمین رگاب نظر انساب بختیا درجه میرتب و مزین بدین طریقی گردیده نزدیک طلوع آفتاب وارد بازل شد و تمام لوانج بزرانی را بوالقی دستور العملی خود صفاً در آمیختند و در راه با بزرگان باطنی و بیطنی و حکام و اعیان

از برنو و ضیاء چراغ برقی که از کنتی دولتی روس منعقد شده بود از مسافت بید خوابنده می‌شد و جلوه مخصوص داشت

قدری دور تر از پل مذکور کلاه فرنگی بسیار قشنگی ساخته با غنل و حریر پیراسته و چهار دستگاہ قطار راه آهن تعبیه نموده که اگر اعلیحضرت شهبازی میل بگردش فرمایند بکارخورد - هر چند ممکن نبود ولی در حق سلطان اف مرحمت فوق‌العاده مبذول و از زحمات و خدمات مومی‌آلیه خاطر مبارک خسروانی خوشترود گردیده بک قطعه نشان‌دیر خورشید خارجه از درجه دویم پادشاهی مرحمت فرمودند

شب اول آتش بازی مفصلی در روی دریا و هم در شهر نمودند - باقی لیالی در مدت اقامت موبک همیونی همیشه چراغان و از یکساعت بنروبمانده نام اهالی حتی زنان بتسایها نشسته تا پاسی از شب گذشته با ساز و آواز در روی آب مشغول تفریح و تیش بودند

حضرت والا عضدالسلطان فرمانفرمای گیلان در کمال سرور مشغول خدمت گذاری پدر تاجدار و از پذیران صدارت عظمی نیز چیزی فروگذار نمودند - آفرین برحمت والای ایزدک زاده معظم که داد هتر را داد در هفت شبانه روز اقامت اردو جناب سالار انتم خواب و طور را بر خود حرام کرده همه در جانفشانی و خدمت گذاری ملتزمین رکاب ظفر نصاب بوده حتی فرانس و کالکچی را هم از نظردقت محو واهی نمود اخلق والانصاف زیاده از حد خدمات شایان بروز راه بدرجه که پادشاه و مکرر اعلیحضرت شاهنشاهی از خدمات ایشان اظهار رضایت فرمودند و سر مباحثات این وجود محترم را بواسطه الطاف و اشتیاقی با آسمان سوزند و مسلم همه شد که در تمام گیلان بل در ایران وجود اینگونه نوکران صدیق و خدمت‌گذار درستکار مفید و اسباب سر بلندی دولت و اقتدار ملت و از یاد شرف است این بود که متفقاً می‌گفتند

(باش تا صبح دولتت بدمد)

خصوصاً صدارت عظمی از خدمات و جانفشانیهای سالار انتم زابدالوصف راضی و خوشترود گردیده کلانی این همه خدمات انعاماً در مراجعت خواهد شد

با در سحر ادب و لیاقت آراسته بسمت غازیان رفته نهایت فرح و شادی منتظر ورود موبک مسعود گردید

اعلیحضرت شهبازی روز ۱۷ شهر ربیع‌المولود لول طلیعة آفتاب با قایت ایت از رشت حرکت فرموده از راه شوسه خمام که تازه تسامیح و ضمیمه راه طهران شده طازم اتزلی گردیدند - حضرت والا عضدالسلطان طاند ستاره صبح همجا پیشرو خورشید سپهر سلطنت و جهان بانی در کمال وجد و شرف سواره در رکاب مبارک با فرو اقبال و شوکت و اجلال بهازیان ورود و سلطان ایران بکنتی همیونی سولو و مد ظرف بجدیقه مسافت را طی و بانزلی تزل اجلال فرمودند

بمجرد ورود از توپخانه مبارکه شلیک شده دیده اهالی از دیدار و زیارت تمال حجتت حاصل می‌بونی روشن گردیده - هموم اهالی مورد مراحم ملوکانه گردیدند و از فرط رحم و مهرت فطری شاهانه اجازه ذبح قربانیهای حاضره داده نقد و همه بدرجه قبول رسید خاطر مقدس ملوکانه از وضع پذیرائی و تدارکات یربلی اهالی بسیار خوشترود و محفوظ گردید خصوصاً از ترتیبات شهر و تزیینات آرایش بی‌آرایش که همه در مدنظر و حد بصر ملوکانه بود - چه شهر اتزلی خیلی کوچک و کلبه ابنیه و همارات و دارالتجاره‌های خارجه و داخله و گرج و پستخانه حتی بازار و کارخانها در یک موقع مرتفع واقع و بالغ بر ده هزار ستون بقد نصب شده و بیرقهای تیر خورشید از نسیم دریا در اهتزاز و تفریح بود که دیده نظارگیان خیره می‌شد زیاده از دو هزار صحرایی و لوتکه و طراوه خرق بیرقهای گوناگون بود - پل شمس‌الهماره زیاده از حد توصیف و مستثنی از تعریف آراسته شده در بروی پل شمس‌الهماره از ساحل قازیان سلطان اف مهندس روسی صکه مأمور ساختن بار انداز اتزلیست محض تشریف فرمای موبک مسعود پل بسیار وسیع ساخته وطاق نصرت بسیار خوش طرحی بسا داشته و نام مقدس شهبازی و زنده باد شاهنشاه ایران را بطوری ترتیب داده بود که در مدت اقامت موبک مسعود همتب با کمال دقت و مواظبت چراغان و تمام خطوط

از آنجا که در پیشگاه جهان پناه ملوکانه
تفق و مهربانی شد صفا حضرت والا عضدالسلطان
اکانه رعایا و زبردستان جز عدل و داد مقصودی
داشته و برای همین قصد امور حکمرانی و فرمانروایی
با بگفت جناب لواطلك مفوض داشته و او هم ابدأ
زمیل مبارک تخطی نموده و از احدی شکوه و شکایت
روز نکرد و ظاهر گردید که موجب معینه حضرت والا
کفی مخارج ایشان نباشد خواستند محض مدد خرج
بنای پالیات بیفزایند همینکه بنظر آفت اثر ملوکانه رسید
راضی به تحمیلات تبعه که ودایع خداوندی اند نهد
مقرر شد که دوازده هزار تومان از خزانه اضافه
سواحب بحضرت والا و شش هزار تومان در حق فرزند
رحمندان عباس میرزا معین شود تا مرغه الحال پیرو
مقاصد مقدسه مسروان باشند

دو روز بعد از ورود موبک مسعود به اتلی
جناب عبدالسلطنه با سیصد و پنجاه سوار طوائف
حسب الاحضار بحضور مبارک بندگان همیونی مشرف
گردیده و سان سوار داده آنچه بوصف ناید و آقدر
صفا شرح نتوان داد مورد مراسم خاصه ملوکانه
گردید - چون قرب جناب عبدالسلطنه در آستان
ملایک باسبان سبک و سلیقه دیگر و شان و شرف
و کسب مراتب و مدارج معظمه ابدأ مشابقی بسیار
مقرین نداشت در حدیث دیگران گفتن فی الواقع
سزاوار نمی باشد بدان لحاظ شرح پادشاه برستی و
خدمت گزاری و رعیت نوازی و درستی قول و نیکی
ظن این یگانه عصر و آزاده دهر از بدو ورود موبک
مسعود بخاک طائش تا آستارا که بدر بر بدو و پشت
آندر پشت استقلال کامل در حکمرانی این سواحل
و محل معنا داشته اند نگاشته خواهد شد

بجلاً باجزای فونلگری دولت بیته روس هر یک
بقدر لیساعت اظهار مرحمت شده و بقولله انگلیس
یک حلقه انگشتر عطا و روز ۲۵ بسلامتی و اقبال و
اجلال حرصکت فرمودند بحدائقه درین سفر چون
اسفار سابق باحدی نشان و لقب داده نهد

مکتوب يك از دانایان

جناب مؤیدالاسلاما - قرب بهکسال و نیم
است جنگ بیله و مانند انضای شرقی روز بروز بر

شاید خود می افزاید - و سماعی بساعت شده
آتش عالم سوزالتباب بدید میناید و اظهار عموم ساکنین
کره ارض بدان سوی منقلب است - سیح هر کس
سر از خواب بر میدارد خواندن جراپد پوسیه را
اهم از خواندن تعقیبات میداند - و بلصفا یک از
عبادات می انگارد - یکی را فتح روس دیگر را مظفریت
ژابون آرزوست - درمیان عوام مباحثه و مجادله بی
صنی بریاست یکی طرفدار این دیگری جانبدار آن -
ولی اگر جبهه این تعصب و طرفداری از غالب ایشان
سؤال شود - که بجه مناسبت در این مباحثه جاملان
اقدام کرده در جواب عاجز ماند و خودشان نمیدانند
که بجه جبهه درمناظره را باز کرده اند - چون طبایع
مختلف و با هم شدید کلی دارد بمقتضای طبیعت
هرکس عکس مقابل خود را خواهان است از امتلاء
عالم چنین بوده و نیز خواهد بود - چنانچه می بینم
در کوجه دو خروس را با همدیگر می جنگانند تا برین
جمع شده یکی طرفدار خروس سرخ دیگری جانبدار
سفید شده چه قیل و قالها بریا مینمود - حال آنکه نه با
سفیدگی را محبت و نه با سرخ اخذیرا عداوت است
و بعد از اتمام جنگ هرکس راه خود میگیرد از زحمت
و مشقت آن حیوانهای بی زبان یاد نمی آوند پس این
طرفداری را نبایست از صکثرت محبت و یا شدت
عداوت شمرد - اقتضای طبیعت باید گفت چه درمیان
عموم مرسوم است - ولی بنده عرض میکنم این دو
فرد خواجه را باید فراموش کرد

(عاشق یارم مرا با کفر و با ایمان چه کار)

(تشنه دردم مرا با وصل و با هجران چکار)

(قبله و محراب من ابروی دلدراست و بس)

(این دل شوریده را با آن چه و با این چکار)

حقیقاً اگر کسی حب وطن عزیز خود را در دل
داشته باشد و کم و بیش اوضاع عالم وطن مقدس را
ملاحظه نماید و بتواریخ رجوع کند که از کجا کجا
آمده و از چه اوج عزت بحضیض مذلت رسیده
زلفی بود که شوکت ایران مسود طالبان بود و
امروزه بکنامترین ملت ما حد بریم و اشک و شک
رزمیم و آه سره از دل برود کدیم بمرض صعب العلاج
مبتلا هستیم و از شش جبهه پناه علاج داریم